

دانش‌دینان

کلیله و ذریعه

مجله علمی و تخصصی
علوم انسانی و اجتماعی

نشریه علمی، تخصصی، پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی
ویژه نامه فعالیت‌های ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز
پیش شماره • خرداد و تیر ۱۳۹۷ • ۹۲ صفحه

دانش و دانشگاه

درآمدی بر فناوری نرم

نقش فلسفه در آموزش

نقش اخلاق در تکنولوژی

ایران از دریچه رتبه‌بندی‌ها

کاربردسازی روانشناسی در ایران

ریشه‌یابی تاریخی ناکامی توسعه در ایران

امکان کاربردسازی علوم انسانی در ایران

تجاری‌سازی و کاربردسازی علوم انسانی در ایران

علوم انسانی و اجتماعی، بازوی پنجم فناوری‌های همگرا

پیوند دانش اسطوره‌شناسی و صنعت فرهنگ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

سورة مباركة كهف، آية ١٠

بسم رب العلمین

نشریه علمی، تخصصی، پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی
ویژه نامه فعالیت های ستاد توسعه فناوری های نرم و هویت ساز
پیش شماره • خرداد و تیر ۱۳۹۷

صاحب امتیاز:

معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری

مدیر مسئول: سورنا ستاری

سردبیر: پرویز کرمی

جانشین سردبیر: حمید حیدری

دبیر تحریریه: فاطمه مرتضوی

اعضای تحریریه:

عبدالله آقایی، روح الله قاسمی، الناز فاطمی،
تمنا منصوری، حسین تاجمیرریاحی،
سیدمرتضی طباطبایی، فاطمه مقدسی،
جلال کریمیان، زهرا نوعی، احمد شریفی،
آزاده عطاری، آرمین عرب، زهرا عرب،
محمد قائم خانی و محمد حسین بنا

طراح گرافیک: صادق جمالی

آدرس دبیرخانه: میدان ونک، خیابان ملاصدرا،
خیابان شیخ بهایی شمالی، کوچه لادن، معاونت
علمی و فناوری ریاست جمهوری، طبقه دوم شمالی
تلفن سردبیری: ۰۲۱-۸۳۵۳۲۴۷۷

آدرس الکترونیک: stdc@isti.ir

پایگاه اینترنتی: www.stdc.isti.ir

شبکه اجتماعی: [@appliedhumanities](https://www.facebook.com/appliedhumanities)

انتشارات: دانش بنیان فناوری



مرکز ملی نوآوری و فناوری
معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری



ریاست جمهوری
مرکز همکاری های تحول و پیشرفت



معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری

۶ حرف نخست

۸ کنکاش در معانی

۱۰ فصل نخست؛ درآمدی بر فناوری نرم

فصل دوم؛ گزارش های پژوهشی

۱۲ گزارش وضعیت علوم انسانی و اجتماعی در ایران بر اساس نظام سایماگو

۲۰ ایران از دریچه رتبه بندی ها

۲۲ تجاری سازی و کاربردی سازی علوم انسانی در ایران

فصل سوم؛ تولید محتوا

۳۱ معرفی کتاب آسیب شناسی انتقادی علوم انسانی و اجتماعی در ایران

۳۳ امکان کاربردی سازی علوم انسانی در ایران

۳۴ دانش و دانشگاه

۳۶ نقش اخلاق در تکنولوژی

۳۸ چرا توجه به حریم خصوصی در توسعه فناوری مهم است؟

۴۰ علوم انسانی و صنعت؛ پیوند دانش اسطوره شناسی و صنعت فرهنگ

۴۴ نقش فلسفه در آموزش

۴۶ ریشه یابی تاریخی ناکامی توسعه در ایران

۴۸ کاربردی سازی روانشناسی در ایران

فصل چهارم؛ تعاملات

۵۱ زمینه سازی برای کاربردی سازی علوم انسانی

۵۸ نشست ها (بخش نخست)

۶۴ نشست ها (بخش دوم)

فصل پنجم؛ علوم انسانی نوآور

۸۱ معرفی نمونه های کارآفرینی در علوم انسانی

۸۲ علوم انسانی و علوم اجتماعی، بازوی پنجم فناوری های همگرا

فصل ششم؛ طرح ها و برنامه ها

۸۵ کتاب «درآمدی بر مسئله اقتدار توسعه ای علوم انسانی دین شناخت در

نظام مدیریت پیشرفت»

سخن سردبیر



جهان امروز دنیای دانایی است و حرکت در جهت پیشرفت، تحول و قدرتمندی، ممکن نیست مگر از طریق به‌کارگیری دانش و منابع انسانی آگاه. در دنیای امروز این گروه‌های انسانی و افراد هستند که از طریق دانش، ارزش افزوده تولید می‌کنند، کم‌کم اقتصاد مبتنی بر منابع زیرزمینی را کم‌رنگ می‌کنند و اقتصاد دانش‌بنیان را شکل می‌دهند. اهمیت این مهم برای کشور ما دو چندان است چرا که سال‌هاست چرخ اقتصاد این کشور به جای این‌که بر پایه تولید علم و عمل دانشمندان و دانشگاهیان استوار باشد بیشتر بر مدار منابع نفتی می‌چرخیده است.

در این میان علوم انسانی یکی از حیطه‌هایی است که ظرفیت‌های بالقوه قدرتمندی برای ایجاد ارزش افزوده دارد که می‌تواند در قالب کسب و کارهای نوآور مستقل یا مکمل دیگر کسب و کارها شکوفا شود. دیدگاه غالب این است که دانش‌آموختگان علوم انسانی کشور ما بیشتر در مشاغل دولتی مشغول به کار شوند. در حالی که دانش‌آموختگان این حوزه از آن‌جا که به دانش انسانی آگاه‌اند، این ظرفیت را دارند که در عرصه اقتصاد دانش‌بنیان جایگاه کلیدی را به عهده گیرند و با حرکت به سوی تجاری‌سازی علوم انسانی مسبب ایجاد شغل‌ها، خدمات و محصولات جدید در جامعه بر پایه دانش انسانی خود شوند. این خدمات جدید می‌تواند گاه نیازهایی باشد که جامعه، دولت، صنایع و ... مطالبه می‌کنند یا دانش‌آموختگان علوم انسانی از طریق دانش انسانی خود برحسب اقتضای جامعه، به ایجاد نیاز جدید بپردازند؛ که در هر دو صورت حاصل این تلاش، ارزش افزوده بیشتر و حرکت به سوی جامعه پویاتر، داناتر و به تبع آن قدرتمندتر است.



اقتصاددانان و سیاست‌گذاران «سرمایه انسانی» را یکی از نقاط قوت کشور ما می‌دانند. بخش مهمی از این سرمایه انسانی را متخصصین و فارغ‌التحصیلان علوم انسانی تشکیل می‌دهند. این نیروها به دانش انسانی مجهزاند و تاکنون در پیشبرد بسیاری از امور در کشور نقش داشته‌اند، از حوزه‌های کلان مدیریتی و سیاست‌گذاری گرفته تا حوزه‌های خرد مربوط به سبک زندگی. با این حال به نظر می‌رسد برون‌دادهای این سرمایه متناسب با قابلیت‌های آن نیست و این سرمایه قابلیت تولید بیشتری دارد.

باید شرایط لازم برای تسهیل تبدیل این دانش به محصولات کاربردی فراهم آید. محصولاتی که با توجه به مقتضای جامعه و اقتصاد بومی تولید می‌شوند. مسئولیت این امر در درجه اول بر دوش کارگزاران «علوم انسانی» است. این علوم باید از یک سو با نگاه به جامعه و بازار به تولید محصولاتی بپردازد که برای آن‌ها تقاضا وجود دارد و از سوی دیگر در فرایندی فعالانه به تولید «نیاز» بپردازد. یعنی به گونه‌ای عمل کند که اجتماعات متنوع (اعم از دولت، بازار، صنعت، عامه مردم و...) برای پیشبرد امور به محصولی از آن دانش احساس «نیاز» پیدا کند و «مقتضای» آن شود.

هدف این نشریه اندیشیدن در باب تسهیل این ارتباط است. یعنی هموار کردن راه‌هایی برای ارتباط کاربردی علوم انسانی با جامعه به وجه کلی. همچنین در این نشریه با بهره‌گیری از تجربیات متنوع در این زمینه راه‌های جدید برای این ارتباط پیشنهاد می‌شود.

پرویز کرمی / مشاور معاون علمی و فناوری
دبیر ستاد توسعه فرهنگ علم، فناوری و اقتصاد دانش بنیان

علوم انسانی و اجتماعی؛ درک جهان هستی به شکلی عام و ادراک جهان پیرامون به صورتی خاص، از طریق بنیان‌های فکری نظام‌مند است. این درک و دریافت در دوره‌های منقضی تاریخ این علوم، مغتنم می‌نموده است. اکنون اما در وهله‌ای از این تاریخ به سر می‌بریم که آن غنیمت، متصل به نحوه‌ی کاربست این علوم شده است و اثبات «کارایی» و «کارآمدی» ادراکات این عرصه، نه تنها امری شایسته، بلکه بایسته می‌نماید.

بایستگی چنین اثباتی در روزگار سیطره «مصرف»، دچار غربت فلسفی نیست. «مصرف»، مفهوم عمیقی است که در ساحت‌های متعدد زیست بشری رسوخ کرده و به اشکال مختلف، صورت می‌نماید. صورتی از آن را می‌توان در مطالبه‌ای که از علم به طور عام و علوم انسانی و اجتماعی به طور خاص دارد، تشخیص داد. این مطالبه آنقدر غالب و آنقدر قدرتمند عمل کرده که نظاره‌بخش‌های مختلف جامعه (اعم از دولت، بازار، دانشگاه و غیره) به این علوم را مبدل به نگاهی نگران کرده است.

این نگرانی، اصحاب این عرصه را به زحمتی مبارک واداشته که در بنیان‌ها، انگیزه‌ها و خروجی‌های پهنه فکر و فعالیت خود به بازنگری و بازاندیشی بپردازند. فرایند بازاندیشی در علوم انسانی و اجتماعی، به این دلیل که از جنس خود موضوع است؛ در نهایت به غنای امر مورد مطالعه می‌انجامد و این یعنی «پرسش از» و «پرسش درباره» این علوم، گرچه در وهله ابتدایی شبیه «تضعف» می‌نماید، اما نتیجه آن بلاغت و بالندگی علوم انسانی و اجتماعی خواهد بود.

سهمی که معاونت علمی ریاست جمهوری در این بالندگی ایفا می‌کند، از طریق

تخت‌نشینان حرف‌نویسان



«ستاد توسعه فناوری های نرم و هویت ساز» این معاونت، پیگیری شده است و جریده پیش رو، بازنمایی آن سهم است در فعالیت هایی که به «کاربردی-سازی»، «تجاری سازی» و «فناورانه سازی» علوم انسانی و اجتماعی مربوط است.

مخاطب این دفتر با هفت فصل مواجه است که هریک جنبه ای از فعالیت های ستاد را پوشش داده اند. مفاد این فصول البته اختصار و اجمال فعالیت های ستاد است که صرف آشنایی و طرح بحث در این مقال گردآوری شده است.

فصل اول به تبیین مفهومی و مصداقی «فناوری نرم» اختصاص دارد. «فناوری نرم» اصطلاحی کلیدی است که هم از علوم انسانی و اجتماعی ناشی می شود و هم به درک اهمیت این علوم می انجامد. این فصل مدخلی است برای درک امحای مرز میان فناوری سخت و نرم.

در فصل بعدی وضعیت کلی علوم انسانی و اجتماعی در چهار گزارش بازنمایی شده است. این گزارش ها بخش های کوچکی از گزارش های مفصلی در موضوع مورد بحث هستند. عناوین این گزارش ها شامل «وضعیت علوم انسانی و اجتماعی در ایران»، «ایران از دریچه رتبه بندی ها»، و «دیدگاه صاحب نظران ایران درباره تجاری سازی علوم انسانی» می شود.

فصل سوم که مسمی به کلیدواژه «تولید محتوا» شده است، آن بخش از فعالیت های ستاد را پوشش داده که طی آن ها اعضای ستاد از طریق نشریه گروه، به تولید و غنای ادبیات این حوزه پرداخته اند. این فصل شامل هفت پرونده است و هر پرونده از زاویه ای به یکی از عرصه های این حوزه، وارد شده است. با توجه به این که امکان بازنشر تمامی متون مورد طبع

در نشریه در اینجا ممکن نبوده، تنها به معرفی و اطلاع رسانی اجمالی مباحث بسنده شده است. فصل چهارم به «تعاملات» ستاد توسعه فناوری های نرم و هویت ساز اختصاص دارد. این تعاملات از دو طریق صورت تحقق پذیرفته اند: اول، این تعاملات جهت آشنایی با برنامه های سایر سازمان های فعال در این حوزه صورت گرفته و از طریق آن ها سعی در ایجاد هم افزایی در زمینه های مشترک فعالیت ها شده است. دوم، سلسه نشست ها با محوریت کاربرد سازی علوم انسانی با اساتید و صاحب نظران علوم انسانی برگزار شده و طی آن ها ایده های سیاست گذارانه و جهت بخش برای علوم انسانی کشور دنبال شده است. فصل پنجم به «کارآفرینی در علوم انسانی» اختصاص دارد که طی آن به معرفی دو نمونه از کارآفرینان موفق در حوزه علوم انسانی پرداخته شده است.

فصل ششم با عنوان «علوم انسانی نوآور» به «فناورانه سازی علوم انسانی و اجتماعی» اختصاص دارد. این فصل به تعریف مفهیمی می پردازد که از طریق آن ها، معرفی مرزهای نامحدود این علوم برای مخاطب صورت پذیرد؛ مفهیمی نظیر «فناوری های اجتماعی»، «کارآفرینی فناورانه» و غیره. در فصل ششم این دفتر، تعریف مفهوم «فناوری های همگرا» ارائه شده است.

فصل هفتم و نهایی این مرقومه نیز به «طرح ها و برنامه ها»یی اختصاص دارد که ستاد موسس و مبتکر آنها بوده است. در این فصل ۱۰ طرح و برنامه به صورت مختصر و جهت آشنایی معرفی و ارائه شده است.

امید است مجمل نمایی این دفتر، راه درک مخاطب برزحماتی که پشت هر فعالیت ستاد جهت بالندگی علوم انسانی و اجتماعی (به عنوان دغدغه اصلی و ذاتی ستاد) بوده است را نبندد.





تکنیک

قرن بیست و یک، قرن رنگ باختن «معنا» های بشری و برسازی «معنی» هاست. پیش از این سر و کار انسان با «معنا» بود؛ امری حقیقی که ماهیتش بسته به وجود انسانی نبود. اینک اما «معنی» ها سیطره یافته‌اند؛ معنی در ارتباط با انسان و از طریق انسان ساخته و پرداخته می‌شود. همین تفاوت کوچک کافی بود تا چرخشی سترگ در بنیادهای فکری و فعلی بشر صورت گیرد و طی آن، یافتن حقیقت محض بی‌چشمداشت که در عصر «معنا» های بلند، پیشاهنگ اهتمام بشر بود؛ در عصر «معنی» ها جای خود را به میل پرسش از نسبت و سنخیت جهان با «خود» بدهد. چنین تمایلی باعث شد جهان و جهانیان ساکن آن، از «معنا» دست بشویند و با برهم زدن تقدم و تاخر «فهم» و «کار بست»، توجه به صورت هستی را اولی‌تر از کشف جان جهان بشناسند.

در چنین میانه‌ای است که علم به عنوان مظهر تلاش جدی بشر برای درک هستی، از طریق «معنی» سازی ها، فهم و خواسته می‌شود. «معنی» از علم می‌خواهد به سرعت «ربط» و «نسبت» خود با انسان را مشخص کند و چون دچار چیرگی فرهنگ مصرف هستیم؛ این نسبت بایستی چیزی از جنس استعمال و کاربرد باشد.

در این محکمه هر علمی به حکم و جبر بایستی به انضمام کاربردی عینی، از موجودیت خویش دفاع کند. در این میان علوم انسانی و اجتماعی که از جنس «معنا» های بشری می‌نمایند، دچار زحمت مضاعفی هستند. چراکه مضامین مورد پرداخت آنها هم‌سنخ «صورت» تکنیک بنیاد جهان کنونی نیست.

بنیاد تکنیک محور دنیای فعلی به شکلی غالب برزیست ذهنی و عینی انسان موثرا فزاینده و گفتمان (یا گفتمان‌های) مهندسانه خود را برزویای روشن و تاریک جهان فعلی، می‌گسترده. کم‌کم مشاهده می‌شود که این گفتمان، ساحات ضد خود را نیز استحاله‌ای غریب بخشیده است. طوری که اکنون استماع و استعمال اصطلاحی چون «مهندسی فرهنگ» نه تنها طبیعی است بلکه از طریق ادبیاتی غنی، پشتوانه نظری نیز یافته است.

در چنین زمینه‌ای صحبت از «بحران علوم انسانی و اجتماعی» به فهم نزدیک‌تر است. فرصت پرداخت «معنا» ی این علوم، به انقضا نزدیک شده و مطالبه «معنی» ها و نسبت‌های عینی‌تر و ربط‌های ملموس‌تر کم‌کم جدی‌تر و همگانی‌تر می‌شود. گفتمان مهندسانه چیرگی خود را وقتی بیش‌تر نشان می‌دهد که اصطلاحات برساخته در ادبیات راه‌حل بحران این علوم، چیزی

از جنس تحمیل و تغییر از بیرون می‌نماید؛ کاربرد «سازی»؛ تجاری «سازی»؛ فناوری «سازی» و این یعنی مایوس از کنش درونی و جوشش داخلی این علوم، از پسوند «شدن» صرف نظر شده است و از طریق «ساختن»، رو مقصود دنبال می‌شود. پس مخالفت، مقاومت و ممانعت اصحاب این حوزه از دانش با چنین ادبیاتی باید طبیعی و چه بسا حتمی باشد. اختلاف و امتناعی این چنین، وقتی تعدیل می‌شود که بازی‌گری این زمین به اصحاب آن واگذار شود و بازیگری‌ها با نگرش و گفتمانی درونی شکل تحقق یابد.

گفتمان درونی به این معناست که کارگزاران حوزه‌های متعدد علوم انسانی و اجتماعی با انگیزه‌های خود جوش تعریف نوینی از این علوم ارائه دهند که حاوی فصل تازه‌ای باشد که بازتابی از «معنی» این علوم را به افراد بیرون از این حوزه نشان دهد.

این «معنی» باید چونان باشد که برای افراد بیگانه با «معنا»های این علوم، قابل فهم و قابل پذیرش باشد. این فهم و پذیرش تاکنون از طریق سه اصطلاح (که در ذیل گفتمان مهندسانه شکل گرفته‌اند) شناسایی و تعریف شده‌اند.

اولین مفهوم، اصطلاح «کاربردی سازی» انسانی و اجتماعی است. «کاربردی سازی» از آن‌جایی ریشه گرفت که پیشاهنگی سخت‌افزارها در حرکت عظیم به سمت توسعه روزافزون، جای خود را به نرم‌افزار «برنامه‌ریزی» داد. در «برنامه‌ریزی»، شاخص‌های کمی‌تر ناگزیر از عقب‌نشینی بودند و «کیفیت»ها در حال پیشروی. کیفیت‌ها همان «باورها»، «فرهنگ‌ها»، «ارتباط‌ها»، «نگرش‌ها» و از این دست بودند، به انضمام تفاوت‌هایی که از خود بروز می‌دادند. علوم انسانی و اجتماعی در این برهه، کار مطالعه و سنجش همین کیفیت‌ها را برعهده داشت؛ کیفیت‌هایی که قرار بود از طریق «برنامه»، به خروجی‌های کمی مبدل شوند. این روند در غرب به روانی یک داستان روایی اتفاق افتاد. اما جامعه کمتر توسعه‌یافته ایران وقتی هنوز به درک و دریافت «کمیت»های توسعه نائل نشده بود، اقدام به بازشناسی

«کیفیت‌ها» کرد؛ کیفیت‌هایی که روند و مسیری جدا از کمیت‌ها را می‌پیمودند. این طبیعی است که با گذشت چندین دهه از مطالعه «کیفیت‌ها»، فریاد اعتراض از عدم ارتباط یا ارتباط مبهم آن‌ها با «کمیت‌ها» شنیده شود. گفتمان درونی علوم انسانی و اجتماعی ضمن ساخت اصطلاح مصادف و مترادفی که منطبق بر روایت پیش‌گفته باشد؛ بایستی به چگونگی‌های نسبت خود نیز پاسخ دهد. یعنی وظیفه هر دانش‌آموخته انسانی و اجتماعی، پرداختن به «معنی»های حوزه مورد مطالعه خود و شفاف ساختن جایگاه آن حوزه از دانش (یا تبعات آن حوزه) در زیست تکنیک‌محور جهان امروز است.

مفهوم دوم اما در ذیل اصطلاح «تجاری سازی علوم انسانی و اجتماعی» بار گرفته تا به وجهی اشاره کند که انفعال علوم انسانی و اجتماعی در درک اهمیت «بازار محوری» و «بازار گونه بودن» تعاملات امروز را نشان دهد. اقتصاد به عنوان یک مفهوم (و نه یک علم) شاکله جهان کنونی (اعم از جهان ذهنی، جهان ملی، جهان جهانی شده) را ساخته و قوام بخشیده است. در این شاکله اصل بر «تبادلات سودمحور» نهاده شده است. روشن‌ترین صورت سودبری و سوددهی در ساحت «تجارت» شناخته و تحسین شده است. «تجارت» اکنون دیگر ساحتی بازرگانانه نیست و به امر و ارزشی فردی بسط یافته است. در چنین میانه‌ای این انتظار از علوم انسانی و اجتماعی می‌رود که استعانتی به این ارزش فراگیر داشته باشند. در مغرب‌زمین چنین استعانتی از سوی این علوم، شکل مشارکت یافته است. چراکه «سوددهی» و «سودبری» جزء ارزش‌های مستقر محسوب می‌شوند و تناقض ذاتی با ارزش علم‌ورزی پیدا نمی‌کنند. در جامعه ایرانی اما همچنان به دلیل شان برج عاج- نشین علم و عالم، علوم انسانی و اجتماعی معاف از سود تجاری و دارای ارزش ذاتی محسوب می‌شوند.

در این وهله بد نیست اصحاب این علوم در اثنای پاسخ‌جویی و پاسخ‌گویی به این سوال که چرا به زعم برخی بهتر است بخش قابل توجهی

از دانش را از معادله سودمحور کنار گذاشت؛ به این پرسش نیز بیندیشند که امکان و احتمال سودبخشی تجاری علوم انسانی و اجتماعی بدون درغلتیدن در بازارمحوری افراطی، چه قدر و چگونه است.

«فناورانه سازی علوم انسانی و اجتماعی» اصطلاح سوم است که جهت رها کردن این علوم از واژگی در جهان تکنیک‌بنیاد وضع شده است. اقبال علوم انسانی و اجتماعی در این منزل از دو وهله پیشین بلندتر بوده است؛ چراکه «تبدیل دانش به توانایی» که در تعریف «فن‌آوری» مشهور شده است، علاوه بر ابعاد سخت، وجوه نرم‌تری از توانایی را نیز شامل می‌شود. تا آن جا که «فن‌آوری نرم» ترم مهمی از ادبیات علوم انسانی کاربردی را شکل بخشیده است. دانش‌ورزان علوم انسانی و اجتماعی از طریق گفتمان درونی خود می‌توانند (و باید) نوع «توانایی»های مکتسب از حوزه‌های مورد مطالعه خود را روشن سازند، با این تبصره جدی که کم‌تر و کوتاه‌تر به «توانایی»های منتزع از زندگی روزمره جاری در جهان بیرونی بپردازند و اهتمام استوار خود را بر نمایش و بازنمایی چگونگی نحوه «فن‌آور بودن» این علوم بگذارند. در همین مقوله اصطلاح‌سازی‌های دیگری نظیر «بومی‌سازی علوم انسانی»، «اسلامی‌سازی علوم انسانی» و مشابه آن‌ها اتفاق افتاده است؛ که شاملات آن می‌تواند همین مباحث کاربرد «تجاری سازی» و فناوری‌سازی این علوم باشد. پرداختن به انواع این اصطلاحات، نیازمند مشخص بودن پاسخ پرسش‌های اساسی پیش آمده است. یعنی پیش از هرگامی باید بدانیم «معنی» علوم انسانی و اجتماعی و جایگاه آن در مختصات جهان دور از «معنا»ی امروزی چیست و این علوم چگونه می‌توانند ارائه نوینی از خود را عرضه دارند که الحاقی ملموس و موثر به «روند»های رو به رشد جهان معاصر باشد. این همه یعنی ما، به عنوان دغدغه‌مندان علوم انسانی و اجتماعی، از چه طریقی ممکن است تلفیق دل‌نشین و عقل‌پذیری از «معنا» و «معنی» را در این حوزه از دانش بشری میسر و مقرر کنیم.

فصل نخست



دانش

فناوری، گرچه در وهله نخست چیزی از جنس صنعت فهم می‌شود؛ اما در ذات خود مقوله‌ای فرهنگی است. درک این کنه فرهنگی که به قالب صنعت و تکنیک درآمده، در فناوری‌های سخت، مسئله غامضی بود. فناوری‌های سخت به دلیل درگیری با داده‌های با ثبات که قرار بود به خروجی‌های معین و متعین مبدل شوند، کمتر این کنه را نشان می‌دادند. جهان به تغییر پارادایمی جدی نیاز داشت تا نقش داده‌های سخت در برنامه‌ریزی را تعدیل بخشد و به اهمیت داده‌های سیال اجتماع انسانی نظیر باورها، فرهنگ‌ها، انگیزه‌ها و منویات اعتقادی پی ببرد. اکنون که تکنیک، جنبه‌های انسانی‌تر خود را می‌نمایاند و جهان بشری را به توجه به لایه‌های ژرف‌تری از اقتناع و تبلیغ دعوت می‌کند؛ بحث فناوری‌های نرم که در محافل عمومی بحثی نوپاست، تالی مقصود می‌نماید.

برای باز شدن این بحث (و البته شرح و بسط آن) مجموعه کارگاه‌هایی با محوریت تبیین مفهومی و مصداقی فناوری نرم، از سوی ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز برگزار شده است. در این کارگاه‌ها باز شدن گره مفهومی این اصطلاح با استفاده از مثال‌های متعدد اجتماعی، دنبال شده است. در ادامه به اجمال آنچه مقدمه درک این مفهوم است، به منصفه مطالعه و خوانش گذاشته شده است.

فناوری نرم چیست؟

وقتی از اصطلاح فناوری نرم صحبت می‌کنیم، این تلقی شکل می‌گیرد که فناوری سخت هم وجود دارد. این، تلقی درستی است. چراکه «فناوری»، در تعریف به «توانایی تبدیل ورودی به خروجی معین» گفته می‌شود. حال اگر ورودی‌های این سیستم، از جنس علوم تجربی نظیر فیزیک، ریاضی و امثالهم باشد، چون از اختیار و اراده برخوردار نیستند، به خروجی آن‌ها فناوری سخت گفته می‌شود؛ نظیر فناوری نانویلیزر یا هسته‌ای. اما اگر ورودی‌ها، اراده و اختیار داشته باشند و این توانایی را داشته باشند که برابر تصمیمات و اعمالی که به آن‌ها ارائه می‌شود، عکس‌العمل نشان دهند، وارد حیطه فناوری نرم شده‌ایم.

در تعریف گفته شده است فناوری نرم، هنر به رفتار درآوردن یا مهندسی انگیزه است. به بیان تفصیلی می‌توان گفت فناوری نرم، مجموعه‌ای از تکنیک‌هاست که توانایی به رفتار درآوردن افراد، گروه‌ها و مراجع را شامل می‌شود. فناوری نرم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیست؛ چگونگی اعمال اراده و جهت‌دهی به ذی‌نفعان است که با کمترین هزینه، اهداف تعیین شده در سیاست‌گذاری را دنبال کنند.

باید توجه داشت همان‌طور که در تعاریف آمد، فناوری نرم، از جنس دستور نیست. این فناوری از جنس اقدام است و راه‌حل‌هایی عملی برای جهت‌دهی و حرکت‌بخشی به مخاطب را پیش پای او می‌گذارد.

همچنین منظور از فناوری نرم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیست. در سیاست‌گذاری ابتدا اهداف تعیین می‌شوند و سپس از طریق برنامه‌های راهبردی و استراتژی، به تعیین دستورکارها پرداخته می‌شود. اما سطح عمل فناوری نرم یک سطح پایین‌تر از سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی است. در فناوری نرم قرار است از طریق اعمال اراده و جهت‌دهی به رفتار جامعه هدف، به اهداف تعیین شده در سیاست‌گذاری دست پیدا کنیم.

راهبردهای فناوری نرم

برای به رفتار درآوردن جامعه هدف، از طریق فناوری‌های نرم، دو رویکرد یا دو راهبرد کلی شناسایی و معرفی شده است. باید توجه داشت این دو راهبرد، رویکردهایی مجزا از هم نیستند. به بیان روشن‌تر، این دو سطح جایگزین هم نیستند، مکمل هم محسوب می‌شوند. در ادامه به معرفی دو راهبرد «تحریک تعلقات» و «تحریک باورها» پرداخته می‌شود.

تحریک تعلقات:

منظور از تعلقات جان، مال، آبرو و یا هر آنچه افراد به آن تعلق دارند و بابت حفظ آن حاضر به پرداخت هزینه هستند و یا برای بهبود آن حاضر به تلاش هستند.

مثال منفی در یک مدل یا در یک راهبرد تحریک تعلقات، رفتاری بود که ابن‌زید انجام داد. ابن‌زید توانست بدون خدم و حشم و نیروهایی که خبرچینی کنند، کل افرادی را که از امام حسین علیه‌السلام دعوت کرده بودند به کوفه بیایند را شناسایی کند. اما چگونه؟ ابن‌زید تهدیدوار روی منبر مسجد اعلام کرد که روسای قبایل، افرادی که از امام دعوت کرده بودند را لیست کنند و به او تحویل دهند. ابن‌زید گفت اگر بفهمم کسی بوده رئیس

قبیله اسمش را نوشته، رئیس قبیله را به جای او اعدام می‌کنم. با این کار، بدون هیچ هزینه اجرایی و بودجه‌ای، لیست تمامی افراد را جمع‌آوری کرد. یعنی جان افراد را دست‌مایه قرار داد و از آن‌ها مشارکت گرفت تا آن‌ها کاری را که می‌خواست برایش انجام دهند.

تحریک باورها:

تحریک باورها از جنس تحت‌تأثیر قرار دادن باور افراد است. کارهای عقیدتی و آموزشی و اخلاقی، بالاترین سطوح تحریک باورها محسوب می‌شود و کارهای رسانه‌ای و عملیات روانی، پایین‌ترین سطوح آن را شامل می‌شوند. مثال تاریخی عملیاتی روانی این است که معاویه یک گوسفند نحیف به خانواده‌ها می‌داد و نام این کار را لطف معاویه می‌گذاشت. بعد از پنج ماه که خانواده‌ها به گوسفندان دل بسته شدند و گوسفندان هم پرورار شده بودند، برنامه‌ای به نام عدل امام علی (ع) را پیاده می‌کرد و گوسفندان را پس می‌گرفت. هم گوسفندانش پرورار شدند و هم خودش را خوش‌نام و امام علی (ع) را بدنام می‌کرد. این کار، عملیات روانی است؛ یعنی اگر مخاطب می‌فهمد که معاویه با این نیت این کار را می‌کند، بی‌اثر می‌شود. ولی در سطح تحریک تعلقات درک نیت فرد برای مخاطب فرقی ندارد و در هر دو صورت آن را اجرا می‌کند.

طیف قاعده‌گذاری

اعمال اراده در جامعه هدف، شامل طیفی از قواعد است که هر چه از «دستور» استفاده بیش‌تری شود، به فناوری سخت نزدیک می‌شود و هر چه به «ایجاد جذابیت» برای مخاطب توجه شود، به فناوری نرم نزدیک‌تر است. شکل زیر به‌طور خلاصه طیف قاعده‌گذاری در استفاده از فناوری برای رسیدن به اهداف را نشان می‌دهد.



گزارش ما پرفکت

فصل دوم



گزارش وضعیت علوم انسانی و اجتماعی در ایران بر اساس نظام سایماگو

«سایماگو» شرکتی است که در زمینه تحلیل و ارزیابی اطلاعات علمی دارای شهرتی جهانی است. در این گزارش بر اساس اطلاعات آنلاین موجود در سایت این شرکت وضعیت حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی ایران بررسی شده است.

سایماگو (SCImago) شرکتی فناور-محور و دارای شهرتی جهانی در زمینه تحلیل و ارزیابی اطلاعات علمی است. این شرکت در سال ۲۰۰۸ میلادی به عنوان شرکتی اسپین-آف (spin-off) تأسیس گردیده و همواره ارتباطی تنگاتنگ با شرکای بین‌المللی حوزه‌های نشر، تهیه‌کنندگان اطلاعات علمی، دانشگاه‌ها و کارگزاران دولتی داشته است. نتیجه همکاری‌های پیوسته سایماگو با موسسه الزویور (Elsevier) با استفاده از ابزارهای تحلیلی و سنجشی در محیط وب منجر به تولید دو نظام معتبر ارزیابی بین‌المللی شده است:

۱. رتبه‌بندی علمی نشریات و کشورها در نظام سایماگو (SCImago Journal and County Rank)
 ۲. گزارش رتبه‌بندی مؤسسات (Scimago Institutions Ranking World Report).
- همچنین سایماگو دارای یک گروه تحقیقاتی از چندین دانشگاه و مؤسسه پژوهشی است که با استفاده از فنون بصری سازی به تحلیل، ارائه و بازیابی اطلاعات می‌پردازد.

۱- شکل علوم انسانی و اجتماعی در ایران

شکل علم (Shape of science) تصویری سازی اطلاعات سایماگو است که با هدف آشکارسازی ساختار علم منتشر می‌شود. این شکل بر اساس اطلاعات منبع‌سنجی (bibliometric) در بخش رتبه‌بندی علمی مجلات و کشورها (SJR) تهیه می‌شود. در این نوشتار آخرین خروجی این بخش که بر اساس داده‌ها تا سال ۲۰۱۴ میلادی است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«شکل علم» در سایماگو بر اساس استنادات (Citation)، هم-استنادی‌ها (Co-Citation) و پیوندهای منبع‌نگاری (Bibliographic coupling) کلیه انتشاراتی که توسط اسکوپوس نمایه می‌شوند، مشخص می‌شود. این شکل می‌تواند بر اساس نیاز کاربر بر اساس حوزه‌های موضوعی (subject areas) و همچنین شاخصه‌های موضوعی (subject categories) نمایش داده شود. حوزه‌های موضوعی همان حوزه‌های ۲۷ گانه پایگاه اسکوپوس هستند. «هنر و علوم انسانی» و «علوم اجتماعی» نیز به عنوان دو حوزه مجزا در این فهرست قرار دارند. حوزه «هنر و علوم انسانی»

جدول ۱. جایگاه علمی ایران در جهان

سال	رتبه (تعداد مدارک تولیدی)	رتبه (شاخص اچ)	رتبه در خاورمیانه (مدارک تولیدی)	مدارک قابل استناد	مدارک	استنادات خود-استنادی	استنادات بر مدارک	شاخص اچ
۲۰۱۵-۱۹۹۶	۲۲	۴۲	۲	۳۳۳۲۹۹	۳۳۳۴۷۴	۱۹۵۴۳۲۴	۷۲۹۳۶۵	۵,۸۶
۲۰۱۵	۱۶	۴۲	۱	۳۷۵۸۷	۳۹۷۲۷	۱۴۳۴۱	۶۶۳۲	۰,۳۶
۲۰۱۴	۱۶	۴۲	۱	۴۱۶۸۶	۴۳۳۸۹	۷۴۶۶۳	۳۱۹۲۹	۱,۷۲
۲۰۱۳	۱۸	۴۲	۱	۳۹۸۴۵	۴۱۳۱۱	۱۳۲۶۶۴	۵۲۹۱۵	۳,۲۱
۲۰۱۲	۱۷	۴۲	۱	۳۹۲۲۷	۴۰۴۵۱	۱۸۴۵۲۲	۶۸۵۱۲	۴,۵۶
۲۰۱۱	۱۷	۴۲	۱	۳۸۳۶۴	۳۹۳۴۳	۲۱۲۸۴۳	۸۱۵۴۸	۵,۴۱
۲۰۱۰	۲۱	۴۲	۲	۲۹۶۶۷	۲۹۰۵۰	۲۱۸۳۸۸	۸۰۹۴۵	۷,۳۶



- علوم انسانی و اجتماعی
- تصمیم سازی، علوم کامپیوتر و ریاضیات
- روانشناسی، علوم عصبی، پرستاری و علوم مربوطه
- علوم زمین و سیاره



شکل ۱؛ علم جهان

شامل شاخه‌هایی مانند باستان‌شناسی، مطالعات کلاسیک، تاریخ، تاریخ و فلسفه علم، ادبیات و نظریه ادبی، موسیقی، موزه‌شناسی، فلسفه، مطالعات دینی و هنرهای تجسمی و اجرایی است. در حوزه علوم اجتماعی می‌توان به شاخه‌های انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، علوم رسانه، مطالعات فرهنگی، جمعیت‌شناسی، مطالعات توسعه، مطالعات آموزش، مطالعات جنسیت، جغرافیای برنامه‌ریزی و توسعه، حقوق، علوم اطلاعات و کتابخانه، زبان و زبانشناسی، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، مطالعات شهری و... اشاره کرد. همچنین این شکل می‌تواند براساس شاخصه‌های متنوعی به نمایش درآید. از این شاخص‌ها می‌توان به تعداد کل مدارک (Documents)، مدارک قابل استناد (Citable Documents)، خوداستنادی‌ها (Self Cites)، تعداد استنادها براساس هر مدرک (Cites per Document) و... اشاره کرد.

همچنین می‌توان با انتخاب کشور یا منطقه جغرافیای شکل علم را در آن مشاهده کرد.



شکل ۲؛ علم خاورمیانه

تصویر ۱ «شکل علم» در جهان را براساس شاخص «استناد به مدرک در مدت ۴ سال» در سال ۲۰۱۵ میلادی نشان می‌دهد. در این شکل دایره‌ها نشان دهنده نشریات هستند و بزرگی آن‌ها نشان دهنده وزن آن‌ها مطابق شاخص مورد نظر است. ۹ رنگی که به دایره‌ها اختصاص داده شده متناسب با ۹ گروه از علوم هستند که به وسیله الگوریتم‌ها دسته‌بندی شده‌اند. رنگ سبز در بالای شکل عمدتاً به علوم انسانی و اجتماعی اختصاص دارد.

تصاویر شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۱۳ به ترتیب شکل علم در جهان، خاورمیانه، ایران و ترکیه را نشان می‌دهد. این شکل براساس شاخص «کل مدارک» (Documents) تهیه شده است. در مقیاس منطقه‌ای یا ملی اندازه هر دایره نمادی از تعداد انتشارات نویسندگان آن منطقه یا کشور در زمان مورد نظر است.

از مقایسه تصویر ۱ (شکل علم در جهان) با تصویر شماره ۳ (شکل علم در ایران) به وضوح می‌توان کمبود حجم انتشارات را در حوزه‌های «هنر و علوم انسانی» و «علوم اجتماعی» در ایران مشاهده کرد.

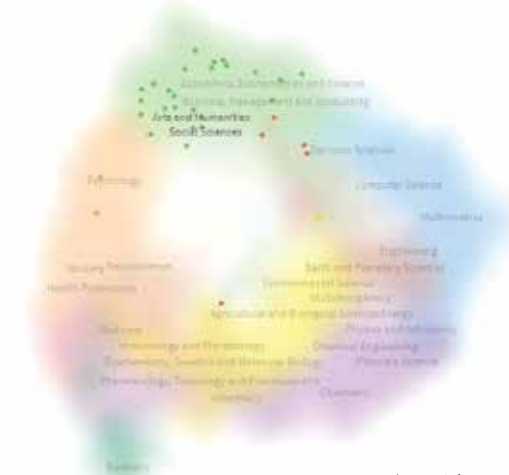
بخش «شکل علم» در سایماگوامکان نمایش شکل علم را در حوزه‌های «هنر و علوم انسانی» و «علوم اجتماعی» فراهم کرده است. در اینجا باید اضافه کرد در انتساب نشریات به حوزه یا شاخه‌ای خاص از الگوریتم‌های استنادی استفاده شده است. بنابراین تمرکز این حوزه‌ها همانطور که پیشتر گفته شد در رنگ سبز



شکل ۳؛ علم ایران



شکل ۱۰: علوم انسانی و اجتماعی در جهان



شکل ۱۱: علوم انسانی و اجتماعی در خاورمیانه



شکل ۱۲: علوم انسانی و اجتماعی در ایران

قابل مشاهده است، اما تنها منحصر به آن نیست. به عنوان نمونه بخش اعظم حوزه روانشناسی که با رنگ نارنجی نمایش داده شده در تقسیم‌بندی به عنوان بخشی از حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی آمده است.

اشکال ۴ و ۵ و ۶ و ۱۴ گستره حوزه «هنر و علوم انسانی» را در «شکل علم» جهان، خاورمیانه، ایران و ترکیه نشان می‌دهد. همچنین اشکال ۷ و ۸ و ۹ و ۱۵ گستره حوزه «علوم اجتماعی» را در «شکل علم» جهان، خاورمیانه، ایران و ترکیه نشان می‌دهد. تصاویر ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۶ شکل مطلق مجموع علوم انسانی و اجتماعی را در جهان، خاورمیانه، ایران و ترکیه نشان می‌دهد.

تصاویر شماره ۱۷ تا ۲۰ به بررسی تطبیقی شکل حوزه «علوم انسانی و اجتماعی» و «علوم مهندسی» در ایران و آمریکا می‌پردازد.

در این تصاویر وجود فضاهای خالی زیاد در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران مشهود است. به نسبت این حوزه‌ها در حوزه علوم مهندسی ایران این فضاهای خالی کمتر به چشم می‌خورد. این امر نشان دهنده عقب ماندگی نسبی علوم انسانی و اجتماعی ایران نسبت به علوم مهندسی چه در حجم انتشارات و چه در تنوع انتشارات است.

در تصاویر ۲۱ تا ۲۴ تکامل شکل ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ با ۴ تصویر نشان داده شده است. اندازه دایره‌ها در این اشکال نسبی اند. همین تکامل (به شکل مطلق) در مجموع حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی در همان سال‌ها در تصاویر ۲۵ تا ۲۸ قابل رؤیت است.

۲- جایگاه ایران در رتبه‌بندی جهانی و منطقه‌ای علوم انسانی و اجتماعی

جدول شماره ۱ جایگاه و مشخصات نظام علم ایران را در جهان از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد. در این جدول رتبه ایران بر اساس دو شاخص «مدارک» و «شاخص اچ» (H-index) در جهان مشخص شده است. «شاخص اچ» یک کشور، آن تعداد از مقالات یک کشور است (h) که حداقل h استناد دریافت کرده‌اند. این شاخص بازده و تأثیر علمی یک کشور را مشخص می‌کند.

جدول شماره ۲ و ۳ به ترتیب درصد مشارکت علمی ایران در جهان و خاورمیانه به تفکیک حوزه‌ها را نشان می‌دهد. مطابق این جداول درصد مشارکت علمی ایران در حوزه‌های «هنر و علوم انسانی» و «علوم اجتماعی» پایین‌تر از درصد مجموع حوزه‌های علمی است. همچنین درصد مشارکت در حوزه «مهندسی» بیشتر از درصد مجموع حوزه‌ها است و با درصد حوزه‌های نامبرده اختلاف زیادی دارد.

جدول ۴ نشان‌دهنده جایگاه و مشخصات حوزه «هنر و علوم انسانی» در ایران است. ایران در منطقه خاورمیانه در این حوزه و بر اساس شاخص تعداد کل مدارک از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ همواره بعد از رژیم اشغالگر قدس و ترکیه در جایگاه سوم قرار داشته است. رتبه ایران در جهان بر اساس شاخص H در این سال‌ها همواره ۵۰ بود. است. بهترین رتبه ایران در این سال‌ها در این حوزه مربوط به سال ۲۰۱۲ و ۳۱ بوده است.

جدول شماره ۵ رتبه جهانی و مشخصات برخی از شاخه‌های حوزه «هنر و علوم انسانی» در ایران را نشان می‌دهد. در همه موارد شاهد کیفیت پایین مقالات تولیدی در این حوزه در ایران هستیم. بر اساس این شاخص در حوزه «هنر و علوم انسانی» در بازه زمانی مورد نظر رتبه ایران در جهان ۱۸۱ است!

جدول ۶ نشان‌دهنده جایگاه و مشخصات حوزه «علوم اجتماعی» در ایران است. ایران در این حوزه در خاورمیانه بر اساس شاخص تعداد کل مدارک تولیدی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ همواره بعد از ترکیه و رژیم اشغالگر قدس در جایگاه سوم قرار داشته است. رتبه ایران در جهان بر اساس شاخص H در این سال‌ها همواره ۵۱ بود است. بهترین رتبه ایران در این سال‌ها مربوط به سال ۲۰۱۱ و ۲۴ بوده است.

جدول شماره ۷ رتبه جهانی و مشخصات برخی از شاخه‌های حوزه «هنر و علوم انسانی» در ایران را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که در برخی شاخه‌ها شاخص استناد بر مدرک بهتر از برخی شاخه‌های دیگر است.



شکل ۷؛ علوم اجتماعی در جهان

شکل ۴؛ علوم انسانی در جهان



شکل ۸؛ علوم اجتماعی در خاورمیانه

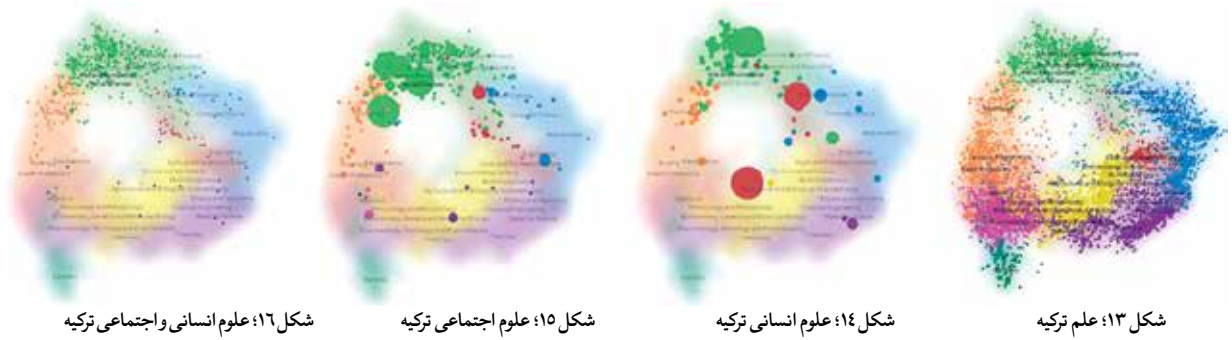
شکل ۵؛ علوم انسانی در خاورمیانه



شکل ۹؛ علوم اجتماعی در ایران

شکل ۶؛ علوم انسانی در ایران

کلیه اطلاعات از سایت رسمی «سایماگو»
<http://www.scimagojr.com>
 در تاریخ ۹۵/۸/۱۶ بازدید شده است.



شکل ۱۶؛ علوم انسانی و اجتماعی ترکیه

شکل ۱۵؛ علوم اجتماعی ترکیه

شکل ۱۴؛ علوم انسانی ترکیه

شکل ۱۳؛ علم ترکیه

	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰
همه حوزه‌ها	۱,۵۴	۱,۵۲	۱,۴۹	۱,۵۱	۱,۵۳	۱,۲۲
هنر و علوم انسانی	۰,۴۶	۰,۴۷	۰,۳۹	۰,۵۵	۰,۳۲	۰,۱۶
علوم اجتماعی	۰,۵۴	۰,۵۷	۰,۵۱	۰,۶۳	۰,۸۲	۰,۵۲
مهندسی	۲,۱۱	۱,۷۲	۱,۷۶	۱,۸۶	۱,۹	۱,۶۸

جدول ۲. درصد مشارکت علمی ایران در جهان

	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰
همه حوزه‌ها	۲۸,۵۷	۲۹,۵۸	۲۹,۸۶	۳۱,۱۸	۳۲,۴۱	۲۸,۵۴
هنر و علوم انسانی	۱۵,۵۵	۱۶,۶۶	۱۴,۹۷	۲۰,۴	۱۳,۰۶	۷,۳۵
علوم اجتماعی	۱۳,۹۶	۱۵,۵۹	۱۴,۴۶	۱۷,۷۵	۲۱,۲۳	۱۴,۵۶
مهندسی	۳۸,۸	۳۶,۹۴	۳۸,۱۵	۴۲,۲۲	۴۲,۵۵	۴۰,۱۹

جدول ۳. درصد مشارکت علمی ایران در خاورمیانه

شکل ۱۹ (راست)؛ بزرگنمایی بخشی از شکل علوم اجتماعی و انسانی ایران



شکل ۲۰ (چپ)؛ بزرگنمایی بخشی از شکل علوم مهندسی در ایران

شکل ۱۷ (راست)؛ بزرگنمایی بخشی از شکل علوم اجتماعی و انسانی آمریکا



شکل ۱۸ (چپ)؛ بزرگنمایی بخشی از شکل علوم مهندسی در آمریکا





شکل ۲۴: علم ایران سال ۲۰۱۰



شکل ۲۳: علم ایران سال ۲۰۱۲



شکل ۲۲: علم ایران سال ۲۰۰۶



شکل ۲۱: علم ایران سال ۲۰۰۰

جدول ۴. جایگاه علمی حوزه «هنر و علوم انسانی» ایران در جهان و خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵

سال	رتبه (تعداد مدارک تولیدی)	رتبه (شاخص اچ)	رتبه در خاورمیانه (مدارک تولیدی)	مدارک	مدارک قابل استناد	استنادات	خود-استنادی ها	استنادات برمدک	شاخص اچ
۲۰۱۵-۹۹۶	۴۲	۵۰	۳	۳۱۳۸	۳۰۵۱	۱۰۵۰۸	۲۶۳۱	۳,۳۵	۴۰
۲۰۱۵	۳۶	۵۰	۳	۴۶۴	۴۳۱	۱۰۴	۴۲	۰,۲۲	۴۰
۲۰۱۴	۳۸	۵۰	۳	۵۴۳	۵۳۲	۴۷۸	۱۱۲	۰,۸۸	۴۰
۲۰۱۳	۴۰	۵۰	۳	۴۲۹	۴۲۱	۶۳۶	۱۸۷	۱,۴۸	۴۰
۲۰۱۲	۳۱	۵۰	۳	۵۷۹	۵۷۴	۱۲۴۴	۳۳۴	۲,۱۵	۴۰
۲۰۱۱	۴۰	۵۰	۳	۳۲۶	۳۲۰	۸۳۸	۲۹۳	۲,۵۷	۴۰
۲۰۱۰	۵۰	۵۰	۳	۱۵۰	۱۴۶	۱۴۲۶	۲۳۷	۹,۵۱	۴۰

جدول ۵. رتبه جهانی و مشخصات برخی شاخه‌های حوزه «هنر و علوم انسانی» ایران در از ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵

شاخه	رتبه (تعداد مدارک تولیدی)	مدارک	مدارک قابل استناد	استنادات	خود-استنادی ها	استنادات برمدک	شاخص اچ
تاریخ	۴۳	۳۰۷	۲۹۷	۴۲۴	۱۶۵	۱,۳۸	۹
ادبیات و نظریه ادبی	۳۷	۲۵۹	۲۵۶	۱۵۶	۷۱	۰,۶	۵
فلسفه	۴۵	۲۷۵	۲۶۲	۸۸۱	۳۶۵	۳,۲	۱۸
مطالعات دینی	۳۷	۱۲۷	۱۱۵	۲۰۱	۷۰	۱,۵۸	۸
هنرهای تجسمی و اجرایی	۴۳	۹۸	۹۶	۹۷	۳۶	۰,۹۹	۵





شکل ۲۵: علوم انسانی و اجتماعی ایران ۲۰۰۰ شکل ۲۶: علوم انسانی و اجتماعی ایران ۲۰۰۶ شکل ۲۷: علوم انسانی و اجتماعی ایران ۲۰۱۲ شکل ۲۸: علوم انسانی و اجتماعی ایران ۲۰۱۵

جدول ۶. جایگاه علمی حوزه «علوم اجتماعی» ایران در جهان و خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ تا کنون

سال	رتبه (تعداد مدارک تولیدی)	رتبه (شاخص اچ)	رتبه در خاورمیانه (مدارک تولیدی)	مدارک قابل استناد	مدارک	استنادات	خود-استنادی ها	استنادات برمدرك	شاخص اچ
۲۰۱۵-۱۹۹۶	۳۷	۵۱	۳	۸۲۴۸	۸۰۸۸	۲۲۲۸۵	۶۶۰۱	۲,۷	۴۴
۲۰۱۵	۳۷	۵۱	۳	۱۰۲۹	۹۶۶	۲۰۱	۸۵	۰,۲	۴۴
۲۰۱۴	۳۶	۵۱	۳	۱۱۶۰	۱۱۴۲	۱۰۶۴	۴۴۶	۰,۹۲	۴۴
۲۰۱۳	۳۷	۵۱	۳	۱۰۰۸	۹۸۹	۱۴۸۸	۵۱۲	۱,۴۸	۴۴
۲۰۱۲	۳۱	۵۱	۳	۱۱۷۰	۱۱۵۷	۲۳۲۹	۷۲۷	۱,۹۹	۴۴
۲۰۱۱	۲۴	۵۱	۳	۱۵۱۰	۱۴۹۸	۲۸۸۰	۸۷۲	۱,۹۱	۴۴
۲۰۱۰	۳۱	۵۱	۳	۸۹۰	۸۸۲	۳۲۲۸	۸۹۵	۳,۶۳	۴۴

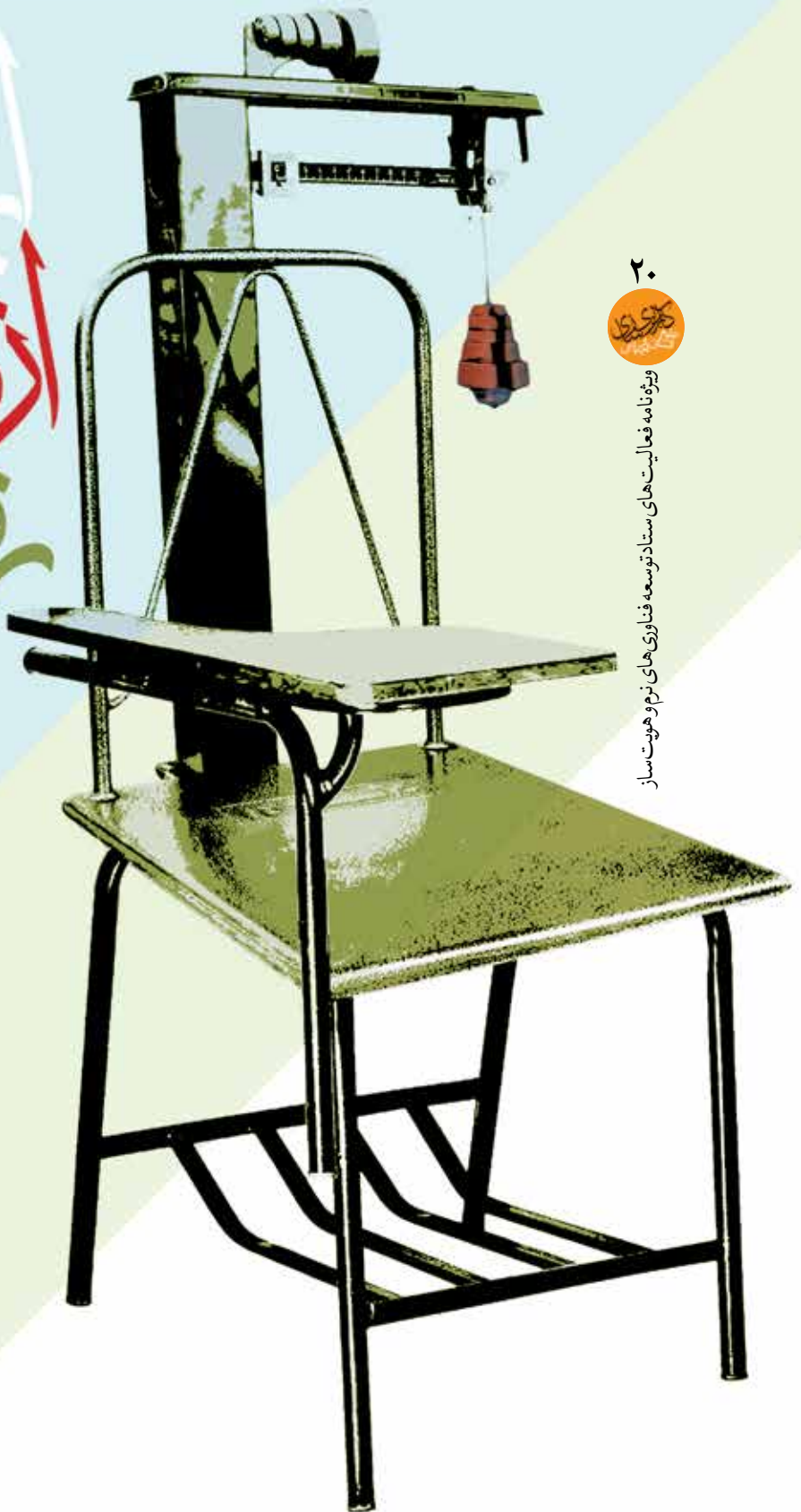
جدول ۷. رتبه جهانی و مشخصات برخی شاخه‌های حوزه «علوم اجتماعی» ایران از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵

شاخه	رتبه (تعداد مدارک تولیدی)	مدارک	مدارک قابل استناد	استنادات	خود-استنادی ها	استنادات برمدرك	شاخص اچ
انسان‌شناسی	۵۲	۱۰۹	۱۰۶	۴۴۱	۸۶	۴,۰۵	۱۰
مطالعات فرهنگی	۴۷	۲۰۹	۲۰۲	۳۵۵	۵۹	۱,۷	۶
مطالعات توسعه	۵۴	۲۲۱	۲۱۸	۹۰۳	۲۶۳	۴,۰۹	۱۵
حقوق	۴۰	۳۶۴	۳۵۰	۱۱۰۱	۳۶۸	۳,۰۲	۱۷
علوم اجتماعی و سیاسی	۵۴	۳۲۳	۳۰۸	۱۵۶۰	۲۷۶	۴,۸۳	۱۹



ایران از پیشرفت‌ها تربیتی‌ها

ایده اولیه رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی جهان توسط دانشگاه شانگهای جیاتانگ در سال ۱۹۹۸ پایه‌گذاری شد و در سال ۲۰۰۳ برای اولین بار نتایج رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان توسط این دانشگاه منتشر شد. نظام رتبه‌بندی علمی دانشگاه‌های جهان بر مبنای این فرض که نمی‌توان همه دانشگاه‌های جهان را با هم مقایسه کرد، تمرکز و جامعه هدف خود را بر دانشگاه‌های تحقیقاتی برتر دنیا قرار داده است. در اینجا جایگاه دانشگاه‌های ایران در چهار نظام رتبه‌بندی جهانی مشاهده می‌شود.



فهرست‌نامه فعالیت‌های ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز

رتبه‌بندی شانگهای

دانشگاه شانگهای جیاتانگ که پایه‌گذار نظام رتبه‌بندی دانشگاهی جهان است، هر ساله با چهار معیار کیفیت آموزش، کیفیت اعضای هیئت علمی، خروجی‌های پژوهش و سرانه عملکرد دانشگاه به بررسی عملکرد دانشگاه‌ها می‌پردازد. روش شناسی شانگهای برای رتبه‌بندی در حوزه علوم اجتماعی بر حسب معیارهای زیر است: «تعداد دانش‌آموختگان دانشگاه رشته اقتصاد که موفق به دریافت جایزه نوبل شده‌اند»، «تعداد اعضای هیئت علمی دانشگاه که موفق به دریافت جایزه نوبل در رشته اقتصاد شده‌اند»، «پژوهشگران پراستناد در دو زمینه علوم اجتماعی و اقتصاد/تجارت مطاب پایگاه ISI»، «مقالات نمایه شده در Social Science Citation Index» و «درصد مقالات منتشر شده در ۲۰٪ از بهترین نشریات نمایه شده حیطه علوم اجتماعی».

در گزارش سال ۲۰۱۶ این رتبه‌بندی، دو دانشگاه ایران در میان ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار داشته‌اند: دانشگاه صنعتی امیرکبیر و دانشگاه تهران.



رتبه‌بندی QS

موسسه کاکرلی سیمونز (QS) هر ساله با همکاری نشریه علمی تایمز، هر ساله لیستی از ۲۰۰ دانشگاه برتر دنیا را با عنوان QS World University Ranking - THES منتشر می‌کند.

در این نظام رتبه‌بندی به ترتیب معیارهای «اعتبار دانشگاه»، «اعتبار افراد شاغل»، «نسبت میزان اعضای هیئت علمی به دانشجو»، «میزان استنادات»، «تعداد عضو هیئت علمی بین‌المللی» و «تعداد دانشجویان بین‌المللی» بر اساس درصد وزنی که به آن‌ها اختصاص داده شده، در تعیین نتایج مورد توجه قرار می‌گیرند.



رتبه‌بندی تایمز

نشریه آموزش عالی تایمز لندن یک نشریه واقع در انگلستان و مربوط به آموزش عالی با همکاری موسسه کاکرلی سیمونز هر ساله لیستی از ۲۰۰ دانشگاه برتر دنیا منتشر می‌کند. در مقایسه با رتبه‌بندی‌های دیگر، در این رتبه‌بندی سالانه بسیاری از دانشگاه‌های غیرآمریکایی و خصوصاً انگلیسی در میان رتبه‌های بالای آن قرار دارند.

در این فهرست ۱۳ دانشگاه ایرانی در فهرست ۸۰۰ دانشگاه برتر دنیا قرار دارند. بهترین رتبه میان ۵۰۰ تا ۶۰۰ مربوط به دانشگاه‌های علم و صنعت و صنعتی شریف است.



رتبه‌بندی لیدن

رتبه‌بندی لیدن، منحصرأ مبتنی بر شاخص‌های کتاب‌سنجی عمل می‌کند که متولی آن، مرکز مطالعات علم و فناوری (CWTS) دانشگاه لیدن هلند است.

رتبه‌بندی لیدن در مقایسه با دیگر رتبه‌بندی‌های بین‌المللی دانشگاه‌ها، از شاخص‌های پیشرفته‌تری برای پایش ضریب تأثیر علمی و میزان مشارکت علمی بهره می‌برد و از روش شناسی شفاف‌تر و تورش کمتر برخوردار است.

در این نظام، رده‌بندی دانشگاه‌ها بر اساس دو معیار «تأثیر استنادی» و «همکاری‌های علمی» انجام می‌گیرد.

در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، بر اساس تعداد انتشارات، دانشگاه تهران با ۹۲ مقاله در صدر است و پس از آن دانشگاه تربیت مدرس قرار دارد.



تجربہ سازی و کارکردگی سازگاری

علوم انسانہ و ایران

گزارش پژوهشی از
آراء صاحب نظران علوم انسانی
در فضای عمومی مجازی درباره





«اقتصاد دانش‌بنیان» به عنوان راهبرد دولت برای توسعه درون‌زای کشور مورد تأیید و تأکید است. در این راستا «تجاری‌سازی دانش» به عنوان راهکار تبدیل دانش به ثروت در اقتصاد دانش‌بنیان، مورد حمایت ویژه دولت و به خصوص معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری قرار گرفته است.

زمان و نحوه طرح بحث «تجاری‌سازی علوم انسانی در ایران» در کنار پیچیدگی‌ها و ابهاماتی که خود موضوع دارد، موجب اعتراض‌ها و مخالفت‌های فراوانی از سوی اساتید و نخبگان علوم انسانی شده است. از آنجا که ترویج و گفتمان‌سازی بدون همراهی و موافقت نخبگان امکان‌پذیر نیست، طی پژوهشی به کاوش و دسته‌بندی مفهومی نظرات ابراز شده در این خصوص پرداخته شده است. این گزارش جهت سهولت درک مطلب، از یک بازنمایی تصویری بهره برده که از طریق آن، سعی در نشان دادن دانش و گستره‌های مختلف آن دارد. این

گستره‌ها در تصویر «مدل گستره دانش» ارائه شده است. همچنین حوزه‌های بالقوه درگیر در هر مرتبه از دانش، در مدل «تجاری‌سازی علوم انسانی» نشان داده شده است. آنچه در ادامه می‌آید، صورتی مجمل از گزارش تفصیلی مذکور است که طی آن، سه رویکرد عمده نخبگان در قبال طرح «تجاری‌سازی دانش» شناسایی و تبیین شده است: اعلام مخالفت صریح، اعلام موافقت صریح و ابهام در تصریح موضع.

گزارش در انتها شامل پیشنهادهایی است که صورت مختصری از آن را در انتهای این گزارش مرور کرده‌ایم.



آن بخش از علم که دارای کارکرد مشخص است را «دانش کارکردی» می‌نامیم. مثلاً ادبیات به افزایش خلاقیت کمک می‌کند. بنابراین ادبیات چه بخوایم چه نه، خلاقیت را در جامعه افزایش می‌دهد و بدین ترتیب رفع نیاز (Need) برای بشر می‌کند

۲۴

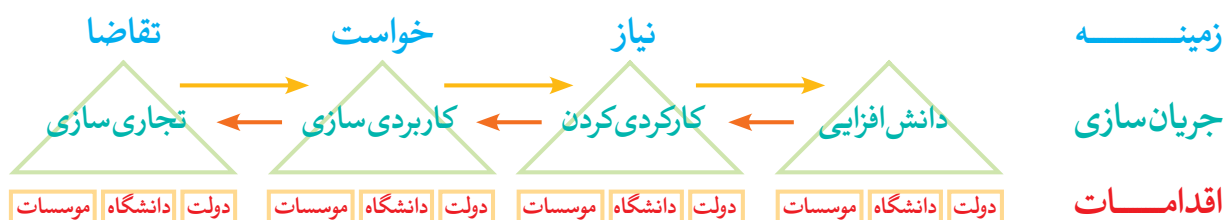
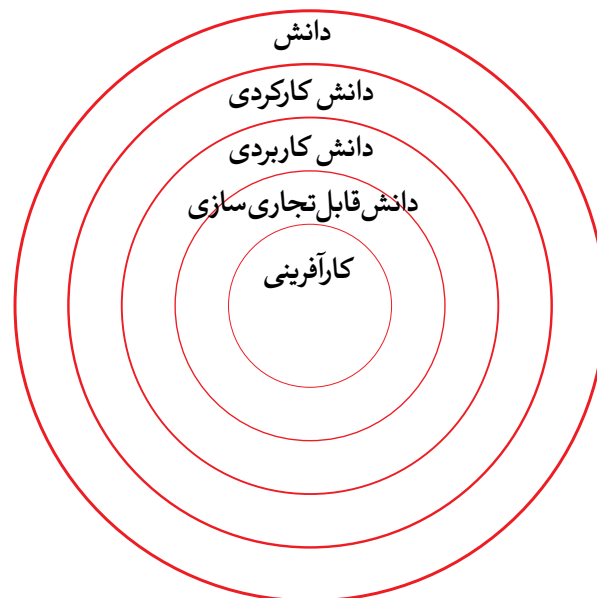


ویژه‌نامه فعالیت‌های ستاد توسعه فناوری‌های نهم و هویت‌ساز

مهمترین قسمت کار، دسته‌بندی نظرات و شناخت آراء نخبگان براساس مفاهیم تبیین شده است. بنابراین توضیح مختصری درخصوص مفاهیم مورد استفاده ارائه می‌شود: دانش و از جمله دانش انسانی (علوم انسانی) در اینجا به آن بخش از دانسته (Knowledge) های بشری گفته می‌شود که توسط دسته‌ای از عالمان یک شاخه به طور رسمی و نظام‌مند تولید و معتبر شناخته شود. بخش عمده‌ای از دانش در هر شاخه، کارکرد مشخصی دارد و به رفع «نیاز» های انسان‌ها می‌پردازد. اما معمولاً بخشی از علم، کارکرد مشخص و مستقیمی ندارد و معلوم نیست به چه کار می‌آید. یعنی آن دانش از آن جهت که دانشی مشخص است، کارکرد مشخصی ندارد (وگرنه مثلاً صرف اشتغال به پژوهش و یا رفع کنجکاوی نیز نوعی کارکرد است ولی به دانش خاصی اختصاص ندارد). در اینجا ارزش آن علم یا به احتمال کارکردی است که در آینده پیدا می‌کند و یا نظریه «علم برای علم» یا «ارزش ذاتی علم» به آن علم ارزش می‌دهد. اما آن بخش از علم که دارای کارکرد مشخص است را «دانش کارکردی» می‌نامیم. مثلاً ادبیات به افزایش خلاقیت کمک می‌کند. بنابراین ادبیات چه بخوایم چه نه، خلاقیت را در جامعه افزایش می‌دهد و بدین ترتیب رفع نیاز (Need) برای بشر می‌کند. یا مثلاً علوم اجتماعی تفکر نقاد و فرهنگ گفتگو را تقویت می‌کند.

همه کارکردها، غیرمستقیم و ناخواسته نیستند. برخی کارکردها را تا نخواهیم و به کار نیندیم محقق نمی‌شوند. به این کارکردهای مستقیم و خواسته شده، «کاربرد» می‌گوییم. مثلاً براساس همان علوم اجتماعی، اگر دانش مربوط به آسیب‌های اجتماعی را به کار ببریم، می‌توانیم میزان اعتیاد را کاهش دهیم و یا اگر بخوایم، می‌توان با کمک ادبیات، فیلمنامه‌ای قوی براساس شاهنامه نوشت. پس برخی از نیازها آگاهانه وارد حیطه «خواست» (Want) ما می‌شوند و با کمک دانش کاربردی این خواست‌ها را برآورده می‌کنیم. مانند شاعری که می‌خواهد با شعرش دیگران را برانگیزاند. گاهی افراد حاضرند برای رفع یک «خواستشان» هزینه مالی بپردازند. مثلاً یک خواننده متقاضی می‌شود به آن شاعر پولی دهد تا وی اشعارش را برای آهنگش در اختیار او قرار دهد. این «تقاضا» (Demand) زمینه کسب درآمد و بعد تجاری‌سازی از طریق آن دانش را فراهم می‌سازد. بنابراین آن بخشی از دانش کاربردی که افرادی حاضر باشند برایش پول بدهند را دانش قابل تجاری‌سازی می‌گویند.

فرایندهای کاربردی‌سازی و تجاری‌سازی مراحل مختلفی دارند که در اینجا به آنها نمی‌پردازیم؛ اما دو مرحله مهم آن، یکی تولید دانش مورد خواست یا تقاضا است و یکی رساندن این دانش به نحو قابل استفاده و جذاب به دست خواهان یا متقاضی است. معمولاً صاحب‌نظران علوم انسانی به تفاوت این دو مرحله توجه ندارند. کارآفرینی، به معنای راه‌اندازی کسب‌وکار مستمر براساس تولید ارزش مورد تقاضا، مرحله‌ای است که تنها پس از این فرایندها حاصل می‌شود. براساس توضیحات داده شده مدلی جهت توضیح فرایند «تجاری‌سازی علوم انسانی» و عوامل آن تدوین شده است که کمک شایانی به معرفی و مقایسه آراء صاحب‌نظران در این حوزه می‌کند:



همان طور که گفته شد و در شکل بالا نیز ملاحظه می‌شود، دانش‌افزایی اولین و حداقل محصول و نتیجه دانش است. در این نوع از تولید دانش، سه عامل و نهاد تاثیر اصلی را به طور مستقیم دارند یا می‌توانند داشته باشند (عوامل موثر مستقیم نه عوامل غیرمستقیم و زیرساختی مانند امکانات و بودجه):

۱. دولت یا حکومت که می‌تواند بگوید چه دانشی و چگونه و توسط چه کسانی تولید شود.
۲. دانشگاه‌ها که مولد اصلی نیروی دانشمند و ماهر تولید دانش هستند و البته خود تولید دانش نیز بیشتر در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد.
۳. موسسات و شرکت‌ها که در واقع جامعه مدنی و بخش خصوصی فعال در زمینه دانش هستند و شامل پاراآکادمی‌ها، مجموعه‌های آموزشی، پژوهشی و کسب‌وکارهای دانش‌بنیان هستند. هر کدام از این سه بخش می‌توانند اقداماتی را در چهار زمینه دانش‌افزایی، کارکردی کردن،

کاربردی سازی و تجاری سازی انجام دهند. در واقع بخش پایین مدل، بخش اقدامات است که صاحب‌نظران می‌توانند با اقدام و دخالت هر بخش در آن چهار زمینه، موافق یا مخالف باشند. بخش میانی مدل، مربوط به جریان‌سازی‌ها است. افراد می‌توانند با جریان‌سازی در زمینه‌های دانش‌افزایی، کارکردی کردن، کاربردی سازی و تجاری سازی، موافق یا مخالف باشند. حتی می‌توان با اقداماتی محدود توسط دولت، دانشگاه و بخش خصوصی در مثل تجاری سازی موافق بود، اما به طور کلی با جریان تجاری سازی مخالفت کرد تا تبدیل به یک جریان غالب نشود. همان طور که جهت‌نشان‌ها در مدل نشان می‌دهند، رابطه چهار بخش مدل، دوطرفه است. یعنی تولید دانش، زمینه‌پیدایش دانش کارکردی را فراهم می‌کند. با پیدایش دانش دارای کارکرد، بخشی از آن برای رفع خواست‌ها به کار می‌رود و دانش کاربردی نیز توسعه می‌یابد. با افزایش دانش کاربردی هم، امکان اینکه بخشی از آن به کار رفع تقاضای موثر در بازار بیاید، بیشتر می‌شود. از آن طرف نیز وقتی دانشی توانست تولید ثروت کند، اعتبار خودش را در جامعه بیشتر کرده و نیز بیشتر شناخته می‌شود و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بدین ترتیب و با بنیه مالی قوی‌تر، بیشتر در جامعه به کار گرفته می‌شود و در نتیجه کاربردی‌ترین می‌شود. این کاربردی‌تر شدن به ارتباط و درهم‌تنیدگی بیشتر علم و جامعه می‌انجامد و وابستگی و نیاز جامعه به آن علم بیشتر شده و لذا کارکردهای بیشتری توسط علم برای جامعه برآورده می‌گردد. افزایش اهمیت علم و ارتقاء جایگاه آن در جامعه، خود به خود امکانات و توجهات جامعه را بیشتر به آن علم معطوف می‌کند و در نتیجه شاهد گسترش دانش و دانش‌افزایی نیز خواهیم بود. در یک کلام کاربردی سازی و تجاری سازی، بهترین نوع تبلیغ برای هر علم است.

همان طور که گفته شد و در شکل بالا نیز ملاحظه می‌شود، دانش‌افزایی اولین و حداقل محصول و نتیجه دانش است. در این نوع از تولید دانش، سه عامل و نهاد تاثیر اصلی را به طور مستقیم دارند یا می‌توانند داشته باشند (عوامل موثر مستقیم نه عوامل غیرمستقیم و زیرساختی مانند امکانات و بودجه):

۱. دولت یا حکومت که می‌تواند بگوید چه دانشی و چگونه و توسط چه کسانی تولید شود.
۲. دانشگاه‌ها که مولد اصلی نیروی دانشمند و ماهر تولید دانش هستند و البته خود تولید دانش نیز بیشتر در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد.
۳. موسسات و شرکت‌ها که در واقع جامعه مدنی و بخش خصوصی فعال در زمینه دانش هستند و شامل پاراآکادمی‌ها، مجموعه‌های آموزشی، پژوهشی و کسب‌وکارهای دانش‌بنیان هستند. هر کدام از این سه بخش می‌توانند اقداماتی را در چهار زمینه دانش‌افزایی، کارکردی کردن،

یوسف اباذری

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران



مخالفت اباذری با «تجاری سازی علوم انسانی» ناشی از این است که این امر را برخاسته از جریان سرمایه‌داری می‌داند.

غلامرضا ذاکر صالحی

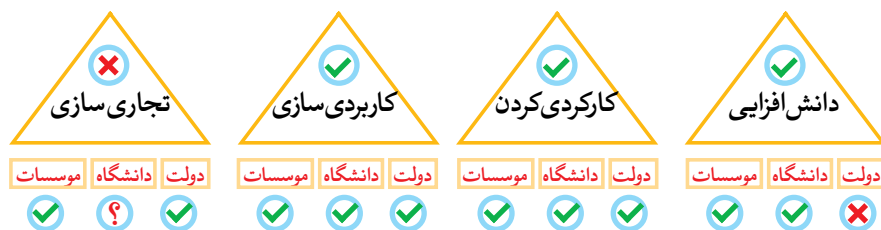
دانشیار و مدیر گروه مطالعات تطبیقی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی



از نظر ذاکر صالحی، تولید ثروت توسط علوم انسانی (تجاری سازی)، کارکردهای مهمتر علوم انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

محمد فاضلی

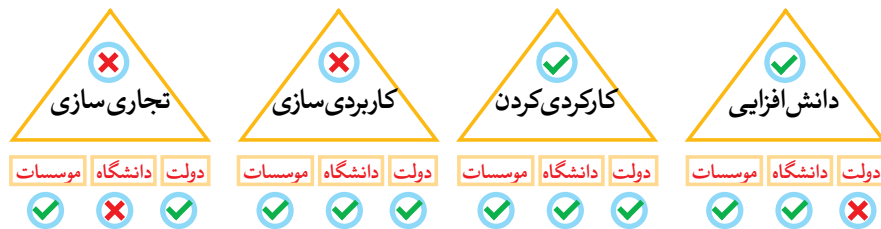
استادیار دانشگاه مازندران و معاون پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک



محمد فاضلی، طرح موضوع تجاری سازی را انتقادی به کم‌اهمیت و بی‌فایده بودن علوم انسانی فعلی در ایران برداشت کرده و تفسیر این طرح را محدودسازی سیاسی علوم انسانی می‌داند. این برداشت برای وی ایجاد شده که در این طرح، قرار است تمام علوم انسانی تجاری سازی شود.

نعمت‌الله فاضلی

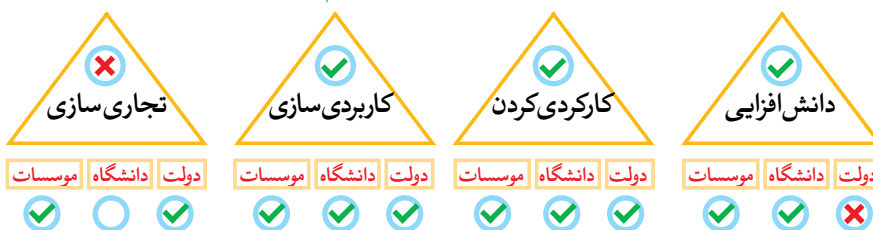
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران



نعمت‌الله فاضلی به اهداف سیاسی-امنیتی-ایدئولوژیک پشت طرح تجاری سازی علوم انسانی بدبین است و آن را تا حدی ادامه بومی سازی، اسلامی سازی، محدودسازی و طرح تحول علوم انسانی می‌پندارد.

جواد میری

دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی



مخالفت سید جواد میری، ناشی از نگرانی بابت «کالایی شدن علوم انسانی» و «مصرف‌گرایی سرمایه‌داری» و «کاهش نقادی از قدرت توسط علوم اجتماعی» است.

محمد مالجو

استاد گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی



محمد مالجو، تجاری‌سازی را محدود به رفع نیازهای دولت و ثروتمندان می‌داند که امکان خرید خدمات را دارند. لذا مردم عادی و محرومان در تجاری‌سازی نادیده انگاشته می‌شوند. بنابراین با اینکه تجاری‌سازی بخواهد به جریان غالب تبدیل شود مخالف است.

ابراهیم فیاض

استاد یار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران



ابراهیم فیاض، منتقد علوم اجتماعی تجربی و به علوم انسانی تفهیمی نزدیک است. لذا با تجاری‌سازی میانه‌خوشی ندارد. وی مدیریت مهندسان در کشور را از مهمترین مشکلات علوم انسانی و کل کشور می‌داند.

مقصود فراستخواه

هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

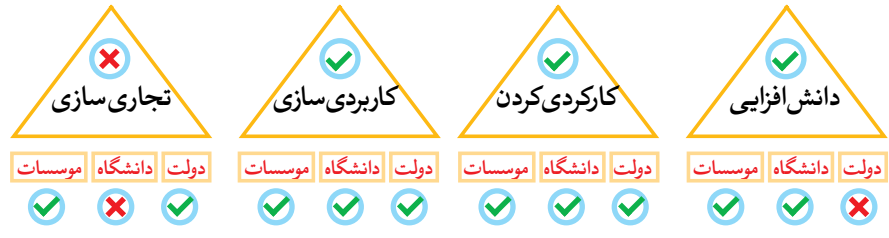


به زعم مقصود فراستخواه، تجاری‌سازی جریانی همه‌گیر و تحمیل‌شده از خارج دانشگاه است و راه‌حش بازگشت به خویشتن و خودتاملی دانشگاه و دخالت نکردن نهادهای حکومتی در دانشگاه است.



محمد امین قانع‌راد

دانشیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

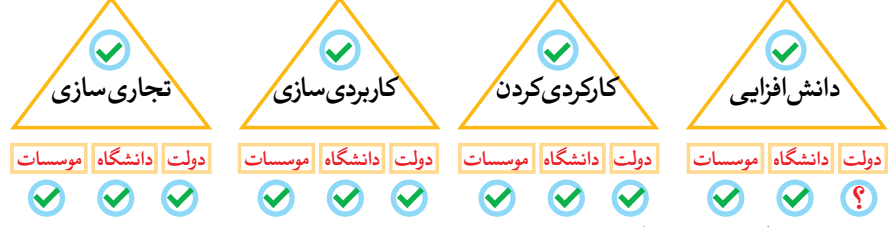


محمد امین قانع‌راد، براساس اصل تقسیم کار، وظیفه دانشگاه را تولید دانش و مهارت بخشی به دانش‌آموختگان می‌داند و تجاری سازی را وظیفه بازار تلقی می‌کند و ترجیح می‌دهد دانشگاهیان به جای تجاری سازی، به «اجتماعی سازی علوم انسانی» یعنی حضور فعال در جامعه و پررنگ کردن مسئولیت اجتماعی سایر بخش‌های جامعه، حکومت و اقتصاد بپردازند.

۲. اعلام موافقت

بختیار محمدپور

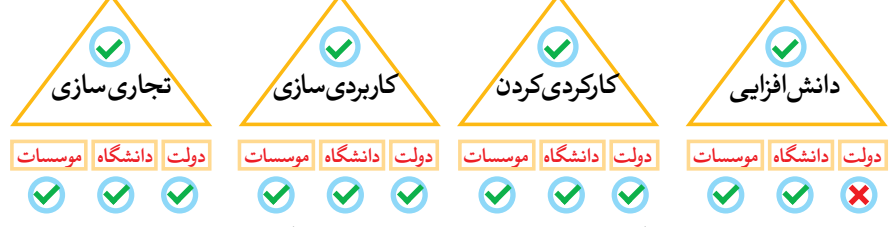
مؤلف کتاب «تجاری سازی تحقیق با تأکید بر حوزه علوم انسانی»



بختيار محمدپور، بر استفاده از همه بخش‌های دولتی و خصوصی برای توجه دادن به علوم انسانی و کاربردی سازی و تجاری سازی آن تأکید می‌کند؛ و در نتیجه دولت، دانشگاه و بخش خصوصی را به کاربردی سازی و تجاری سازی علوم انسانی دعوت می‌نماید.

احمد گل محمدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

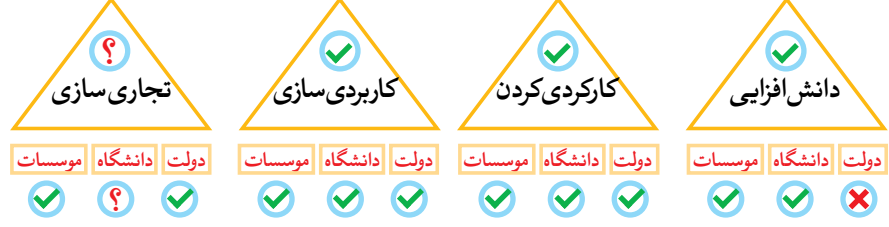


احمد گل محمدی معتقد است اگر استقلال دانشگاه و نهاد علم رعایت شود و اداره امور دانشگاه، به عهده خود آکادمی باشد، خود به خود علم مفید و مرتبط با جامعه تولید می‌شود که می‌توان آن را تجاری سازی کرد.

۳. ابهام در موضع

علیرضا افشانی

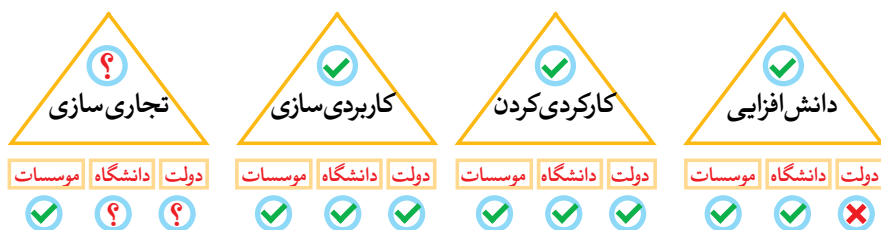
مدیر گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد



نگرانی افشانی از سفارشی شدن نتایج پژوهش‌ها، ورود مستقیم دانشگاه در امر تجاری سازی را از نظر او مبهم نگاه داشته است.

نجفقلی حبیبی

استاد پژوهشگر فلسفه اسلامی، عضو هیئت امنای سازمان اسناد و کتابخانه ملی



نظر حبیبی درباره نقش دولت و آکادمی در تجاری سازی علوم انسانی آشکار نیست.

علی مرشدی زاده

استاد علوم سیاسی دانشگاه شاهد



علی مرشدی زاده نگاه محتاطانه‌ای به این طرح دارد و به فواید و آسیب‌های آن توأمان نظر دارد. در نتیجه از منظری اینکه در مجموع تجاری سازی مفید است یا مضر، به شیوه اجرای آن برمی‌گردد.

پیشنهادات

- تاکید بر به رسمیت شناختن و حمایت از آزادی و استقلال آکادمیک جهت رفع سوء برداشت قصد دولت بردخال مضر در علوم انسانی
- تاکید دولت بر نقش زیربنایی و کمتر درآمدزای علوم انسانی جهت رفع این تصور که با تمرکز بر فعالیت‌های تجاری سازی در دانشگاه‌ها، بودجه آنها قطع خواهد شد.
- تاکید بر ماهیت انتقادی دانشگاه و ترویج جریان انتقاد مستدل و نظام یافته جهت رفع تصور کنترل دانشگاه و تضعیف روحیه انتقادی علوم انسانی و اجتماعی
- استفاده از واژه «تجاری سازی» دستاوردهای علوم انسانی محدود شود به تشویق فارغ‌التحصیلان علوم انسانی به کارآفرینی و فعالیت دانش بنیان.
- به دلیل نگرش مثبت اساتید علوم انسانی به موسسات و بخش خصوصی، از مجموعه‌های کارآفرین و شتاب‌دهنده‌های این حوزه به عنوان حلقه بین دانشگاه و بازار استفاده شود.
- قراردادن اساتید بدبین در اکوسیستم کارآفرینی علوم انسانی
- ایجاد گفت‌وگو با صاحب نظران برای رفع سوء تفاهات و استمرار رصد نظرات اساتید علوم انسانی برای برنامه‌ریزی در این عرصه
- بردن رویدادهای کارآفرینی به داخل دانشکده‌های علوم انسانی برای آشنایی دانشجویان با مقوله‌های ارزش آفرینی و کارآفرینی.

نتیجه‌گیری

- غالب صاحب نظران (جز دو مورد) با دخالت مستقیم دولت و حکومت در تعیین و مدیریت تولید دانش در علوم انسانی مخالفت جدی دارند. برخی از مخالفت‌های اساتید با جریان تجاری سازی علوم انسانی ناشی از همین تصور است که گویا قرار است از خارج دانشگاه و آکادمی، نسخه پیچی و تعیین تکلیفی برای اهل علم صورت بگیرد.
- تمامی اساتید [بعد از] یا «علاوه بر» دانشگاه [برای جامعه مدنی و بخش خصوصی خارج از آکادمی و وزارت علوم نیز حق یا امکان تولید علم را در نظر می‌گیرند.
- تمام اساتید بر کارکرد داشتن دانش تاکید دارند. این یعنی به جای نظریه «علم برای علم»، آنها معتقدند که علوم انسانی دردی و نیازی از جامعه را برآورده می‌کند (باید بکند).
- غیر از دکتر فاضلی، تمامی اساتید با اصطلاح و جریان کاربردی سازی علوم انسانی و اقدامات مرتبط با آن موافقت می‌کنند.
- اکثر اساتید وقتی با اقدام برای تجاری سازی علوم انسانی به عنوان یک حرکت جزئی موافقت می‌کنند، شرط انجام این کار در خارج دانشگاه را می‌گذارند. یعنی دولت و بخش خصوصی در خارج دانشگاه به تجاری سازی و کارآفرینی براساس دانشی بپردازند که دانشگاهیان به نحو مستقل در دانشگاه تولید کرده‌اند.

تکریم مہینہ

فضل مہینہ



آسیب‌شناسی انتقادی علوم انسانی و اجتماعی در ایران انتشارات طرح نقد



فصل اول کتاب به این مسئله می‌پردازد که بخشی از آشفتگی علوم انسانی و اجتماعی ایران ناشی از ابهام و آشفتگی دانش‌واژه روش‌شناسی (methodology) و همپوشانی آن با دانش‌واژه روش تحقیق (research method) است. این آشفتگی معلول بی‌توجهی به این نکته است که در سلسله مراتب کسب معرفت علمی معتبر، این روش‌شناسی برآمده از چارچوب فلسفی-نظری است که با توجه به رویکرد مورد نظر و مسئله مورد پژوهش روش تحقیق مناسب را پیشنهاد می‌کند. با این وجود خود نویسندگان نیز تعریف مشخصی از مفاهیمی چون روش‌شناسی، روش تحقیق و رویکرد تحقیق ارائه نمی‌کنند. نویسندگان در فصل دوم با اتخاذ رویکردی تاریخی دغدغه توسعه علمی و فرهنگی در ایران را به اوایل قرن نوزدهم و مواجهه ایرانیان با اروپا مربوط می‌دانند. آنها ضمن ذکر نمونه‌هایی تاریخی از واکنش تصمیم‌گیران ایرانی، یکی از دلایل رشد نامتوازن علوم انسانی را توجه به علوم طبیعی و تکنولوژی و بی‌توجهی به علوم اجتماعی و فلسفه در این دوران می‌دانند.

فصل سوم به دلایل توسعه‌نیافتگی علوم انسانی در ایران اختصاص دارد و مهمترین این دلایل، نظریه‌های غیردقیق درباره ماهیت آدمی؛ فهم غیردقیق از جستی علوم انسانی و اجتماعی؛ فهم غیردقیق از علم و تکنولوژی؛ تلقی ناصحیح از رابطه میان ایدئولوژی، تکنولوژی و دین؛ قطع رابطه میان علم و فلسفه؛ مشکلات ریشه‌ای در خود علوم انسانی و اجتماعی؛ معضل حساس و ریشه‌ای رابطه میان حقیقت و قدرت در حوزه تعاملات انسانی؛ ضعف رویکردهای بومی در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی؛ توطئه‌اندیشی و رویکردهای متکی به نظریه توطئه؛ ذهنیت بحران‌اندیش؛ توهم استغنا و محدودیت‌های دیدگاه‌های فقهی برشمرده می‌شود.

در فصل چهارم نویسندگان به این می‌پردازند که در جهان مدرن رابطه دیالکتیکی بین فرد و ساختار، باعث پدیداری پیچیدگی می‌شود که نتیجه آن جهش معرفتی کنشگران است. جامعه ایران از هنگام مواجهه با مدرنیته به نحو فزاینده‌ای پیچیده‌تر شده است؛ اما به سبب فقدان رشد بهینه نهادها و فردیت عقلانی خودآیین این پیچیدگی منجر به جهش‌های معرفتی نشده است.

در فصل پنجم کتاب نویسندگان در راستای بررسی توسعه علمی در ایران و ارتباط آن با فرهنگ، چهار پژوهش انجام شده در این مورد را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسند که در پیش گرفتن مسیرهای متفاوت پژوهش در ایران منجر به انباشت علم و توسعه علمی نمی‌شود.

نویسندگان در بررسی رابطه متقابل علوم انسانی و توسعه علمی و فرهنگی در فصل ششم کتاب به طرح این نکته می‌پردازند که لازمه رشد و توسعه بهینه علوم، قرارگیری آنها در زیست‌بومی بهینه است که در آن پاره‌ای فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده چون تحقیق و توسعه به همراه تعامل افراد، نهادها، سنت‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌ها باعث توسعه علمی می‌شوند. به علاوه رشد موزون و هماهنگ علمی و فرهنگی منوط به عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و وجود دموکراسی است.

در فصل هفتم کتاب، ابتدا نویسندگان با رویکردی نهادگرایانه به بررسی مسائل و مشکلات نهاد علم در ایران از ابتدا تاکنون و به خصوص پس از انقلاب اسلامی می‌پردازند و سپس با عنوان نمودن اینکه ناموزونی رشد علوم انسانی در ایران معلول علل معرفتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی است و برخورد تک‌عاملی با این مسئله نتایج نامطلوب پیشین را به همراه دارد؛ با اتخاذ رویکردی سیستمی به طرح پیشنهادهایی می‌پردازند که همزمان هم به جنبه‌های جزئی توجه می‌نمایند، هم به جنبه‌های کلی.

در مجموع می‌توان گفت که کتاب در ارائه آسیب‌شناسی تاریخی، معرفت‌شناختی و نهادی توسعه ناموزون علوم انسانی در ایران، از عهده وظیفه خود برآمده است؛ گرچه دارای کاستی‌هایی نیز هست که در گزارش مفصل این کتاب، به آن‌ها اشاره شده است.



دلیل پرونده علوم انسانی ملکان کارپردی سزا

ایده «کارپردی سازی» علوم انسانی چندی است که در فضای علمی کشور مطرح و موجب مناقشات فراوان شده است. به نظر می‌رسد که این ایده ناظر بر غیر کاربردی بودن یا کمتر کاربردی بودن علوم انسانی در ایران است. کارگروه کاربردی سازی علوم انسانی این پیش فرض را مورد بررسی قرار داده است. در فقدان بررسی‌های تجربی و دقیق درباره سنجش تأثیر پژوهش‌های علوم انسانی در ایران، در این پرونده کوشش شده است از زبان صاحب نظران این حوزه، تصویری کلی از کیفیت کاربرد علوم انسانی در ایران ارائه شود و با پرسش از وضعیت موجود علوم انسانی در ایران «شرایط» و «لوازم» اجرایی شدن این ایده مورد بررسی قرار گیرد. به عبارتی در این پرونده گامی به پس گذاشتیم و «امکان» کاربردی سازی علوم انسانی در ایران را به بحث گذاشته ایم.

در این بحث و تامل از دو منظر «فلسفی» و «جامعه‌شناختی» به امکان کاربردی سازی علوم انسانی پرداخته شده است. از منظر فلسفی به بررسی آراء دکتر رضا داوری اردکانی و دکتر بیژن عبدالکریمی پرداخته شده است. منظر جامعه‌شناختی این بررسی نیز نظریات دکتر ابراهیم توفیق، دکتر محمد امین قانع‌راد و دکتر نعمت‌الله فاضلی را مورد مذاقه قرار داده است. در ادامه، صورت مختصری از آراء و نظریات را از نظر می‌گذرانید. همچنین در این پرونده به معرفی کتاب «آسیب‌شناسی انتقادی علوم انسانی و اجتماعی در ایران» و مقاله «ساختار در حال تغییر علم در کشورهای در حال توسعه» پرداخته شده که خلاصه آن در پایین صفحه قابل دسترس است. لازم به ذکر است که معرفی کتاب «ناهمزمانی دانش» نیز در این پرونده صورت گرفته است که به دلیل اهمیت موضوع آن در بخش «جامعه‌شناختی» امکان کاربردی سازی علوم انسانی، قرار داده شده است.

رضا داوری اردکانی

موضوع علم و علوم انسانی جدید در آراء داوری به مسئله «تجدد» گره خورده است؛ از این رو، تبیین نظریات ایشان در باب جایگاه علوم انسانی در کشورهای در حال توسعه (مانند ایران) ناظر به کیفیت تجددمآبی در این جوامع است. شاید بتوان پرسش تجدد و تجددمآبی را پرسش بنیادین اندیشه داوری دانست. از سوی دیگر باید توجه داشت که پرسش داوری از علوم انسانی و اجتماعی در ایران معطوف به «ضرورت» و «امکان» آن است. این پرسش پرسشی بنیادین است و معطوف به ماهیت وجود علوم انسانی و اجتماعی و شرایط تحقق آن در ایران است.

داوری در پی واگشایی این پرسش است که «چگونه» علوم انسانی در ایران کارساز بوده و «چرا» کاربرد آن چنین بوده است؟ از نظر ایشان راه تجدد، تنها مسیر شناخته شده پیش روی جهان توسعه نیافته برای برون رفت از وضعیت توسعه نایافتگی است و این زمانی میسر است که نه تنها صورت تجدد، که ماهیت آن را نیز دریابیم.

بیژن عبدالکریمی

موضوع بررسی عبدالکریمی «ماهیت» علوم انسانی و چگونگی نهادینه سازی آن است. ایشان رشد و توسعه علوم انسانی را بر زمینه هستی‌شناسی مدرن ممکن می‌داند. از نظر ایشان نهادهای مدرن (از جمله نهاد علم) در ایران تنها تقلید یا روگرفتی از آن نهادها در غرب متجددند. پس طبیعی است که بازمنه هستی-شناختی ایران هماهنگ نباشند. از نظر عبدالکریمی جامعه ایران از این نظر که سه ساحت «اقتصاد»، «سیاست» و «تکنیک و فن و فرهنگ» در آن متقاطع و هماهنگ نیست، جامعه‌ای سالم و طبیعی محسوب نمی‌شود. پس نمی‌توان از هریک از این عناصر از جمله علوم انسانی و اجتماعی، انتظار کارکرد طبیعی داشت. ایشان ضمن تأکید بر اهمیت عقلانیت علمی و عقلانیت جدید برای درک علم امروز، ارتباط ارگانیک سیاست، جامعه و دانشگاه را برای یافتن مسائل جامعه و پاسخ آن‌ها ضروری ارزیابی می‌کند.

ابراهیم توفیق

توفیق به نقد ایده «بحرانی» بودن علوم انسانی در ایران می‌پردازد. از نظر توفیق پس پشت واژه بحران، این تصور وجود دارد که علوم انسانی و اجتماعی یا اصولاً علوم در ایران در وضعیت گذار به سر می‌برد و پرسش نهایی این است که چگونه باید این وضعیت را با موفقیت پشت سر گذاشت؟ «بحران» در تعریف توفیق معنایی «آسیب‌شناسانه» ندارد؛ بلکه این ایده را مطرح می‌کند که علی‌رغم کاستی و نواقص متعدد، در علوم انسانی و اجتماعی ایران «بحرانی» وجود ندارد. از نظر توفیق علوم انسانی و اجتماعی در ایران واجد مکانیسم، ساختار و دستگاه نهادینی است که از زمانی به بعد ساخت خاصی پیدا کرده و از منطبق درونی برخوردار است.

براین اساس، ایشان به «خاص» انگاشته بودن تجربه مدرنیته در کشور تمایل دارد و به جای پرسش از اینکه «چرا مثل آن‌ها جلوتر یا کامل تر نشده‌ایم؟»، به چیستی و چگونگی لحظه حال توجه دارد. این دو پرسش تفاوت بنیادین دارد. پرسش اول امکان یک رویکرد تاریخی را به وجود نمی‌آورد و سوال دوم است که نوعی تبارشناسی لحظه حال را ممکن می‌کند.



محمد امین قانع‌راد

قانع‌راد درباره «یکپارچه نبودن علم و نهادهای اجتماعی-اقتصادی در ایران» صحبت می‌کند و این «فقدان یکپارچگی» را به منشاء رشد علم در ایران مربوط می‌داند. از نظرایشان، علم در ایران از طریق تمایزپذیری نهادی از بطن فضای فرهنگی و در ارتباط با سایر نهادهای اجتماعی تکوین نیافته است. و به همین دلیل با فضای اجتماعی بیگانه است. این بیگانگی تاریخی را قانع‌راد به «ناهمزمانی» علم و جامعه تعبیر می‌کند. راه حل او برای این موضوع نیز رویکرد «سیاست علم دموکراتیک» در مقابل «سیاست نخبه‌گرایانه» است. چراکه این سیاست به ترویج و توسعه علم و پژوهش در بین توده‌های مردم کمک می‌کند و زمینه‌های فرهنگی گسترش دانش را فراهم می‌سازد.

نعمت‌اله فاضلی

نقطه عزیمت فاضلی در گشودن مباحث مربوط به علوم انسانی و اجتماعی، تاکید او بر «کارکردهای این علوم به جای «کاربرد» های آن است. وی علوم انسانی و اجتماعی را «مولفه ساختاری» جامعه معاصر و مدرن ایران می‌بیند و سرنوشت فعلی جامعه ایران را «ساخت یافته» از طریق علوم انسانی و اجتماعی می‌داند. به این معنی که این علوم ساخت‌دهنده جامعه به معنی فعلی و معاصر آن هستند و انسان ایرانی معاصر از طریق ساخت منظر ذهنی اش از طریق علوم انسانی است که به موجودیت و هویت دست یافته است.

فاضلی معتقد است برای بحث پیرامون «کاربرد سازی علوم انسانی» ابتدا بایست به بازخوانی تاریخ معاصر دست بزنیم و با خوانش دقیق این تاریخ به فهم واقعی از «نقش علم انسانی و اجتماعی» برسیم. در غیر این صورت، تکرار و بازپرداخت آن چه تاکنون اندیشیده‌ایم، منجر به تقلیل نقش علوم انسانی به خدمات جزئی اش خواهد شد؛ چنان که تاکنون شده است.



دانش و دانشگاه

پروژه

شکل دانش و دانشگاه امری تاریخی است. به عبارتی به مرور زمان متناسب با شرایط اقتصادی اجتماعی جدید اشکال جدیدی از دانش ورزی تولید می شود. این اشکال جدید به محتواها نیز رسوخ پیدا کرده و آن‌ها را دگرگون می کند. اشکال جدید دانش مستلزم «مکان» های تازه برای دانش هستند که شاید دیگر نهاد و اصطلاح «دانشگاه» برای توصیف آن‌ها بسنده نباشد. البته این فرایند، یک طرفه نیست یعنی همان طور که بنیادهای اجتماعی اقتصادی بر شکل گیری این اشکال جدید تأثیرگذارند، این اشکال نیز به نوبه خود باعث تغییراتی در سطوح اجتماعی اقتصادی می شوند. در پرونده «دانش و دانشگاه» این تناسب و جنبه هایی از «دگرذیسی دانش و دانشگاه» در سال های اخیر در سطح جهانی بررسی شده است. به نظر می رسد که چالش اصلی در این دگرذیسی «تجاری شدن» یا «بازاری شدن» دانش و دانشگاه باشد. این امر باعث تغییرات متعددی در فرم و محتوای دانش، محل های تولید دانش، فرایندهای انتقال دانش و ارتباط متقابل نهاد دانش و جامعه شده است. در این میان تمرکز و توجه این پرونده بر «وضعیت علوم انسانی» در این دگرذیسی ها بوده است. از درون کل محتوای این پرونده به شش مفهوم اساسی در تبیین دانش و دانشگاه جدید رسیده ایم که ملاحظه می کنید.

دگرذیسی دانشگاه از آموزش به کارآفرین

در ادامه «سرمایه دارانه شدن دانش» به عنوان قلب رسالت جدید دانشگاه و پیشروی دانشگاه ها در مسیر توسعه اقتصادی، شاهد بازنویسی معیارهای دانشگاهی نیز هستیم. با حرکت دانشگاه در مسیر تحول و دستیابی به جایگاه تازه، اولین تغییر دانشگاهی این بود که پژوهش دانشگاهی به عنوان کاربرد دانش دانشگاهی، در کنار آموزش قرار گرفت. پس از آن شاهد غالب شدن الگوی دوم علم برآمده از دومین تحول دانشگاهی هستیم؛ که طی آن دانشگاه به عنوان بخشی از رسالت خود با توسعه های اقتصادی و اجتماعی همگام می شود. اینک اطلاق مفهوم «دانشگاه کارآفرین»، توسعه های اقتصادی را چون کاربرد مضاعفی در نظر دارد.

سرمایه داری دانشگاهی در علوم اجتماعی

نظام سرمایه داری عمدتاً با رقابت آزاد و تلاش برای کسب سود بیشتر شناخته می شود. از این رو اصطلاح سرمایه داری دانشگاهی شاید در نگاه نخست ترکیب غریبی به نظر برسد. اما حقیقت این است که دانشگاه ها در سراسر جهان، چند دهه است بقا و پیشرفت خود را در گرو شرکت در فعالیت های شبه بازاری می بینند.

درواقع سرمایه داری دانشگاهی به معنای رقابت در سطح موسسات و کارکنان دانشگاهی برای کسب سود است. این منابع مالی به اشکال متفاوتی به دست دانشگاه ها می رسند؛ همچون قراردادهای، کمک هزینه های پژوهشی، همکاری دانشگاه و صنعت، سرمایه گذاری موسسات روی اساتید، شهریه های دانشجویان و شرکت های اسپین-آف.



شیوه دوم تولید

شیوه سنتی تولید دانش (الگوی مرتونی)، تولید علم را فعالیتی مستقل از سایر نهادهای اجتماعی می‌داند و ساختار هنجاری نهاد علم را حاصل عملکرد فعالیت‌های مستقل دانشمندان می‌شمرد. در حالیکه مهم‌ترین مشخصه شیوه دوم تولید، باز شدن دانش بر روی تأثیرات سایر نهادهای اجتماعی است. پنج ویژگی شیوه دوم تولید دانش این گونه بر شمرده شده‌اند:

- تولید دانش در بستر کاربرد با فرایند به کارگیری دانش ناب تولید شده در محیط نظری و تجربی متفاوت است
- فرارشته‌ای (در مقابل بین‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای) بودن
- دانش، نتیجه عملکردهای ناهمگون و در سازمان‌های متنوع است

- بازاندیشانه بودن (فرایند گفت‌وگوشنودی بودن دانش جدید - پیامدهای (قابل پیش‌بینی و ناخواسته) دانش جدید

دانش و پول

جریان تجاری شدن دانشگاه‌ها از دهه هفتاد میلادی در امریکا نضج گرفته است. این جریان، تغییراتی را در هزینه‌های دانشگاه‌ها و رویکرد این موسسات به آموزش دانشجویان، پژوهش و ارتباط با صنایع موجب شده است. دانشگاه از دوره‌ای به بعد ناچار شد به افزایش درآمد فکر کند و بخشی از این درآمد را برعهده دانشجویانست. از طرفی برای کاهش مقاومت دانشجویان نسبت به افزایش شهریه‌ها، میزان وام‌ها و کمک‌های مالی خود را افزایش داد. چنین سیاست‌هایی صحنه آموزش عالی را به گونه‌ای تغییر داده که عملاً دانشگاه‌ها را وارد مقتضیات بازار کرده است.

فضای دانشگاهی به مثابه فرهنگ

شباهت تولید علم به تولید علوم انسانی

شیوه دوم تولید دانش که تأثیر نهاد علم از سایر نهادهای اجتماعی را گوشزد می‌کند، بیش از همه به تولید علوم انسانی و اجتماعی نزدیک است. شباهت‌های بی‌شماری شیوه دوم و علوم انسانی را پیوند می‌دهد که برخی از آن‌ها به این قرارند:

- در نقد وضعیت علم‌آموزی و دانش‌ورزی جوامع توسعه‌نیافته به تکرار از ساری نبودن روح علم و روحیه علم‌ورزی در این جوامع، سخن رفته است. در سنجش عملی این نقد نیز دیده می‌شود که هر علمی امکان ورود به هر جامعه‌ای را دارد؛ اما این امکان ورود، الزاماً به امکان نضج و توسعه آن علم نمی‌انجامد.

تداخل فزاینده مرزهای منعطف دانش و فرارشته‌ای شدن دانش

نقش مهم و رو به افزایش تجاری‌سازی دانش

نقش رو به افزایش زمینه‌مندسازی اجتماعی دانش

ناهمگونی تولید دانش یا تراوایی مرزهای بین دانشگاه و

نظام‌های علمی از یک سو و جامعه و اقتصاد از سوی دیگر

همگانی‌سازی پژوهش و آموزش عالی.

با این حال، رشد چشمگیر تولیدات علوم انسانی معمولاً

کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و توجه به آنها به اندازه رشد

و نوآوری در سایر حوزه‌های علمی و فناورانه نیست. در آن سیستم را مشخص می‌کند.





نقش اخلاق در تکنولوژی

۱. سیاست‌گذاران

جایگاه اخلاق در سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی

در اروپا و به‌طور کلی در غرب، رسوایی ناشی از بداخلاق‌های علمی و تکنولوژی‌های خوراکی، به آگاهی عموم رسیده و بحث‌هایی را در دهه‌های اخیر برانگیخته که به مجموعه‌ای از اقدامات سیاستی انجامیده است؛ بحث‌های مشابهی نیز در چین و هند انجام شده است. برای مثال مشخص شده است که مباحثات و مناقشات عمومی اخیر در چین در حوزه‌هایی همچون بداخلاق‌های علمی، امنیت غذایی و بهداشت عمومی، فضا را برای بحث‌های علم و تکنولوژی باز کرده است.

بحث‌های اخلاقی اساساً معطوف به عمل‌اند و روایی و ناروایی برخی فعالیت‌های مشخص را تعیین می‌کنند. از این رو، هدف از این بحث‌ها، تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری است و نظرهای به بحث گذاشته شده، در عین حال، نظرهایی سیاستی است. بنابراین، درست نیست که بحث‌های اخلاقی را از سیاست جدا کنیم یا در تأثیراتشان بر سیاست‌گذاری شک کنیم.

رعایت اخلاق در سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی، توجه به ارزش‌هایی است که در هر جامعه وجود دارد: الف) ارزش‌ها آن‌گونه که در فرهنگ مسلط بازتاب یافته‌اند ب) ارزش‌ها آن‌گونه که در قانون‌گذاری رسمی حکمرانی علم و تکنولوژی به چشم می‌آیند.

تأثیری که تکنولوژی بر کارکردهای روان‌شناسانه

و جسمانی ما می‌گذارد، بی‌سابقه و بسیار شدید است؛ بنابراین، پرسش از اخلاق در توسعه علم و تکنولوژی فوری و فوری است: تکنولوژی‌های نورا چگونه باید ببینیم؟ چگونه باید تأثیراتشان را کنترل کنیم؟

بر چه اساسی باید درباره توسعه‌های فناورانه تفکر کنیم و تصمیم بگیریم؟ برای مشورت کردن به چه کسانی می‌توانیم اتکا کنیم؟

نقش اخلاق در توسعه فناوری از سه زاویه، قابلیت بررسی دارد: از زوایه دید سیاست‌گذاران؛ از منظر طراحان و مهندسان؛

از دیدگاه کاربران یا مصرف‌کنندگان.

در ادامه توضیحات مختصری از این چرخه آمده است و با پیش کشیدن

گزاره‌های مختصر تجویزی از دل مطالب مفصل این پرونده،

اشاره‌ای به هر یک از سه وجه پیش‌گفته می‌شود.

پرونده اصلی شامل شش نوشته است که نوشته‌های ابتدایی،

گزارشی از «کتاب راهنمای اخلاق، ارزش و طراحی فناورانه:

سرچشمه‌ها، نظریه، ارزش‌ها و حوزه‌های کاربرد»

و نیز «در باب ضرورت و فواید اخلاق مهندسی» متکفل توضیح دادن نقش

اخلاقی طراحان و مهندسان تولیدکننده فناوری‌هاست.

ترجمه دیباچه و فصل ابتدایی کتاب «علم و فناوری؛ حکمرانی و اخلاق»،

مطلب دیگری است که در آن به نقش سیاست‌گذاران

و دولت‌ها در توسعه فناوری اشاره می‌شود.

«ضرورت توجه به اخلاق کاربری فناوری مدرن» نقش کلیدی کاربران در

استفاده اخلاقی از فناوری را گوشزد می‌کند. در نوشته‌ای دیگر به این پرداخته

شده که «چرا توجه به حریم خصوصی در توسعه فناوری مهم است؟»

در انتها نیز معرفی چهار کتاب در حوزه اخلاقی

و فلسفی فناوری مورد اتمام قرار گرفته است.



۲. طراحان و مهندسان

در باب ضرورت و فواید اخلاق مهندسی

۲-۱ فواید اخلاق مهندسی

- تقویت مسئولیت پذیری و تعهد پذیری
- تقویت روحیه کار تیمی
- تقویت تفکر انتقادی
- تقویت قوای تفکر کیفی
- توسعه دیدگاه‌های مهندسان

۲-۲ علل رشد نیافتگی اخلاق مهندسی در ایران

- تلقی نادرست از اخلاق
- انعطاف ناپذیری ساختار آموزش عالی
- رشد نیافتگی مطالعات بینارشته‌ای
- عدم سرمایه‌گذاری و خلأ مطالعات بومی

۲-۳ مراکز فعال در ایران

- دو مرکز جداگانه و یک فصلنامه تخصصی علمی - پژوهشی وجود دارد که در این حوزه در حال فعالیت‌اند:
- پژوهشکده علم، فلسفه و اخلاق مهندسی
- این پژوهشکده در اسفندماه سال ۱۳۹۰ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر تأسیس شد. اما متأسفانه به دلیل فقدان حمایت‌ها و توجهات لازم، اواسط سال ۱۳۹۴ به فعالیت‌های خود خاتمه داد.
- انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری
- این انجمن در سال ۱۳۸۳ تأسیس شده و تا به امروز در حال فعالیت است.
- فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری
- این فصلنامه که صاحب امتیاز آن انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری است، از سال ۱۳۸۵ در سطح علمی-پژوهشی، به انتشار مقاله می‌پردازد.

۳. کاربران

اگر در بحث رعایت اصول اخلاقی، مخاطب خود را از طراحان و مهندسان به سمت کاربران تغییر دهیم، نتایج بسیار عمیق‌تر و کارآمدتری به دست می‌آوریم. این معکوس‌سازی، به سه دلیل ضرورت دارد:

۳-۱ تقاضا، عامل عرضه:

اگر در جامعه، عطشی برای محصولات مخرب تکنولوژیک وجود نداشته باشد، مهندسان و تولیدکنندگان نیز رغبتی به اختراع و تولید چنین محصولاتی نخواهند داشت یا حتی اگر به تولید بپردازند، در صورت مواجهه با سردی بازار از ادامه تولید منصرف خواهند شد.

۳-۲ نفع شخصی:

اگر مشخص شود که یک تکنولوژی برای مصرف‌کنندگان و بلکه برای کل محیط زیست مخرب است، کدام دسته از افراد بیشتر نگران می‌شوند: مهندسان و تولیدکنندگانی که با تولید آن در کوتاه‌مدت به سود مالی چشمگیر و سود کلان می‌رسند یا مصرف‌کنندگانی که با تهیه این تکنولوژی، صرفاً پولی از جیبشان رفته و به جای سود، زیان کرده‌اند؟

۳-۳ اهمیت نحوه مصرف:

گاهی اساس مشکل، صرفاً از نحوه مصرف است و نه از نوع تکنولوژی. به طور مثال ممکن است یک بازی رایانه‌ای، همه استانداردهای لازم را اخذ کرده باشد و سازندگان آن به همه آسیب‌های احتمالی اندیشیده باشند اما هنگام مصرف بازه سنی مورد نظر از طرف کاربر رعایت نشود.

چرا توجه به حریم خصوصی در توسعه فناوری مهم است؟

هر فرد از دریچه‌ای جهان را می‌نگرد، دریچه‌ای که تحت تأثیر دریافت‌ها، اعتقادات و تجربه‌های شخصی اوست. این‌ها جنبه‌هایی از زندگی هستند که پایگاه‌های اطلاعاتی نمی‌توانند آن‌ها را ذخیره کنند؛ لذا نمی‌توان براساس اطلاعات افراد، آن‌ها را قضاوت نمود و تصمیم گرفت. در واقع تصویری که یک پایگاه داده از زندگی ما به دست می‌دهد هیچ‌گاه آن‌گونه نیست که ما آن را زندگی کرده‌ایم. احترام به حریم خصوصی افراد از این جهت می‌تواند دارای پشتوانه معرفت‌شناختی مستحکمی نیز باشد و آن پشتوانه این است که غیرممکن است واقعاً یک فرد را شناخت آن‌گونه که آن فرد خود را می‌شناسد و تجربه می‌کند.

Living in a Technological Culture: Human Tools and Human Values

زیستن در فرهنگی فناوریانه: ابزارهای انسان و ارزش‌های انسان

نویسنده: Hans Oberdiek, Mary Tiles

انتشارات: Routledge

سال انتشار: ۲۰۰۵

موضوعات: فناوری، تأثیرات اجتماعی

Ethical Assessments of Emerging Technologies: Appraising the moral plausibility of technological visions

سنجش اخلاقی فناوری‌های نو ظهور:

ارزیابی معقولیت اخلاقی چشم‌اندازهای فناوریانه

نویسنده: Federica Lucivero

انتشارات: springer

سال انتشار: ۲۰۱۵

موضوعات: ارزیابی اخلاقی، فناوری‌های نو ظهور، راهبری



کتاب «زیستن در فرهنگی فناوریانه» با پرداختن به وجوه گوناگون فناوری، بسیاری از پیش‌فرض‌های سنتی درباره رابطه میان انسان و ماشین را به چالش می‌کشد. در این کتاب اربیدیک و تایل استدلال می‌کنند که برخلاف تصور رایج، این علم تجربی نیست که فناوری را راهبری می‌کند و صورت می‌بخشد، بلکه بالعکس این فعالیت علمی است که توسط فناوری شکل می‌یابد. همچنین این ادعا مطرح می‌گردد که نه علم تجربی و نه فناوری در یک خلاء ارزشی به وجود نمی‌آیند و هر دو بیشتر از این‌که توسط نتایج و کارشناسی‌های علمی هدایت شوند، توسط سیاست متعین می‌گردند.

کتاب به صورتی نظام‌مند و با نگاهی معرفت‌شناسانه به مسئله ارزیابی اخلاقی چشم‌اندازهای فناوری‌های در حال ظهور که دارای ذاتی هنجارمندند می‌پردازد. این کتاب یک رویکرد اصیل و تازه برای مواجهه با مسئله ارزیابی اخلاقی معقول فناوری‌های جدید پیشنهاد می‌کند. برای این کار نویسنده از مباحث موجود حوزه ارزیابی فناوری آغاز می‌کند و در نهایت راه حل پیشنهادی خود را به شکل ترکیبی از بصیرت‌های نظری و روش‌شناختی برگرفته از حوزه‌های گوناگونی همچون فلسفه فناوری، مطالعات علم و فناوری و اخلاق پراگماتیستی ارائه می‌دهد. خواندن این کتاب مشخصاً برای افرادی که نگرانی‌هایی درباره نحوه ارزیابی مسائل اخلاقی مرتبط با فناوری در حین چشم‌انداز و سندنویسی دارند، بسیار الهام‌بخش خواهد بود.



NEUROTECHNOLOGY: Premises, Potential, and Problems

نوروفناوری: مقدمات، توانایی‌ها و معضلات

نویسنده: James Giordano
انتشارات: CRC Press
سال انتشار: ۲۰۱۲

موضوعات: علوم و فناوری‌های شناختی، اخلاق، تأثیرات سیاسی-اجتماعی

کتاب «نوروفناوری: پیش‌فرض‌ها، قابلیت‌ها و معضلات» اولاً به جست‌وجوی مسائل تکنیکی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی-سیاسی که از به کار بستن ابزارهای نوروفناورانه امروزی ایجاد شده است، می‌پردازد و ثانیاً با نگاهی طولانی مدت تأثیرات احتمالی این فناوری را بر آینده جامعه بشری مورد کندوکاو قرار می‌دهد.

این کتاب با مشارکت گروهی از متخصصان بین‌المللی که بر روی جدیدترین نوروفناوری‌ها فعالیت می‌کنند و به ویراستاری جیمز جیوردانو از محققان برجسته مسائل اخلاقی و اجتماعی نوروفناوری‌ها، به چاپ رسیده است و زمینه‌ای را فراهم می‌کند که بررسی جنبه‌های اخلاقی، حقوقی و اجتماعی این علم همگام با سرعت فزاینده رشد در این حوزه به پیش رود.

Nanotechnology & Society: Current and Emerging Ethical Issues

نانوفناوری و جامعه: مسائل اخلاقی کنونی و در حال ظهور

نویسنده: Fritz Allhoff, Patrick Lin
انتشارات: springer
سال انتشار: ۲۰۰۷

موضوعات: نانوفناوری، اخلاق، تأثیرات اجتماعی

این کتاب با دوری از نگرانی‌هایی که صرفاً جنبه حدسی دارند و یا ممکن است در آینده بسیار دور به وقوع بپیوندند، به مهم‌ترین و اضطراری‌ترین مسائلی که توسعه نانوفناوری، امروز و در آینده نزدیک با آن روبه‌رو است می‌پردازد.

این کتاب علاوه بر این که می‌تواند به دانشمندان علم و فناوری نانو کمک کند تا با زتاب اجتماعی فعالیت‌های علمی خود را بهتر دریابند، برای سیاست‌گذاران علم و فناوری و دیگر مخاطبان که دغدغه و نگرانی‌هایی درباره تأثیرات اولیه نانوفناوری بر زندگی و جهان ما دارند، بسیار روشن‌گر خواهد بود.

صنعت علوم انسانی و پیوندانش اسطوره‌شناسی و فرهنگت

پروژه

شاید در بدو تفکر، درک ارتباط علوم انسانی به عنوان موجودیتی ذهنی و فکری با صنعت که مظهر کاملی از موجودیت عینی است، روشن و واضح نباشد. اما اگر علوم انسانی را دروندادی در نظر بگیریم که از طریق پردازش به خروجی‌های صنعتی خواهد انجامید، شاید به تسهیل ادراک ارتباط پیش گفته راه برده باشیم. فاصله علوم انسانی و صنعت، مسافت بعیدی نیست، اگر این علوم را «نحوه زیست هر جامعه» درک کنیم

ضرورت پیوند اسطوره‌شناسی و صنعت فرهنگ

درباره ضرورت پرداختن به اسطوره‌ها در صنعت سینما، با بهاره مختاریان، فارغ‌التحصیل دوره دکتری رشته ایران‌شناسی از دانشگاه توبینگن آلمان و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان، گفت‌وگویی انجام شده است. نکات قابل تامل بحث مختاریان از این قرارند:

- اسطوره‌ها و فرهنگ یونان و روم باستان از همان آغاز شکل‌گیری صنعت سینما در فیلم‌ها به کار گرفته شد. کاربرد این موضوعات باعث باروری سنت فرهنگی آنها بوده است.

- به کارگیری چنین داستان‌هایی در فیلم‌ها توسط فیلم‌سازها یا کاربرد آگاهانه این داده‌ها در زمان معاصر برای برقراری اشتراکات فرهنگی است و یا ناخودآگاه در بازتاب دادن گرایش‌های فرهنگی موثر بوده است.

- بازنمایی این بن‌مایه‌ها در فیلم‌ها باعث انگیزش حس اشتراک جمعی است. نوعی وارد کردن «من» فردی به «ما»ی جمعی است که بنیادهای فرهنگی مشترکی با هم دارند.

نمونه‌های جهانی

در بررسی پیوند دانش اسطوره‌شناسی و صنعت فرهنگ، به مطالعه و بازخوانی دو مطالعه موردی موفق از این پیوند پرداخته شده است. در این مطالعه، چگونگی‌های نقش‌آفرینی علوم انسانی در صنایع نمایشی بررسی شده است.





و به دنبال کشف مسیرهای دمیدن این روح جمعی بر صور متعدد تکنیک و صنعت برآیم. رسیدن به چنین برآیندی البته راه سهلی نخواهد بود و مستلزم درک مفصل کلیدی برای پیوند این دو ساحت است. بررسی جنبه‌ها و حوزه‌های متعدد چنان پیوندی، کار سترگی است که کارگروه کاربردی سازی علوم انسانی، یک از هزار آن را به بررسی نشسته است: پیوند دانش اسطوره‌شناسی و صنعت فرهنگ. در این بررسی سعی شده دانش اسطوره‌شناسی را از محصوریت در دانشگاه خارج کرده و به التصاق آن به عنوان «مضمون» به صنعت انیمیشن و فیلم سازی پرداخته شود. در این میان هم نمونه‌های خارجی بررسی شده است، هم از نمونه‌های داخلی غافل نبوده‌ایم؛ هم به ضرورت چنین پیوندی تاکید شده، هم آسیب‌شناسی و ارائه راه‌کار مورد غور بوده است. باشد که بر مسیر پیوند علوم انسانی و صنعت، پرتو کوچکی افکنده باشیم.

نمونه اول

انگلستان: انجمن پژوهش‌های هنر و علوم انسانی (AHRC)

یکی از نهاد‌های حمایتی در حوزه پژوهش‌های علوم انسانی و هنر، انجمن پژوهش‌های هنر و علوم انسانی (AHRC) است که به منظور حمایت از دانشوری و پروژه‌های تبادل دانش در بریتانیا تشکیل شده است. AHRC، بنیادی عمومی و غیردولتی در بریتانیا است که مورد تأیید سازمان تجارت و انرژی و راهبردهای صنعتی است. این انجمن راهبردی یکی از هفت نهاد پژوهشی بریتانیا و از اعضای RCUK است که با حکم منشور سلطنتی بریتانیا اجازه تأسیس یافته است و سالانه حدود ۱۰۲ میلیون پوند از طریق دولت برای حمایت از پژوهش‌های حوزه هنر و علوم انسانی و مطالعات تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های بریتانیا دریافت می‌کند. براساس طرح استانداردهای AHRC فعالیت‌های واجد شرایط در این بنیاد می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

نخست، آزمون امکان‌پذیری یا مطالعات حوزه شناختی برای تعیین ظرفیت تجاری واقعی یک ایده دارای مالکیت فکری. دوم، بررسی و به دست آوردن دانش مرتبط، مهارت و مشاهده برای شناخت راهبردهای تجاری واضح برای ایجاد فعالیت‌های اقتصادی جدید؛ برای مثال، کار با صنعت‌کاران متخصص بر روی برتری راهبردهای توسعه اقتصادی. سوم، کشف کانال‌های پتانسیل بازار شامل پژوهش‌های فروش برای تعیین فرصت‌های رقابت و تجارت برای محصولات و فرایندهای جدید. چهارم، توسعه نتایج اثبات مفاهیم نمونه آزمایشی اولیه و یا آزمایش‌های مرغوبیت نمونه‌های اولیه و آزمون کاربر و بررسی و توسعه محتوا با فرشتگان [نجات] کسب و کار،

سرمایه‌گذاران خطرپذیر، کارآفرینان، موسسات و بنگاه‌های توسعه کسب و کار یا کشف فرصت‌ها برای پیوند بنگاه‌های اقتصادی با اشخاص ذی‌نفع.

AHRC حامی مالی در سطح جهانی برای پژوهشگران مستقل در سطح گسترده‌ای از موضوعات، از قبیل تاریخ باستان، رقص معاصر، باستان‌شناسی، محتوای دیجیتال، فلسفه، ادبیات انگلیسی، طراحی، هنرهای خلاق و هنرهای نمایشی و... محسوب می‌شود. معرفی مشروح این نهاد به همراه نمونه‌ای موفق از همکاری این نهاد در ساخت بازی رایانه‌ای که براساس تفکر اولیه درگیر نمودن بازیکن در داستان روایی است، در گزارش «تجاری سازی پژوهش‌های علوم انسانی در صنعت فرهنگ» آمده است.





پژوهش اول:

«تبیین جای خالی اسطوره‌های بومی در دنیای کودکان ایرانی» (فاطمه امیراحمدی: ۱۳۹۱؛ دانشگاه سوره)

درباره چیست؟

در این پژوهش ۲۷ هنرمند ایرانی که در عرصه فعالیت‌های هنری برای کودکان فعال اند اعم از کارگردان فیلم انیمیشن، نویسنده، فیلم‌نامه‌نویس و نگارگر کتاب کودک مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. طی مصاحبه‌ها تولید محتواهای هنری سازگار با شرایط تاریخی-اجتماعی ایران برای کودکان (هم از سوی بخش خصوصی و هم برخی مراکز فرهنگی و مراکز نیمه‌دولتی) مورد توجه بوده است.

برگی از دفتر نتایج

پژوهشگر در بخش جمع‌بندی با توجه به پراکندگی و هم‌چنین تحلیل برخی از پاسخ‌ها نتیجه می‌گیرد که این هنرمندان شناخت عمیقی از ماهیت و تعریف «اسطوره» ندارند. به طور مثال در پرسشی از هنرمندان خواسته شده بود نظرشان را درباره پژوهش‌هایی که در ساخت آثار برای کودکان در ایران انجام می‌شود بگویند. در پاسخ، اغلب هنرمندان اذعان کرده‌اند که مطالعه و تحقیق در کارهای فرهنگی و هنری ما بسیار کم و ناچیز است؛ عده‌ای از این هنرمندان ادعا می‌کنند که اصلاً تحقیقی در این مورد انجام نمی‌شود و عده‌ای دیگر بر بی‌اهمیت بودن تحقیق در این کارها اشاره می‌کنند!

پژوهش دوم:

«اسطوره و انیمیشن: کاربست الگوی اسطوره‌ای در فیلم‌نامه نویسی» (سما تقوایی: ۱۳۹۳؛ دانشگاه هنر اصفهان)

درباره چیست؟

هدف اصلی این پژوهش بررسی ساختاری اسطوره‌اژدها کشی در متون کلاسیک ایران و تطبیق این ساختار با الگوی سه پرده‌ای فیلم‌نامه جهت استفاده در تولیدات انیمیشن است.

برگی از دفتر نتایج

پژوهشگر؛ مرحله را در شناسایی ساختار اسطوره تشخیص می‌دهد که این مراحل می‌بایست به ترتیب انجام گیرند:

۱. جمع‌آوری روایات مختلف از اسطوره
۲. شناسایی و دسته‌بندی جایگشت‌های رخ داده در روایات گوناگون
۳. شناسایی و دسته‌بندی عناصر تکرار شونده
۴. شناخت ساختار اسطوره.

آیا انیمه به راستی تجسم فرهنگ ژاپنی است که با موفقیت در بازار جهانی پذیرفته شده یا کالایی شدن این فرهنگ، آن را از بستر خود جدا و به پدیده‌ای ترکیبی و موافق سلیقه مخاطب جهانی تبدیل کرده است؟

نمونه دوم

ژاپن: نقش داستان‌های مردمی در انیمیشن‌های ژاپنی
واژه انیمه، دیگر تنها نام دیگری برای انیمیشن نیست که بر اثر فرآیندهای زبانی ژاپنی کوتاه شده باشد. «انیمه» در جهان به عنوان سبک خاصی از انیمیشن شناخته می‌شود که خاستگاه آن ژاپن است.
صنعت ساخت انیمه در ژاپن از دهه ۶۰ میلادی آغاز به کار کرده است. وجه تمایز این انیمیشن‌ها با انیمیشن‌های امریکایی معاصرشان، در پیچیدگی شخصیت‌پردازی و خط داستانی‌ای بود که در هر قسمت ادامه می‌یافت.

ژاپن در نتیجه موفقیت همین انیمیشن‌ها بود که صحبت از «قدرت نرم» خود را بر سر زبان نظریه پردازان انداخت.

موفقیت جهانی انیمه و شکل‌گیری شبکه‌های جهانی طرفداران آن، نظر تحلیل‌گران بسیاری را به این پدیده جلب کرده است: آیا انیمه به راستی تجسم فرهنگ ژاپنی است که با موفقیت در بازار جهانی پذیرفته شده یا کالایی شدن این فرهنگ، آن را از بستر خود جدا و به پدیده‌ای ترکیبی و موافق سلیقه مخاطب جهانی تبدیل کرده است؟

پاسخ پرسش‌هایی از این جنس را در پژوهش «داستان‌های مردمی در انیمه‌های ژاپنی: تحلیلی بر کاربرد و تطبیق ویژگی‌های داستان‌های مردمی در انیمه» می‌توان یافت. این پژوهش در سال ۲۰۱۲ توسط امبراسلیون برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد دانشگاه کنتاکی انجام گرفته است.

مطالعات داخلی

در این بخش، دو مورد از پایان‌نامه‌هایی که جنبه‌هایی از ارتباط و پیوند دانش اسطوره‌شناسی و صنایع فرهنگی را نشان می‌دهند، بررسی و بازخوانی شده‌اند. معرفی این دو پایان‌نامه در اینجا به صورت خلاصه آورده شده است.



آسیب شناسی و راهکار

آسیب شناسی:

- براساس نتایج به دست آمده از این پرونده، آسیب شناسی پیوند این دو حوزه (اسطوره شناسی و صنعت فرهنگ) را می توان در محورهای زیر خلاصه کرد:
- علوم انسانی در ایران نتوانسته است فضای فعالانه ای را برای نظریه پردازی، نقد، توصیف و تبیین در عرصه هنر به وجود بیاورد.
- هدف اصلی دپارتمان های تحصیلات عالی و تکمیلی، پرورش «تکنسین» هنری است و ارتباط محتوای درسی با علوم انسانی در مقاطع مختلف در رشته های دانشگاهی به درستی تعریف نشده است.
- جای خالی میان رشته ها (که مسئول انتقال دانش از حوزه ای به حوزه دیگرانند) در این دپارتمان ها کاملاً ملموس است.

راه کارها

- از خلال مطالعات پرونده «علوم انسانی و صنعت: پیوند دانش اسطوره شناسی و صنعت فرهنگ» و بررسی آسیب شناسی های صورت گرفته، راهکارهای زیر قابل پیشنهاد و پیگیری به نظر می رسند:
- توجه به پیوند های متقابل میان علم- فناوری- تولید باعث می شود که از رویکردهای «مکانیکی» برای توسعه آنها پرهیز شود.
- لازم است که دانش اسطوره شناسی و دانش های مرتبط با آن در شرح درس رشته های هنری در دپارتمان های هنر مورد توجه بیشتری قرار گیرد.
- با آگاهی از ارتباطات رشته اسطوره شناسی با صنایع فرهنگی می توان با روش های گوناگون به فهم متقابل متخصصان این گرایش و دست اندر کاران صنعت فرهنگ مبادرت ورزید.
- معیارهای توانایی (افزایش پتانسل های این رشته از طریق سرمایه گذاری های خارجی مانند سرمایه گذاری مالی دولت)، کارایی (افزایش کیفیت علمی ارتباطات پژوهشی از طرقی مانند انتشار مقالات و ...) و اثربخشی (افزایش تأثیر پژوهش های علمی بر فعالیتهای اجتماعی- اقتصادی) در مورد توسعه دانش اسطوره شناسی با هم لحاظ شود.

نقد فلسفۀ آموزش

پرونده

اینکه هر روش آموزشی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از سپهر فلسفی خاصی تغذیه می‌شود؛ گزاره‌ای است که از فرط تکرار، امری مبرهن می‌نماید. برهان این امر مبرهن را در پرونده «نقش فلسفه در آموزش» مورد تأمل قرار داده‌ایم. در این پرونده از چهار مطلب بهره برده‌ایم: «آموزش علوم و چالش پرسش‌های بنیادین» به رابطه میان آموزش علوم تجربی در ایران با تمرکز بر آموزش فیزیک در دانشگاه شریف پرداخته است و نیز به معرفی کتاب «*scientism and education*» پرداخته شده که تمرکز اصلی آن بر رابطه میان آموزش کنونی علم در جهان و دیدگاه‌های پوزیتیویستی است که چگونه رویکردهای صرفاً تجربه‌گرا در کنار ایدئولوژی لیبرال-سرمایه‌داری عرصه را پرورود نگاه‌های انسانی به حوزه آموزش بسته‌اند. در مطلب «آموزش فلسفی علم و دین با نگاهی به مدرسه فارادی» به یک مثال از آموزش پرداخته شده که در آن متولیان امر سعی دارند با بهره‌گیری از یک برنامه‌ریزی مشخص، آموزش به دانش‌آموزان را با فلسفه خاصی از جهان‌بینی عرضه کنند. و در مصاحبه‌ای با دکتر سعید ناجی در مورد انواع مدل‌های آموزشی و نقاط قوت و ضعف آن‌ها صحبت شده و به بحث پیرامون بررسی مبانی فلسفی این مدل‌ها پرداختیم و در نهایت ایشان، راه‌کاری برای ایجاد تحول در نظام آموزشی فعلی ارائه کردند. راه‌کار ایشان، برنامه‌ای تحت عنوان فلسفه برای کودکان یا همان «فبک» است. در ادامه به اجمال مباحث این پرونده، مرور شده است.

رابطه آموزش علوم تجربی و فلسفه

امروزه علوم نظری در دانشگاه ایرانی خیلی بیشتر از دانشگاه‌های جهان توسعه یافته اسیر غلبه نگاه‌های پوزیتیویستی تکنیک بنیاد به علم است و به همین دلیل در حوزه‌های علوم پایه نظری، ما فعالیت مهمی در مرز دانش نداریم و صرفاً با مقاله بازی به کارهای درجه دو و درجه سه می‌پردازیم.

در مغرب زمین هنوز هم مهم‌ترین تحولات نظری و پیشرفت‌های علوم به دست دانشمندانی صورت می‌گیرد که هرچند تکمیل‌کننده یا زایل علم تکنیک محور هستند اما به صورت شخصی دغدغه‌های جدی برای فهم عالم دارند و نیروی پیشران نظریه‌پردازی در مورد عالم به دوش همین دانشمندان است که حقیقتاً عابد معبد علم هستند. ولی وقتی این تعریف از علم به دانشگاه ایرانی منتقل شد، ثمره آن معضلاتی است به مراتب پیچیده‌تر از معضلات این تعریف در موطن اصلی علم جدید یعنی مغرب زمین.

رابطه آموزش علم و دیدگاه‌های پوزیتیویستی

کتاب علم‌گرایی و آموزش محصول سال ۲۰۰۷ انتشارات اسپرینگر، کتابی بسیار مهم در نقد رابطه کنونی آموزش و پوزیتیویسم است. مدعای اصلی نویسندگان در این

انواع مدل‌های آموزشی

سیرانتقال آموزش و پرورش یک طیف است؛ سه نقطه برجسته از این طیف به قرار زیر است: روش تعلیمی، روش مشارکتی و روش ساخت‌گرایانه یا تأملی و انتخاب هر مدل به مبنای فلسفی‌ای که اتخاذ شود، بستگی دارد.

روش تعلیمی:

مبتنی بر نوعی رئالیسم است، یعنی حقایق علمی موجودند و ما باید آن را به کودک بیاموزیم.

روش مشارکتی:

مثل روش اول، مبتنی بر نوعی رئالیسم است، زیرا در این مدل نیز ما فرض می‌کنیم حقایق علمی موجودند و در دسترس ما هستند و باز هم سعی می‌کنیم همین حقایق از پیش یافته را به دانش‌آموزان بیاموزیم، با این تفاوت که سعی می‌کنیم دانش‌آموزان را به مسیری هدایت کنیم که خودشان به آن حقایق مدنظر ما برسند.

روش تأملی یا ساخت‌گرایی:

در این روش به کودک اجازه داده می‌شود که نظام معرفتی مخصوص به خودش را بسازد. با این شرط که این معرفت، عینی باشد. یعنی هم در تجربه دوارم بیاورد و هم به لحاظ نظری، پاسخ‌گوی نقدهای وارده باشد. نوع سوم مدل آموزشی در برنامه‌ای آموزشی تحت عنوان فلسفه برای کودکان در ایران دنبال می‌شود.

آشنایی با فیک (فلسفه برای کودکان)

به فیک می‌توان به عنوان برنامه‌ای برای ایجاد تحول در نظام آموزشی فعلی نگریست.

برای تحول نظام آموزش فعلی به سلسله‌ای از تغییرات نیاز داریم: اگر دیدگاه ما به انسان و کودک متحول شود؛ بنابراین نگاه ما به معرفت تغییر خواهد کرد؛ پس نگاه ما به آموزش معرفت هم بر اساس آن تغییر می‌یابد؛ در نتیجه نگاه ما به توانایی‌های کودک نیز تغییر می‌کند؛ همچنین نگاه ما به حق و حقوق کودک برای دانستن هم دچار تغییر می‌شود.

این تغییرات می‌توانند کمک کنند که ما روش‌های جدیدی در آموزش داشته باشیم.

به فیک (فلسفه برای کودکان)، می‌توان به عنوان برنامه‌ای برای ایجاد تحول در نظام آموزشی فعلی نگریست. چراکه طبق تغییرات پیش‌گفته در فیک، آزادی امکان کشف به کودکان داده می‌شود تا محققانه به نظام‌های معرفتی خود ساخته برسند.

کتاب آن است که تفکر پوزیتیویستی در کنار حاکمیت لیبرال سرمایه‌داری بر حوزه آموزش علوم مسلط است و اجازه ورود نگاه‌های دیگر غیر پوزیتیویستی را نمی‌دهد. این در حالی است که به اعتقاد نویسندگان، آموزش، امری انسانی است که متعلق به علوم انسانی باید باشد و نه علوم تجربی و بنابراین نگاه‌های صرفاً تجربی نمی‌توانند به تنهایی عهده‌دار سیاست‌گذاری آموزشی شوند و در این مسیر نیاز جدی به ورود علوم انسانی احساس می‌شود و بدون آن فاجعه‌ای رخ خواهد داد.

رابطه آموزش و جهان بینی

ژاک دریدا معتقد است نمی‌توان بدون هیچ‌گونه چارچوبی به تعلیم و تربیت پرداخت؛ اما نکته مهم اینکه با انتخاب هر چارچوبی، فلسفه پشت آن چارچوب را پذیرفته‌ایم و سایر پارادایم‌ها را کنار نهاده‌ایم.

در میان مسائل زیادی که به آموزش فلسفی مرتبط است، موضوع نگاه علم به سایر مسائل بشری از جمله دین اهمیت ویژه‌ای دارد.

در این راستا دانشگاه‌ها و مؤسساتی به وجود آمدند که به ارتباط این دو ساحت بشری توجه نشان دادند. یکی از این موسسات که علم و دین را در تعارض باهم نمی‌بیند، بنیاد تمپلتون است که در سال ۱۹۸۷ در آمریکا پایه‌گذاری شد.

در پرونده «ریشه‌یابی تاریخی ناکامی توسعه در ایران» به آسیب‌شناسی توسعه در ایران پرداخته شده است. این بررسی در سه محور «ریشه‌یابی»، «مرور تاریخی» و «زیرذره‌بین جهان توسعه‌یافته» در ادامه آمده است. در «ریشه‌یابی» ناکامی توسعه در ایران، پرداختن به توسعه‌نیافتگی ایران از طریق بررسی مسائل بنیادینی همچون «برنامه‌ریزی» و «اجماع» بر سر مفهوم توسعه، دنبال شده است. در «مرور تاریخی»، علل توسعه‌نیافتگی، از خلال اسناد تاریخی، تفحص شده است. در بخش «زیرذره‌بین جهان توسعه‌یافته» اما نگاه صاحب‌نظران خارجی مورد نظر بوده است. در تمام این مباحث، آن‌طور که در ادامه می‌خوانید، توجه به علوم انسانی در توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی هر جامعه‌ای را می‌توان دریافت. همچنین برای نمایش تامی از اهمیت علوم انسانی در توسعه‌یافتگی یک کشور در انتها به مقاله‌ای از فرید زکریا، روزنامه‌نگار و ستون‌نویس امریکایی، به صورتی مجمل پرداخته شده است.

دلایل

نکامی توسعه

ریشه‌یابی تاریخی

۱-۲ در باب ضرورت اجماع

«کشفیاتی که در هر دوره توسط یکی از اساتید ما و یا از زبان مدیران دولت‌ها به‌عنوان حرفی نو مطرح می‌شود، حداقل از ۵۰ سال پیش گفته شده است». محمد قائم‌خانی طی یادداشتی به بررسی این موضوع پرداخته و با اشاره به گزارش «برنامه‌ریزی توسعه در ایران» نوشته جرج بی. بالدوین، عضو گروه اول برنامه‌ریزان دانشگاه هاروارد، توضیح می‌دهد «هیچ اجماع (حتی) حداقلی بر سر موانع توسعه و راه‌حل‌های عام و خاص آن به دست نیامده است».

خانی راه‌حل را «دقت در پاسخ‌های قبلی کشورهای دنیا به معضلات مشابه» می‌بیند و می‌نویسد «در دنیا پاسخ‌دهندگان متعددی به این سؤالات اساسی وجود دارند که از اقتصاددان‌ها شروع می‌شود و با گذر از اصحاب علوم اجتماعی، به اندیشمندان علوم انسانی می‌رسند و پای ادیبان و هنرمندان هم به موضوع باز می‌شود. به این‌ها اضافه کنید فضای خاص قرن بیست و یکم را که اظهار نظر جدی مهندسان و پزشکان را هم در این باره به مدعیان قبلی افزوده است».

و در انتها متذکر می‌شود که از خلال گفت‌وگوی جمعی میان همه اصناف و رشته‌های درگیر با توسعه می‌توان «نشانه‌های یافتن راه‌حل مسائل متعدد مربوط به توسعه در ایران» را یافت.

۱. ریشه‌یابی

۱-۱ معرفت به ذات و غایت «برنامه»

برای توسعه‌نیافتگی ایران، ریشه‌های بسیار ذکر شده است. دکتر مهدی فاتح‌راد، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف، به بعد معرفتی آن توجه کرده و طی مصاحبه‌ای به تشریح دیدگاه خود پرداخته است.

فاتح‌راد ریشه «توسعه» را در «برنامه» می‌داند که در ایران نیز به «برنامه‌موردی» و «برنامه‌سازمانی» چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، اهتمام شده است. اما غایت توسعه، پس از انقلاب از «غرب» منحرف شده است. گرچه هنوز آن را از اجمال به تفصیل درنیاورده‌ایم. وی همچنین توضیح می‌دهد که سه نوع مواجهه در مقابل واقعیت (جهان هستی) وجود دارد که مواجهه یونانی، انفعالی و مواجهه رنسانسی، سلطه‌گرانه است و مواجهه سوم که انقلاب ایران در پی آن رخ داده، مواجهه‌ای آگاهانه جهت «هم‌افزایی با خلقت» است که سند فکری (و نه اجرایی) آن را الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت می‌داند.

۴۶



ویژگی‌نامه فعالیت‌های ستاد توسعه فناوری‌های نیم و هورت‌ساز



۲. مرور تاریخی

۱-۲ اهمیت «علوم انسانی بومی» در دههٔ چهل

از فرازهای تاریخی مهم برنامه‌ریزی توسعه در ایران، دههٔ چهل شمسی است که تامس اچ. مک لئود در کتاب «برنامه‌ریزی در ایران» به آن پرداخته است. وی که سرپرست اجرایی دومین گروه مشاوران دانشگاه هاروارد است، به درخواست ابتهاج در خلال مهر و موم‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ به ایران می‌آید و نقش مهمی در طراحی و مدیریت سازمان برنامه و بودجه و تدوین برنامهٔ سوم عمرانی دارد. سراسر کتاب جست‌وجو برای یافتن علل شکست ماموریت او در ایران است تا جایی که که کتاب را گزارش «شکست ماموریت» می‌خواند. وی در گزارش خود با ارجاع مستقیم به مسائل عینی‌ای که با آن‌ها درگیر بوده، علل این شکست را در شش محور صورت‌بندی می‌کند و از خلال این محورها در حال سخن گفتن از نوع بدیلی از «برنامه‌ریزی» و «توسعه» در ایران است که به نحو بنیادینی با آنچه طی هفتادسال اخیر از طریق سازمان برنامه و بودجه و کارشناسان آن دنبال شده است، متفاوت است؛ نوع بدیلی از برنامه‌ریزی و توسعه که مبتنی بر «علوم انسانی بومی» است.

۲-۲ روایتی از ناکامی توسعه پس از انقلاب

با انقلاب ۵۷ و استیلای فرهنگ ضد بیگانه، طیفی از مواضع احیاگری سنت، مجال بروز یافته‌اند که در حوزه‌های مختلف از جمله نگاه به توسعه و برنامه‌ریزی برای آن، خود را نشان می‌دهند. حسین بناطی یادداشت «انقلاب اسلامی، علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی توسعه»، روایت مجملی از چگونگی احیای اسلام در خلال انقلاب اسلامی را پیش چشم آورده و طی آن با مقایسه دو موضع «نگاه به دیگری» و «احیاگری خود»، اصلی‌ترین علت بی‌توفیقی موضع دوم جهت توسعه را «بسندهی به وضع موجود و تکرار مسیر حرکت دوران‌های گذشته و بی‌توجهی به خواست حقیقی ایرانیان جهت برنامه‌ریزی از طریق علوم اجتماعی» دانسته که «منجر به بازتولید بحران‌ها و تضادهای دوران گذشته می‌شود» و اضافه کرده که «چون ما با ادعاهای بزرگ‌تری قدم در این مسیر گذاشته‌ایم و در مقدمهٔ نوعاً بی‌ربط به ذی‌المقدمهٔ همهٔ برنامه‌هایمان، همهٔ ارزش‌های خود را با الفاظ و عبارات پرطمطراق و خالی از هر معنای حقیقی بیان می‌کنیم، نتیجه‌اش می‌تواند بدتر از دوران‌های گذشته شود».

۳. زیردزه بین جهان توسعه یافته

۱-۳ بنیادهای توسعه یا توسعه بر مبنای بنیادها

توسعه، دغدغه‌ای است که علاوه بر کشورهای توسعه‌نیافته از سوی کشورهای توسعه‌یافته نیز مورد توجه و علاقه قرار دارد. کتاب «کنترل فرهنگ» نوشتهٔ ادوارد برمن، به فعالیت‌های سه بنیاد امریکایی می‌پردازد که چگونه پیگیری توسعه در سایر کشورها را پوششی برای دنبال کردن منافع دولت و بنیادهای امریکایی قرار می‌دهند. نتایج فعالیت‌های این سه بنیاد که کارنگی، فورد و راکفلر معرفی می‌شوند، به اعتقاد نویسنده، پایه‌های اساسی سیاست خارجی امریکا را مشخص می‌کنند. در این کتاب می‌توان پاسخ سولاتی از این دست را از نگاه ادوارد برمن یافت: چرا امریکا به دنبال توسعهٔ جهان سوم بود؟ نظریات توسعه، توسط چه کسانی و در چه شرایط اجتماعی و سیاسی تولید شدند؟ چگونه کشورهای جهان سوم تمایل به اجرای برنامه‌های توسعه پیدا کردند؟ رابطهٔ آموزش عمومی در آفریقا و منافع امریکا چه می‌تواند باشد؟ ضمن این گزارش، کنکاش تحلیلی-اسنادی برمن درخصوص تکوین مفهوم توسعه از جانب کشورهای توسعه‌یافته را شاهدیم که چگونه از طریق برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی و با لحاظ بودجه‌های قابل اعتنا در این باره، هدف دست‌رسی به منابع حیاتی مواد خام را دنبال می‌کنند. کتاب همچنین تشریح می‌کند که چگونه نظریات توسعه با حمایت هدفمند بنیادها تولید می‌شوند، رهبران متخصصی که علاقه‌مند به این مدل توسعه باشند به وجود می‌آیند و در کشورهایشان به سمت‌های بالا می‌رسند، و برای توسعهٔ کشورشان همان نظریات را با کمک سازمان‌های تأسیس شده توسط بنیادها اجرا می‌کنند.

۲-۳ نقش علوم انسانی در توسعه یافتگی

رقابت علوم فنی و علوم انسانی در پیشبرد اهداف توسعه مدت‌هاست موضوع بحث و چالش نظری است. فرید زکریا در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا وسواس امریکا در مورد آموزش دوره‌های STEM (علوم، تکنولوژی، مهندسی و ریاضی) خطرناک است؟» به این مسئله می‌پردازد که آنچه امریکا به دنبال آن است، یا در واقع برای آن دچار وسواس است، علوم، تکنولوژی، مهندسی و ریاضی است که در دراز مدت روح خلاقیت و نوآوری در این کشور را دچار خدشه می‌کند. زکریا می‌نویسد: «بله علم و فناوری عناصر بسیار مهم آموزشی هستند، اما فلسفه و ادبیات هم همین قدر مهم‌اند». از نظر زکریا «مهم نیست که مهارت ریاضی و علوم شما چگونه است، شما باید فن چگونگی یادگیری، تفکر و حتی روحانی را بدانید».

او با تفکیک میان «آموزش لیبرال» و «آموزش فنی» که در امریکا مورد بحث و اختلاف نظر است، می‌نویسد «اولین و آخرین دلیل برای اثبات ارزش یک «آموزش و پرورش لیبرال» در ریشه‌هاست. در بخش اعظم تاریخ بشر، آموزش، تماماً مهارت‌محور بوده است. شکارچیان، کشاورزان و جنگاوران به فرزندان خویش، شکار، کشاورزی و فن رزم می‌آموختند. اما حدود ۲۵۰۰ سال قبل، این مسئله در یونانی که در حال تجربهٔ شکل جدیدی از حکومت یعنی دموکراسی بود، تغییر کرد. این نوآوری در حکومت، نیازمند نوآوری در آموزش بود. مهارت‌های ابتدایی که فقط به درد معاش می‌خورد، دیگر کافی نبود. شهروندان باید می‌آموختند که چگونه امور اجتماعی را مدیریت کنند و باید «مردم‌سالاری» را تمرین می‌کردند. آن‌ها هنوز هم در همین حال‌اند». از نظر زکریا آموزش این علوم از طریق علوم انسانی میسر است، حوزه‌ای که از نظر او مورد غفلت است.

روانشناسی کاربردی



کاربردی‌شناسی

ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز در کارگروه کاربردی سازی علوم انسانی، پرونده‌ای را تحت عنوان «کاربردی سازی روانشناسی در ایران» دنبال کرده است. ذیل این موضوع، مواردی از مصادیق کاربردی شدن علم روانشناسی در ایران، بررسی و آسیب‌شناسی شده است. همچنین موانع کاربردی سازی این علم نیز مورد توجه بوده است. این پرونده شامل آسیب‌شناسی از وضعیت حاضر علم روانشناسی نیز هست. در ادامه به اختصار، بخش‌هایی از این پرونده مرور می‌شود.

۱. مصادیق روانشناسی کاربردی

۱-۱ شبه‌خانواده‌ها؛ چالش‌های موجود و چاره‌های ممکن

شبه‌خانواده‌ها همان مراکز نگره‌داری از کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست‌اند که از زاویه دید موضوع کاربردی سازی روانشناسی نیز می‌شود به آن نگریست. شبه‌خانواده‌ها تحت قوانینی ایجاد شده و فعالیت می‌کنند؛ از جمله نداشتن سردریا تابلو، تعداد اعضا یا فضای فیزیکی، آموزش سرپرست خانواده و غیره، حیطه‌های دردسترس روانشناسی برای بروز و ظهور هستند. در این پرونده، طی گزارشی به این موضوع پرداخته شده است.

۱-۲ جای خالی روانشناسی جامعه‌نگر

معرفی رشته روانشناسی جامعه‌نگر؛ به عنوان حوزه‌ای از روانشناسی کاربردی روانشناسی جامعه‌نگر چیست؟

روانشناسی اجتماعی نگر حوزه‌ای بین رشته‌ای است که از سویی مفاهیم و روش‌های حوزه‌های بسیاری مانند سلامت عمومی، رشد جامعه، رشد فردی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و از این دست را به خدمت می‌گیرد و از سوی دیگر از جهات بسیاری نیز از این رشته‌ها متمایز می‌شود. این رشته کیفیت زندگی افراد را از کیفیت زندگی جمعی و ویژگی‌های جامعه جدانشدنی می‌داند. به عبارت دیگر دغدغه روانشناسان جامعه‌نگر، رابطه فرد و جامعه و طراحی مداخلاتی برای ایجاد تغییر در جامعه برای بهبود وضع افراد است.

روانشناسی جامعه‌نگر چه نیست؟

روانشناسی اجتماعی نزدیک‌ترین رشته به روانشناسی جامعه‌نگر است. این دو رشته از جهت تأکید که روان‌شناسی جامعه‌نگر بر کنش اجتماعی دارد از هم متمایز می‌شوند.

۴۸



ویژه‌نامه فعالیت‌های ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز

روانشناسان جامعه‌نگر چه می‌کنند؟

روانشناسان جامعه‌نگر تأکیدی ویژه بر بررسی روابط فرد و جامعه دارند. برای روشن تر شدن این تأکید دو مفهوم «تغییر مرتبه اول» و «تغییر مرتبه دوم» پیش کشیده می‌شود.

تغییر مرتبه اول سعی در ایجاد تغییر در هر یک از اعضای گروه دارد فارغ از این که قصد داشته باشد تغییری در سازوکارهای گروه ایجاد کند. برای مثال تلاش برای حل مسئله بی‌خانمان‌ها از طریق مشاوره فردی و بدون فراهم آوردن امکانات ساماندهی آنان به نوعی ایجاد تغییر درجه اول محسوب می‌شود. برای مثال در سال ۱۹۷۲ در امریکا طی پژوهشی درباره نظام آموزشی مشاهده شد بیشتر انتقادات تا آن زمان به نظام آموزشی فردنگر بود، به این معنا که افراد به خاطر کاستی‌های موجود سرزنش شده بودند: معلم‌های بی‌کفایت، دانش‌آموزان بی‌انگیزه، والدین و مدیران غیرمسئول و از این دست. قطعا برخورد تک‌تک با همه این افراد برای تغییر این ساختار امکان‌پذیر نخواهد بود. در صورتی که روندها، قوانین و ساختار نظام آموزشی بدون تغییر بماند حتی اگر افراد عوض شوند پس از مدتی مشکلات تکرار خواهد شد. تغییر این روابط، خصوصا تغییر دادن هدف‌های مشترک، نقش‌ها و قوانین تغییرات سطح دوم نامیده می‌شود و از اهداف روان‌شناسان جامعه‌نگر است. براساس ایده روانشناسان جامعه‌نگر در مثال بالا گاهی با ایجاد تغییری در مواد درسی، الگوی شیوه تدریس یا جمع همکلاسی‌ها می‌توان به دستاوردهای مطلوبی رسید.

روانشناسی جامعه‌نگر در ایران

روانشناسی جامعه‌نگر در کشور ما در سال ۱۳۸۳ با تأسیس مراکز سلامت روان جامعه‌نگر توسط وزارت بهداشت متبلور و متولد شد که با توجه به این که این مراکز زیر نظر وزارت بهداشت و درمان تأسیس و اداره می‌شود می‌توان گفت فعالیت‌هایش عمدتاً ذیل عنوان روانپزشکی جامعه‌نگر قرار می‌گیرد و نه روانشناسی جامعه‌نگر.

با این توضیح با تأسیس این مرکز نیز به پرشدن جای خالی رشته روانشناسی جامعه‌نگر کمی نشده است.

۴۹



ویژه‌نامه فعالیت‌های ستاد فناوری‌های نرم و هویت‌ساز

روانشناسی اجتماع نگر حوزه‌ای بین‌رشته‌ای است که از سویی مفاهیم و روش‌های حوزه‌های بسیاری مانند سلامت عمومی، رشد جامعه، رشد فردی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و از این دست را به خدمت می‌گیرد و از سوی دیگر از جهات بسیاری نیز از این رشته‌ها متمایز می‌شود

آن بخش از علم که دارای کارکرد مشخص است را «دانش کارکردی» می‌نامیم. روانشناسان جامعه‌نگر تأکیدی ویژه بر بررسی روابط فرد و جامعه دارند

۲. آسیب‌شناسی کاربردی سازی روانشناسی و راه‌کار

۲-۱ زیرساخت‌های نظری کاربردی سازی روانشناسی

برخورد اولیه با هر علمی، از نوع انفعال است. اما لزومی ندارد این انفعال طولانی شود. با توجه به اینکه علم روانشناسی به صورت مدون در ایران پیشینه‌ای ندارد، لازم است به نظریاتی که از طریق معرفی و نقد، وارد کرده‌ایم، نگاهی انتقادی بیفکنیم. از پس این نگاه انتقادی می‌توانیم علوم انسانی خودمان را بسازیم.

ضعف ما در این است که میان فضای بومی و فضای جدید علم گفت‌وگویی وجود ندارد. لذا ما رویکرد جدیدی که ملهم از فرهنگ خودمان باشد یا بازخوانی جدیدی از همان نظریه‌های کلاسیک علمی باشد، نداریم.

دکتر خسرو باقری در این پرونده از اهمیت زیرساخت نظری برای رسیدن به کاربردهای روانشناسی می‌گوید.

۲-۲ آزمون هوش؛ نمونه‌ای از کاربرد نادرست روانشناسی

کاربرد درست استفاده از آزمون هوش این است که وقتی در مورد کودکی دچار مشکل می‌شویم، در کنار روش‌هایی که استفاده می‌کنیم هوش کودک را هم اندازه بگیریم. از نظر علمی آزمون گروهی لزوم و جاهتی ندارد که از تمام بچه‌هایی که به کلاس اول وارد می‌شوند آزمون هوش بگیریم. بنابراین یکی از استفاده‌های نابجا در روانشناسی در آزمون‌ها از جمله هوش و شخصیت اتفاق می‌افتد. مخصوصاً وقتی که فردی با آموزش ناکافی آن را انجام می‌دهد.

دکتر فاطمه قاسم‌زاده در این پرونده به آسیب‌شناسی وضعیت آموزشی و عملی روانشناسی در ایران پرداخته است.

بررسی وضعیت کاربردی سازی علوم انسانی و اجتماعی در ایران

ستاد فناوری های نرم و هویت ساز طی سلسله جلساتی به بررسی وضعیت کاربردی سازی علوم انسانی در ایران پرداخته است. این جلسات تاکنون با آقای دکتر پاک سرشت، آقای دکتر عباس کاظمی و آقای مهندس نیری انجام گرفته است. گزارش تفصیلی مسائل مطرح این نشست ها منتشر خواهد شد.

برگزاری نخستین هم اندیشی «زمینه سازی برای کاربردی سازی علوم انسانی» به میزبانی موسسه «ویراستاران»

در این هم اندیشی فعالان عرصه علوم انسانی در شاخه های مختلف گرد هم آمدند و به بازگویی مسائل هر حوزه پرداختند. حاضرین این جلسه هم اندیشی که در خرداد ۹۵ برگزار شد، فعالان حوزه زبان و ادبیات (شامل ویرایش، ترجمه، زبان شناسی، ادبیات)، جامعه شناسی، فلسفه، روانشناسی اجتماعی، علوم اجتماعی و ارتباطات را شامل می شد.

تعمیرات

فصل چهارم



دومین نشست هم‌اندیشی مدیران مراکز رشد علوم انسانی و فناوری های نرم کشور

این نشست به میزبانی مرکز رشد علوم انسانی پارک علم و فناوری استان قم برگزار شد. در این نشست دو روزه که همزمان با نمایشگاه فناوری های نرم برگزار شد، موضوعاتی چون شبکه سازی مراکز رشد علوم انسانی و فناوری های نرم کشور، ایجاد صندوق خطرپذیر (VC) و ویژه طرح های حوزه علوم انسانی و فناوری های نرم و تعریف شاخص های نوآوری در طرح های علوم انسانی مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در پایان این نشست بیانیه مشترکی به عنوان اختتامیه به امضای اعضای نشست رسید و پیشنهادهای جهت جلسات آتی این هم‌اندیشی به تصویب رسید. در بیانیه اختصاراً مقرر گردید:

۱. به منظور هم‌افزایی بیشتر، نهادی در خصوص شبکه سازی مراکز رشد علوم انسانی و فناوری های نرم کشور ایجاد شود.
۲. جلسات هم‌اندیشی، به صورت فصلی، هر سه ماه یک بار به منظور پیگیری امور مشترک مراکز رشد و به صورت گردشی به میزبانی یکی از مراکز رشد علوم انسانی و فناوری های نرم کشور برگزار گردد.
۳. برای ایجاد صندوق خطرپذیر (VC) و ویژه طرح های حوزه علوم انسانی و فناوری های نرم پیگیری های لازم صورت گیرد.
۴. در مورد تعیین شاخص های تشخیص صلاحیت فهرست کالاها و خدمات دانش بنیان در حوزه علوم انسانی و فناوری های نرم اقدامات لازم انجام گردد.
۵. مفاهیم بنیادین فناوری های نرم و تجاری سازی علوم انسانی از طریق تشکیل کمیته های تخصصی تعیین گردد.

۵۱



ویژه نامه فعالیت های ستاد توسعه فناوری های نرم و هویت ساز

علوم انسانی برای کارآفرینی زمینه سازی



دکتر سعید سرکار و صابر میرزایی

بررسی شاخص‌های سرآمدان حوزه علوم انسانی



محمد امین صمیمی

بررسی وضعیت کارآفرینی در علوم انسانی



ابتدا موضوع کاربرد سازی علوم انسانی مطرح شد و پس از آن درباره سه محور مهم گفت و گو شد:

محور اول: دستور کار پیش‌رو برای شاخص سازی در حوزه کاربرد سازی:

شاخص مربوط به سرآمدان این حوزه و شاخص مربوط به پروژه‌های کاربرد پذیر

محور دوم: پروژه‌های عملیاتی برای توسعه گفتمان کاربرد سازی:

جزیره گنج، سرآمدان یا مراجع علمی، اجتماع علمی

محور سوم: برنامه‌های زیرساختی و ایجاد بسترهای ایجاد رفتار و الگو و

تنظیم قواعد کنش ذی‌نفعان:

رتبه‌بندی، نظام جامع اطلاعات پژوهشی و علمی (مانند ایران‌داک)، مرکز

آمار پژوهشی و شاخص‌های تحلیل

شاخص‌هایی که در این جلسه مورد توافق قرار گرفتند:

شاخص نقد پذیری، شاخص چاپ مقاله در مجله‌های معتبر علمی، شاخص

چاپ کتاب در انتشارات علمی معتبر و شاخص کاربرد سازی پژوهش‌ها.

در این جلسه موضوع زیر جهت کارآفرینی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت:

چگونه می‌توان بازارهای جدید ایجاد کرد؟

بازارهای موجود چه وضعیتی دارند و چگونه می‌توان آنها را توسعه داد؟
ایده‌های خلاقانه برای ایجاد کسب و کارهای جدید چه سازوکارهایی نیاز دارند؟

برای درک این سه نیز:

- ابتدا باید شغل‌ها (کسب و کارهای) فعلی در جامعه (جهانی و داخلی) را شناسایی کرد.

- پس از آن باید عرصه‌هایی که در جهان برای کسب و کار علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد با شرایط جامعه ما تطابق داده شود و بر اساس نیازها و شرایط ملی مان، امکان‌های ایجاد کسب و کارهای جدید یا توسعه کسب و کارهای فعلی، بررسی شوند.

براین اساس، زمینه‌های کنونی کسب و کار در حوزه اجتماعی معرفی شدند:

پژوهش، مشاوره، آموزش و تولید محتوا (با توضیحات تکمیلی).





مهندس سیدمحمدحسین سجادی نیری
نسبت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد دانش بنیان



حجة الاسلام محمدرضا زائری
بررسی شتاب دهنده کاشفان



**سخنرانی و کارگاه علمی آقای مهندس سجادی نیری،
دبیر ستاد فناوری های نرم و هویت ساز، در جمع اعضای هیئت علمی
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه**

آقای مهندس نیری با توضیح ابعاد اقتصاد مقاومتی و اقتصاد دانش بنیان، اهمیت اقتصاد دانش بنیان برای دست یافتن به اقتصاد مقاومتی را توضیح دادند و زمینه های حضور پژوهشگران علوم انسانی و حوزه های تخصصی علوم انسانی و علوم اجتماعی در شکل گیری اقتصاد دانش بنیان و اقتصاد مقاومتی را تحلیل کردند. در کارگاه های برگزار شده، فرایند تشکیل شرکت های دانش بنیان با رویکرد علوم انسانی، فرایند تبدیل ایده به فناوری، کاربردی سازی علوم انسانی و نیز اقتصاد فرهنگ و اقتصاد علوم انسانی توسط مهندس نیری و اعضای ستاد ارائه شد. همچنین در این کارگاه ها ارزیابی، بررسی و نقد مسائل مرتبط با اقتصاد فرهنگ و اقتصاد علوم انسانی، در گفت و گوهای صورت گرفته با اعضای هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انجام شده است.

**جلسه با حجة الاسلام زائری،
مدیر وقت مجموعه فرهنگی سرچشمه**

استارت آپ، سازمان یا مجموعه نوپایی است که با راه حل های جدید و خلاقانه به صورت پایدار ارزش آفرینی می کند. استارت آپ یک فرهنگ است؛ فرهنگی که در آن هر فرد می تواند برای خودش اشتغال ایجاد کند. کاشفان، یکی از مراکز کارآفرینی و شتاب دهنده فرهنگ و علوم انسانی است و در پاسخ به مشکلات کارآفرینی علوم انسانی در ایران شکل گرفته است. ترجمه درست کارآفرینی، ارزش آفرینی است. بنابراین، موضوع کاشفان این است که چگونه می توانیم ارزش آفرینی کنیم؟ هریک از کاشفان شکل گرفته (کاشفان علوم اجتماعی، کاشفان زبان و ادبیات فارسی و غیره)، مسئولیت ارزش (کار) آفرینی و شتاب دهی در حوزه تخصصی خودش را دارد. همچنین هر شتاب دهنده از سه زیرمجموعه مجری، تأمین مالی و تسهیل گر، شکل می گیرد.



دکتر فرشید سادات شریفی
کاربردی سازی ادبیات و زبان فارسی در ایران

ادبیات کاربردی می تواند شامل حیطه های زیر باشد:

۱. دست آوردهای روزمره در سطح جامعه (مثل ویرایش)
۲. استفاده از زبان و ادبیات برای افراد بانیاژه های خاص (مثل کودکان و نوجوانان)
۳. استفاده از ادبیات و زبان فارسی برای هویت سازی (مثل: یافتن معنای زندگی در گذشته و حال، از راه مطالعات تطبیقی بین ادبیات گذشته و معاصر)



بررسی کاربردی سازی علوم انسانی
با توجه به سه گانه مساله، روش و زمینه

گزارش سخنرانی آقای دکتر محمد ابویی اردکانی
در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طرح مساله

دکتر ابویی اردکانی به موضوعات مربوط به کاربردی سازی علوم انسانی با بررسی مسئله و روش و زمینه پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی در حوزه علوم انسانی پرداخت. از نظر ایشان بخشی از علوم انسانی همواره با این پرسش‌ها روبه‌رو هستند که چه کسی مسئله را تعریف می‌کند و از چه روشی استفاده شود و در چه زمینه (بستری) مطالعه شود و اینکه در علوم انسانی، مدل واحدی برای تعیین مسئله و روش و زمینه پژوهش وجود ندارد، سبب شده است که راهبردها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به کاربردی سازی علوم انسانی، نتیجه مطلوب و مورد انتظار را به دست ندهند.

در جست‌وجوی پاسخ

دکتر ابویی اردکانی معتقد است باید علوم انسانی و اجتماعی را به سه حوزه تفکیک کرد. از این رو سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها برای کاربردی سازی علوم انسانی، باید بر اساس تفکیک این حوزه از دانش بر اساس مسئله، روش و زمینه پژوهش‌ها انجام گیرد.

ارائه پاسخ

ایده با تصمیم روشنی درباره اینکه چگونه می‌شود کاربردی سازی علوم انسانی را دنبال کرد، به دست نیامد. به رغم این، بخشی از مشکلات و موانع پیش‌روی اندیشمندان علوم انسانی مطرح شدند. به عنوان نمونه، نبودن اطلاعات و داده‌های مبنایی و ملی برای تحلیل و تبیین، دسترسی نداشتن اندیشمندان به زمینه‌های مطالعاتی، در نظر نگرفتن مسئله‌ها بر اساس واقعیت‌های تجربی، روش‌های نامتناسب با زمینه و مسئله و نبودن نهادهای مناسب برای شکل‌گیری علوم انسانی کاربردی، بخشی از مشکلات و موانع کاربردی سازی علوم انسانی بر شمرده شدند.



از علوم انسانی شهر خدا تا علوم انسانی شهر دنیا؛
علوم انسانی و چالش کارآمدی

گزارش سخنرانی دکتر مالک شجاعی
در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طرح مساله

در بررسی برنامه‌های توسعه اول تا چهارم و نیز برنامه پنجم، مشخص شد که هیچ جایی برای علوم انسانی در نظر نگرفته‌اند. چگونه وقتی در برنامه‌های توسعه برای علوم انسانی جایی دیده نشده است، می‌توانیم از آن انتظار کارآمدی داشته باشیم. کارآمدی علوم انسانی را چه طور می‌توان بررسی کرد؟

در جست‌وجوی پاسخ

کارآمدی علوم انسانی در سه سطح بررسی می‌شود: «سطح معرفتی»، «سطح نهادی» و «سطح رابطه نهاد‌های دیگر با نهاد علم»

ارائه پاسخ

در سطح معرفتی، پرسش این است که علوم انسانی چقدر می‌تواند به زندگی روزمره و زندگی اجتماعی، معنا بدهد و کارآمدی علوم انسانی بر اساس پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که در علوم انسانی تولید می‌شود، ارزیابی می‌شود.

در سطح نهادی، پرسش این است که نهاد علم و پژوهش در جامعه، چه عملکردی دارد. یعنی، تجربه زیسته آموزش و پژوهش در ایران بررسی می‌شود. کارآمدی علوم انسانی در این سطح با ارزیابی عملکرد مراکز پژوهشی، مراکز آموزشی، تجربه اساتید و دانشجویان، میزان و نوع مهارت‌های آنها تعیین می‌شود.

در سطح سوم، رابطه نهاد علم با سایر نهادهای جامعه بررسی می‌شود. در اینجا، تقاضای نهادهای دیگر از نهاد علم و عرضه نهاد علم برای سایر نهادها مطالعه می‌شود. به نظرمی‌رسد، نهادهای دیگر تقاضایی از علوم انسانی ندارند. بنابراین، عرضه علوم انسانی برای تقاضای مشخصی، شکل نگرفته است.





رویکرد تطوری
و اقتصاد دانش بنیان

گزارش سخنرانی دکتر علی نصیری اقدم
در مرکز همکاری های فناوری و نوآوری ریاست جمهوری

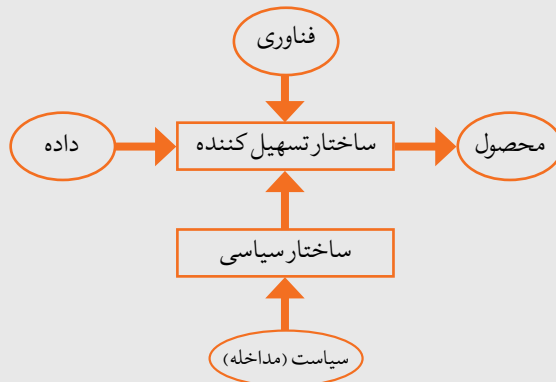
طرح مساله

در جلسه مذکور سخنرانان سعی داشتند رویکرد اقتصاد تطوری (تکاملی) به اقتصاد دانش بنیان را معرفی کنند.

در جست و جوی پاسخ

در جلسه مذکور رویکردهای غالب اقتصادی در ایران معرفی شد و از این میان رویکرد اقتصاد تطوری به اقتصاد دانش بنیان توضیح داده شد. براین اساس، با تمایز گذاشتن میان رویکردهای اقتصادی بر مبنای نظام هستی-شناختی حاکم بر رویکردهای اقتصادی، دو هستی شناسی معرفی شد: اول هستی شناسی مکانیکی که بر وجود نظم و ثبات تأکید می کند. می توان رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک را در این گروه جای داد. دوم هستی شناسی ارگانیکی که بر تغییر و تحول تأکید می کند. می توان رویکرد اقتصاد تطوری را در این گروه معرفی کرد.

در ادامه با تبیین مفاهیم پایه در این حوزه، مدل «رویکرد تطوری ساختاری به جریان تولید اقتصاد» توضیح داده شد:



ارائه پاسخ

رویکرد اقتصاد تطوری به اقتصاد دانش بنیان، دو نوع دانش را از هم متمایز می کند. یعنی، دانش ضمنی و دانش صریح را از هم متمایز می کند. بر این اساس، برای تبدیل دانش و ایده به محصول و خدمت و فناوری، بر سازوکارهای نهادی و نظام حقوقی و مداخله دولت تأکید می کند. به رغم این، نوع مداخله دولت را تابع متغیرها و پویایی های اجتماعی می داند و بر لزوم توجه به فرایندهای تاریخی یک نظام اجتماعی اقتصادی تأکید می کند. از این رو، مداخله دولت فقط در بازار و تنظیم بازار نیست. بلکه، چگونگی مداخله بر اساس مدل پویایی های اجتماعی تنظیم می شود. یعنی اقتصاد تطوری، چگونگی را بر اساس یک مدل با متغیرهای چندگانه و پویا، پیشنهاد می دهد و گسترش و تقویت رابطه میان ایده ها و سرمایه ها را بر اساس سازوکارهای نهادی، توضیح و پیشنهاد می دهد.





جلسه با کارشناسان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و کارشناس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

مسائل مطروحه

- نبودن یک نظام متمرکز مدیریتی و اطلاعاتی درباره پژوهش های این حوزه از علم
- عدم شفافیت و یکدستی در نظام پاداش و تنبیه و نظام پرداخت دستمزدها و هزینه ها
- ضعف ساختارهای مراکز پژوهشی و نظام خدمات پژوهشی به گونه ای که موجب شکل گیری موقعیت فساد و رانت خواری و در نتیجه ارائه نتایج بی کیفیت و نامطلوب می شود.

نتایج نشست

- باید وضعیت کنونی مدیریت پژوهش ها در کشور بررسی و مشخص شوند. یعنی، سازوکارهای نظام پژوهشی، فعالیت های آنها، سیاست گذاری ها و فرایندهای آنها مشخص شوند. به علاوه، نوعی الگوی منسجم طراحی شود که پژوهش را به سوی ایجاد یک نظام دانش و معرفت هدایت کند و نتایج کاربردی به دست آیند.
- ایجاد یک سازمان با نظامی جامع و متمرکز برای مدیریت امور پژوهشی کشور در حوزه علوم انسانی و اجتماعی
- انجام یک بررسی درباره اینکه با چه شرایطی یک پژوهش کارآمد شده است. یعنی چه چیزی وضعیت کارشناسی، مدیریتی، سازمانی و دانشی، نوعی پژوهش کارآمد را شکل داده است. براین اساس، مشخص می شود مکانیزم جامعه ایران برای شکل گیری یک پژوهش کارآمد چگونه بوده است. برای این منظور باید پژوهش های کارآمد بازنشاسی و ارزیابی شوند.



جلسه با پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مسائل مطروحه

- موضوع صیانت از سلامت جنسی که پیش تر توسط پژوهشگران حوزه و دانشگاه در یک مدل کاربردی پژوهش، بررسی شده است، در کمیته صیانت از آینده دنبال شود تا زمینه های عملیاتی و اجرایی آن ارزیابی شود.
- برگزاری نشست های هم اندیشی (اتاق فکر): براین اساس، کارگروه اقتصادی و کارگروه قضایی و دبیرخانه کارگروه صیانت از آینده، جلسات مشترکی با حوزه های پژوهشی مرتبط در پژوهشگاه خواهند داشت. نتیجه این هم اندیشی ها دنبال کردن نمونه هایی از الگوهای کاربردی در علوم انسانی اسلامی برای حل مسائل هر حوزه تخصصی خواهد بود.
- تأکید بر مشورت متقابل برای تعیین موضوعات، عناوین پژوهشی، دستورکارهای مشترک و تصمیم گیری های مرتبط با فعالیت های پژوهشی مورد نیاز
- همکاری در پی گیری ایجاد دوره های تحصیلات تکمیلی برای گرایش آسیب شناسی اجتماعی
- دنبال کردن تأسیس اتاق فکر و عمل (TINK and do TANK) با پی گیری سازوکارهای تأسیس شرکت های دانش بنیان در هر یک از حوزه های علوم انسانی

نتایج نشست

- توضیح کاربردی بودن مدل و الگوی برآمده از نظریه اجتماعی قرآن در حوزه آسیب شناسی اجتماعی و روش - شناسی متمایز آن
- پیشنهاد ایجاد دستور کار روشن و عملیاتی برای ایجاد اندیشکده و اتاق فکر و عمل در حوزه علوم انسانی
- نتیجه همکاری ستاد با پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ایجاد یک اندیشکده (شرکت) دانش بنیان خواهد بود که ایده و عمل را به هم پیوند می دهد و الگوهای عملی برآمده از دانش قرآنی را برای حل مسائل کشور ارائه می دهد.





جلسه با مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

مسائل مطروحه

- طرح مسأله تعدیل گفتمان مهندسانه کاربردی سازی علوم انسانی و اجتماعی
- تشریح حوزه‌های چهارگانه علوم انسانی مدنظر نهاد ریاست جمهوری
جهت کاربردی سازی علوم. شامل:
یکم. بخش خدمات دهنده برای ارتقاء نظام اقتصادی و فناوری (به طور
مثال تهیه دستاوردهای رسانه‌ای از جمله ساخت انیمیشن و عروسک به
مثابه ابزار گفتمانی فرهنگ ملی)
دوم. حوزه‌های کاربردی‌تر (شامل رشته مدیریت تکنولوژی آموزشی،
روان‌شناسی و اقتصاد) و کاربردی‌تر (شامل مدیریت تکنولوژی، مدیریت
اقتصاد، مدیریت دولتی و مدیریت صنعتی)
سوم. بخشی که اگر چه دخلی مستقیم در اقتصاد تولید کالا و فناوری ندارد
؛ اما چونان فناوری‌های نرم، در رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار
است (شامل جامعه‌شناسی اقتصاد، بخشی از روان‌شناسی تربیتی)
چهارم. حوزه فلسفه و الهیات اسلامی است که چالش اصلی این عرصه،
فاصله میان علم و به طور خاص علوم انسانی و اجتماعی با مسائل دولت
است و ناهمزمانی دانش در ایران به دلیل عدم توانایی این دسته از علوم اتفاق
افتاده است.

- ارائه پیشنهاد همکاری به مرکز تحقیقات استراتژیک، شامل:

۱. سلسله نشست‌هایی متشکل از نخبگان حوزه‌های مختلف علوم
انسانی به منظور طراحی ارتباط بین‌الذهانی در پاسخ به پرسش‌های
بنیادین در این حوزه‌ها با لحاظ خروجی‌های مورد نظر این معاونت مورد
نظر و توجه باشد؛

۲. جزوات، بروشورها و مقالات مکتوب با هدف حل این مسائل و
ایجاد نظام معارفی لازم برای نقد و نظر، ارسال و به شور گذاشته شود.

پرسش‌های مقصود نظر در این سلسله نشست‌ها و مذاکرات و آثار
تولیدی کوشش در پاسخ به این پرسش باشد که چرا علوم انسانی ما و
علوم درون‌دینی جهان معاصر ایرانی ناکارآمدند و نتوانسته‌اند با مسائل
جامعه و دولت ارتباط کارآمد بیابند. مطالعات تاریخی علوم انسانی نیز
به این منظومه پاسخ‌ها می‌تواند قابل توجه باشد؛

۳. سامان بخشی گام به گام طرح جامع پیشنهادی آن مرکز تحقیقاتی برای
گذار تدریجی به اهداف مورد نظر طرح. در اولین گام پژوهش از چالش
ناکارآمدی علوم انسانی و ناتوانی اتصال به جامعه و دولت به کمک
مطالعه تاریخی و رویکرد به مبحث اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی - علوم
درون‌دینی است؛

۴. مشارکت این مرکز تحقیقاتی در صنف شرکت‌های دانش بنیان نیز مورد
توجه است.



بخش نشست

سلسه نشست‌های پیش رو، به همت
دکتر احمد آکوچکیان و به سفارش
ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز انجام شده است. در ادامه بخش
خلاصه‌ای از سخنان مصاحبه‌شوندگان این گفت‌وگو آمده است.





گفت‌وگوی احمد آکوچکیان و دکتر نعمت‌الله فاضلی موضوع: مفهوم‌شناسی کاربردی سازی علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره: دکتر فاضلی دانش‌آموخته رشته انسان‌شناسی اجتماعی از دانشگاه لندن (مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی) است. وی همچنین دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

آحاد انسانی جامعه به گونه‌ای درون‌زا توسعه یابند. اول: معطوف به انسان باشد. هر شکلی از معرفت که بر اثر آن، انسان در کنش قرار نگرفته باشد، لاجرم به هر کاری خواهد آمد، جز سامان اجتماعی یا قدرت و ... بدین ترتیب معرفت از هر نوعی چه دینی و چه غیر دینی، موضوع واقعی‌اش بایستی انسان باشد. دوم: موجب توسعه نهادها بر مبنای علوم انسانی باشد؛ علوم انسانی زمانی می‌تواند کاربردی شود که بحث فضایی یعنی نهادها و سازمان‌ها، بر مبنای علوم انسانی توسعه و جغرافیا و مکان بیابند. سوم اینکه، بدن‌ها، یعنی خود انسان‌ها نیز در پرتو علوم انسانی قصد کنند، روانشان را سامان بخشند. در گام چهارم، علوم انسانی زمانی کاربردی می‌شود که چشم‌انداز ما از این علوم، برخاسته از خود این علوم باشد، سودمندی این علوم، بایستی از درون خود آن‌ها بر ساخته و به ساخته شود، این علوم در دو قرن گذشته توانستند در جهان تأثیرگذار باشند اما نه به صورت تصنعی و از بیرون، تصنعی به این معنا که ما مبانی را از جای دیگر گرفته و این علوم در حکم ابزار باشند، و در صورت ضرورت به آن‌ها احتیاج بیابیم و به کار گیریم؛ بلکه علوم انسانی یک نوع اندیشه انتقادی، نقادی کردن، پذیرش تفکر انتقادی یا پرسش‌گریست، اگر این‌گونه پذیرفتیم، علوم انسانی را نیز پذیرفته‌ایم». دکتر فاضلی در لابه‌لای این بحث، مثال جالبی را مطرح کرد: «آقای علی محمد در کتابی به نام «ادبیات فارسی در گذار مدرنیته»، راجع به حافظ بحث می‌کند، و چنین عنوان می‌کند که درباره حافظ تحقیق تجربی صورت گرفته است و کل غزلیات ایشان به طور دقیق تجزیه و تحلیل شده و در مجموع دویست گزاره یا معنا وجود دارد که هیچ‌یک از خود حافظ نیست، بلکه همه آن‌ها در فرهنگ ایرانی زمان حافظ و قبل از وی شکل گرفته است؛ اما این شاعر ایرانی صورت‌بندی این معنا را به نحوی صحیح، دقیق و زیبا انجام داده است. شاید حتی اگر این گزاره‌ها، از خود ایشان بود ارزشی نمی‌داشت. یعنی حافظ معنایی تولید نموده باشد که متعلق به جامعه ایران نبود، بلکه محبوبیت حافظ به این دلیل است که سخنان من تاریخی، تفرّد ایرانی و یگانگی ایرانی را بیان می‌دارد، نه سخن خویش را. هگل یا هران‌دیشمند تراز اول دیگری، که توانست حداکثر آگاهی ممکن را در یک بستر تاریخی و جغرافیایی خاص خود به جامعه عرضه نماید، بانی کارآمدی آن علم در اقلیم تمدنی خویش بوده است». در نهایت برای جمع‌بندی سخنانش اضافه کرد: «علوم انسانی و اجتماعی بایستی صورت‌بندی اندیشه یک جامعه را انجام دهند و به همین دلیل امکان انقیاد و نظم بخشیدن به آن جامعه را نیز بیابند. کاربرد علوم انسانی در اصل ایجاد جامعه انضباطی، شکل دادن به سوژه و زبانی برای ارتباط است. البته به نظر من علوم انسانی در جامعه کاربرد ندارد بلکه کارکرد دارد».

فاضلی دو الگوبرای گفت‌وگو پیشنهاد کرد؛ یکی «انباشت انتقادی» و دیگری «گفتگوی انتقادی». منظور او از انباشت انتقادی این بود که «فردی تکاپوی اساتید را در این زمینه گردآوری نماید، سپس هر یک از دیدگاه‌ها در قالب یک مقاله استخراج شود»؛ زیرا «در ایران، آگاهی‌های تولید شده، تداوم نمی‌یابد و ابرمی‌ماند. به گفته یکی از بزرگان، انباشت انتقادی صورت نمی‌پذیرد. بدین صورت که اگر فردی در حوزه‌ای اقدام به بحث نموده است، هر یک برای خویش انجام گرفته است و شخصی انباشت انتقادی چنین مباحثی را سامان‌یابی نکرده است». فاضلی فهم خود از گفت‌وگوی انتقادی را نیز این‌گونه توضیح داد: اینکه «در هر حوزه، افرادی انتخاب شوند و پس از تهیه شرحی از فعالیت‌های علمی ایشان، با اهتمام به آن فعالیت‌های صورت گرفته و در چارچوب آن‌ها، اما متناسب با نیاز خویش با شخص مخاطب، وارد بحث شده و ارزیابی انتقادی‌ای صورت دهیم»، و افزود: «تجربه نشان داده است که این روش دوم، بسیار مؤلّد خواهد بود چرا که فرد گفت‌وگوکننده کاملاً مسلط به افکار طرف مقابل است و از طرفی به نیازهای خود نیز آگاه است، بدین قرار، فرد مصاحبه‌شونده لاجرم بایستی به صورت دقیق و جدی درگیر شده و پاسخگو باشد». وی پیشنهاد سومی هم داشت: «بدین بیان که در قالب یک الگوی توافقی دوسازمان، یا دو فرد پروژه مشترکی انجام پذیرد. کار سودمندی صورت خواهد گرفت اگر با توجه به مجموعه فرآوری ایده‌ها و دیدگاه‌ها، الگوهای هم‌افزایی مشترکی صورت گیرد و در قالب‌های بین‌رشته‌ای دادوستدی انجام پذیرد».

وی در ادامه و پیش از بیان دیدگاه خود، به تشریح و تبیین نگاه میشل فوکو پرداخت و در بخشی از سخنانش، آن را به آموزه‌های اسلامی پیوند زد: «زمانی که از علوم انسانی و اجتماعی سخن می‌گوییم بایستی در شکل دادن سوژه نقش داشته باشد. حال پرسش این است که سوژه چه زمان می‌تواند با علوم انسانی و اجتماعی ارتباط برقرار کند؟ پاسخ این‌گونه است که هرگاه این دانش‌ها، شکلی از قدرت را ایجاد نمایند که در آن حتی به میزان اندک آزادی یا توهم آن وجود داشته باشد، این ارتباط برقرار می‌شود. برداشت من این است که تعبیر قرآنی «لا اکراه فی الدین»، آموزگار همین تعبیر فوکویی است؛ به این صورت که ایمانی که فاقد آزادی باشد، معنایی ندارد و ارزشی نیز نخواهد داشت، به اعتقاد من علم دینی آن زمان علم دینی است که امکان کافر شدن را در نظر داشته باشد، یعنی فرد مؤمن وقتی مؤمن است که امکان مقاومت در برابر خداوند و دین خود را داشته باشد، اگر ایمان به این شکل معنا شود که مطلقاً در انقیاد اراده الهی قرار گرفته است، پس این چنین ایمانی معنایی نخواهد داشت».

سپس در توضیح دیدگاه خود گفت: «لازمه علوم انسانی برای کاربردی شدن این است که با محوریت انسان، نهادهای اجتماعی و





نشست با دکتر تقی آزادارمکی موضوع: فرآوری اخلاق و نظام آیینی تولید علوم انسانی

دانشگاه تهران

اشاره: دکتر تقی آزادارمکی مقطع دکترای خود را در دانشگاه مریلند در زمینه جامعه‌شناسی نظری زیر نظر جرج ریتزر پشت سر گذاشت و اکنون نیز در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران مشغول تدریس و تحقیق است.

ورزیده شود، چرا که محتوا اگر توسط دانشمند تولید، اما با بی‌اعتنایی و کم‌لطفی روبرو گردد، نتایج نابهنجاری را به دنبال خواهد داشت». او در ادامه سخنانش به نقد وضعیت کنونی علوم انسانی نیز پرداخت: «یک مشکل بنیادین در حوزه علوم انسانی و علوم دینی این است که ما در این باب با یک درک روشن روبه‌رو نیستیم. درک و فهم از علم و فرهنگ بسیار برای عرصه تأثیرگذار خواهد بود؛ چرا که اگر این دو مهم معطل ماند، پیمودن ادامه مسیر امکان‌پذیر نخواهد بود. ایراد دوم متوجه نگرش ما نسبت به تاریخ است. به رسمیت شناخته نشدن تاریخ مانند مارکسیست و سپس‌گزینشی عمل کردن در این مورد نتایج مساعدی را به همراه نخواهد داشت. در صورتی که اگر شما خویش را به صورت یک امر محقق دانسته و تاریخ را بپذیرید علیه تاریخ خود عمل نخواهید کرد. این چنین فقدان پیوستگی عملیاتی در نظام سیاسی و ایمان نیافتن به آن، به حوزه علمی نیز سرایت خواهد نمود و موجب درک نکردن تاریخ اندیشه می‌گردد. به هر ترتیب در علوم انسانی بایستی به اتفاقات موجود بازگشت و آسیب‌شناسی را به میدان آورد، آنگاه هرآنچه که در موضوع داوری و عمل قضاوت دانشمند علوم انسانی قرار گرفت، معرفت خواهد شد و از بطن آن نیز کارایی بیرون خواهد آمد. در چنین فرایندی که کنش آکادمیک ذهنی و معرفتی ساخته و عمل می‌گردد، مقتضیات عمل اجتماعی نیز به میان خواهد آمد و شکل می‌گیرد. بدین سان باید به محیط پیرامون نیز نظر افکنیم، ضمن بررسی و به رسمیت شناختن وضعیت و پیوندهای معارف دیگری که حاشیه و پس‌زمینه علوم مزبور است، می‌توان به چیزی شبیه عمل اجتماعی دست یافت که نوعی ساحت بین‌رشته‌ای تعبیر می‌شود و اگر پیوند و رسمیت مزبور صورت پذیرفت ناگزیر موضوع و مسئله در حین عمل به دست داده خواهد شد. از این رو هر نظام معرفتی یک یا دو مسئله اجتماعی بیش نخواهد داشت. بدین قرار با چنین محدودیت موضوع و مسائلی است که قادر به اندیشه‌ورزی، سیاست‌گذاری و ... خواهیم بود».

وی معتقد است: «کاربرد سازی علوم انسانی از دیدگاه من موجی است که پس از بی‌پاسخی «اسلامی سازی» این علوم، اکنون وارد عرصه سؤال از «کارآمدی» شده‌ایم. اشکال این است که قبل از ورود به سطوح بالاتر، آنچه در این زمینه از اهمیت برخوردار است تعیین نداشتن این معرفت دینی است. بدین صورت که ابعاد، مختصات و ویژگی‌های آن نامعلوم است؛ چرا که ما توجه به جایگاه خویش نداریم. من چنین تصور می‌کنم که این چنین نیست که گونه‌ای معرفت سامان یافته و معنادار از گنجینه بزرگان ما چون ملاصدرا و ابن سینا و ... وجود داشته باشد و تاکنون بدون بهره‌گیری بر زمین مانده باشد. گرچه ما دچار انقطاع معرفتی نشده‌ایم اما فی الواقع ما گرفتار نوعی کاهلی کنش‌گری فعال گشته‌ایم. به تعبیر دیگر اندیشه‌ورزی نکردیم، از این رو چون معرفت دینی واضح و آشکار نیست آن‌گاه کاربرد سازی آن نیز بحث دقیقی نخواهد بود و به تبع آن الگوبرداری، استخراج نظام جامع و آزمون‌پذیری نیز، به هر ترتیب بایستی در پاسخ به یک نوع درخواست، الزام‌های معرفتی، اجتماعی، سیاسی و سازمانی آن‌ها را فراهم نمود و سپس به معرفت‌ورزی پرداخت. به بیان دقیق‌تر ما از شرایط طبیعی با کنش‌گری فعال همراه با نتایجی تحت عنوان معرفت علمی-معرفت دینی فارغیم؛ از این رو باید توجه داشت که کاربرد سازی علوم انسانی و علوم دینی بحثی کاملاً متأخر خواهد بود که ممکن است منجر به عدم ظهور علوم انسانی و دینی گردد». همچنین به صراحت گفت: «من چنین عنوان می‌کنم که علوم انسانی آن قدر ضعیف است که نمی‌تواند کاربرد یابد. علوم انسانی را باید تقویت نمود و از بطن آن کاربرد سازی را استخراج نمود. زمانی که در ایران پارادایم‌های اساسی، مفاهیم و ... سامان ندارد و یک نظام معرفتی منسجم شکل نگرفته است، چگونه می‌توان از امری که خود قوامی نیافته است کاربرد سازی را به نظاره نشست» و سپس افزود: «اگر خواهان علوم انسانی و علوم دینی کارآمد هستیم ضروری است که بیش از آنکه به محتوای این معارف توجه گردد به ملاحظات سازمانی و سازماندهی آن اهتمام

گفت‌وگوی احمد آکوچکیان و دکتر حمید پارسانیا موضوع: عقبه فرهنگی کارآمدی علوم انسانی، گذار از مدرنیته خالی از فرهنگ شورای عالی انقلاب فرهنگی

اشاره: حمید پارسانیا پژوهشگر و نویسنده ایرانی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و یکی از اعضای هیأت مؤسس انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران است. او عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و همچنین عضو گروه مطالعات انقلاب اسلامی و غرب شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است.

می‌کنید - به موازات اقتصاد مدرن پیش رفتن - نیز محقق نخواهد شد. اگر بخواهیم به شکل آن‌ها نیز درآییم، با بحران‌ها و چالش‌های عمیق اجتماعی مواجه خواهیم شد که ریشه در عقبه فرهنگی ما دارد. این علوم از آن رو که اشباع شده از فضای فرهنگی جهان مدرن هستند، زمانی که به قصد تعامل با عرصه اقتصاد آورده می‌شود، پیش از تعامل با این عرصه در حوزه فرهنگ، همه چیز را به هم می‌ریزد. از این رو بایستی چالش خویش را با بسترهای فرهنگی موجود، حل نماید. امروز تئوری‌ها نظریه این مسئله ندارند و نمی‌توانند داشته باشند، چرا که مسئله محیط خودشان نیست و این مشکل جدی است. در بخش پایانی، آکوچکیان پرسید: «از منظر شما مفهوم کارآمدی و راه‌کارهای تحقق آن چیست؟» و دکتر پارسانیا پاسخ داد: «اگر مسئله مشخص شود که برای کارآمد شدن بایستی کدام نقاط را باز نمود و اشکالات نیز مشخص شود، از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود. جغرافیا، فضا و شکل به چه صورت است و نقاط قوت و ضعف آن چیست؟ به عقیده بنده اگر ناظر به این مسئله، تلاش علمی صورت گیرد، کارآمد خواهد شد؛ اما اگر مسئله‌شناسی صحیح نباشد، همه تلاش‌های ما تلف خواهد شد و عکس آن اتفاق خواهد افتاد. لذا با تبیین مسئله‌ای که داشتیم حسن سؤال، نصف‌العلم خواهد بود. به عبارت دیگر کارآمدی علم زمانی خواهد بود که به رابطه علم با اقتصاد نظر نکنیم، بلکه به رابطه علم با فرهنگ نگاه کنیم، اشکالات این قسمت را دریابیم و برای حل آن برنامه‌ریزی و اقدام نماییم. این امر خود گویا خواهد بود که به سراغ کدام قشر بروید و چگونه برنامه‌ریزی داشته باشید که البته می‌توان اجمالاً عقبه معرفتی-تاریخی را بدانیم و در آن توقف نکنیم. در گام نخست در جهت تخریب آن قدم برداریم، بلکه به جهت توسعه در راستای عقبه یاد شده پیش رویم. توسعه به چه معناست؟ این است که لایه‌های مختلف معرفتی را صحیح بشناسیم و هر چیزی را از هر چیزی نخواهیم. بدین گونه که از فقه نخواهیم که کلام را تأمین کند، از فقه توقع تأمین مدیریت ولایتی را نداشته باشیم. چرا که فقه فتواست؛ دانش دیگر، سر جای خویش هست. اما می‌توان دلالت‌های آن بخش-هایی که داریم را به بخش‌های فاقد آن رسانید. همچنین از سطح سیطره مفاهیم علم مدرن خارج شویم و از سوژه مدرن خویش را ایزه نکنیم؛ بلکه سوژه تاریخی خویش را برگردانیم. اگر از این منظر نگاه کنیم که علم مدرن را بخشی از واقعیت خویش بدانیم و در صدد افتان آن برآییم، از این رو بایستی برخورد ابتدایی ما، انتقادی باشد و با فهمی صحیح آن‌ها را با عقبه تاریخی خویش بشناسیم. بایستی از داشته‌های خویش نظیر علوم پایه و فلسفه با آن سخن بگوییم. البته شایان ذکر است که ما امروزه محتاج علم مدرن هستیم و به لحاظ تجویزی با آن کار می‌کنیم حتی اگر به لحاظ معرفتی برای ما نباشد. در نهایت اینکه به لحاظ معرفتی، تاریخی و اسلامی نیست؛ اما به لحاظ تجویزی، تاریخی است. این پروسه برای ثمربخشی، به مدیریت هوشمندانه دو سه دهه‌ای نیاز دارد.»

پارسانیا در این گفت‌وگو اظهار داشت: «در نگاه به حوزه علوم به طور مطلق و علوم انسانی عمدتاً ارتباط این عرصه‌ها را با بخش صنعت و اقتصاد لحاظ می‌نماییم. این امر دلیل دارد، چرا که حوزه جامعه‌شناسی علم از مباحث کلاسیک خویش مثل ارتباطات عالمان و جامعه علمی و مسائل این چنینی، خارج شده است و عمدتاً نظریات جامعه‌شناسی علم به همین ارتباط‌های علمی با نهاد‌های دیگر اقتصادی و صنعتی معطوف شده است. به تعبیری دانش آموخته این عرصه برای به روز بودن بایستی چنین کند. ادبیات این علم و در ادامه آن، مدیریت علم متأثر از این حوزه‌های نظری، ادبیات تکوین یافته رسمیت دار و مرجعیت دار امروز است و ما نیز مصرف‌کننده آن هستیم. حضور این گونه تئوری‌ها در جوامع غربی، حضوری بومی و طبیعی است؛ به طوری که علم آنان در ارتباط با اقتصاد و صنعت‌شان شکل گرفته و نیز ناگزیر است دائماً خویش را بازبینی نماید که مسائلشان و چالش‌هایشان این است و با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی‌شان مانوس است. از این رو از این بُعد مسئله‌ای نسبت به علم ندارند. بدین معنا که نظریه-ها و سازه‌های علمی، در آن فضای فرهنگی، دائماً خویش را در یک فرهنگ دنیوی اقتصادمحور مبتنی بر صنعت عقلانیت ابزاری و یک اقتصاد و صنعت متحول ناگزیر متغیر، پیش‌رونده و بسط‌یابنده، بایستی همراه کند تا گزنتی یابد و بتواند تداوم یابد» و سپس به یکی از خاطرات خود استناد کرد: «خاطرم است که در منچستر با استاد شرق‌شناسی ایران‌شناسی، که فارسی نسبتاً خوبی نیز داشت، جلسه‌ای داشتیم، بحث از رزومه ما، نوع ارتباط و اینکه چنین بحث‌هایی را می‌توان مطرح نمود؟ ایشان با تأسف بیان نمود که این گونه بحث‌ها، اینجا گزنتی ندارد و با صرف نظر از ارزش معرفتی و ...، برای آن سرمایه‌گذاری نمی‌شود. بدین ترتیب اینکه چه رشته‌ای و چه چیزی آموزش داده شود کاملاً در دست صاحبان اقتصاد است. این گونه نیست که کسی با دغدغه معرفتی و علمی خویش بتواند هر اقدامی انجام دهد و یا اینکه نهاد‌های علمی بر سرفه نفت نشسته باشند و روزگار بگذرانند، بقیه نیز برای خودشان؛ وی در بخش دیگری از سخنانش افزود: «اگر علم به معنای ساینس در جهان غرب با اقتصاد و سیاست همراهی می‌کند، این از یک ظرفیت و زمینه فرهنگی مربوط به علوم انسانی مشترکی که سایه انداخته، برخوردار است. این حوزه ما دچار چالش است. اگر علم به معنای ساینس را در خدمت تکنولوژی با عملکرد فعال می‌بینید، از این روست که فرهنگ مربوط به خودش آن‌جا شکل گرفته و علوم انسانی متناظر و متناسب با آن نیز پدیدار شده است. ما حتی اگر قصد داشته باشیم علم خویش را با عرصه اقتصاد پیوند دهیم، بایستی علوم انسانی متناظر با آن را بیابیم و مستقر نماییم، که البته من معتقد نیستم که این مطلوب ماست.»

همچنین به اعتقاد وی: «مدرن شدن نیز اقتضائات خویش را دارد و اگر بخواهید برای مهندسی علم، تنها نسبت علم با اقتصاد و صنعت را ببینید و به علوم انسانی همراه با آن دقت نکنید، در همین افقی که برای خویش ترسیم

گفت‌وگوی احمد آکوچکیان و دکتر علی نقی مشایخی

موضوع: معیار کارآمدی علوم انسانی

دانشگاه صنعتی شریف

اشاره: علی نقی مشایخی، استاد دانشگاه صنعتی شریف و دانش‌آموخته دوره دکتری مدیریت دانشگاه ام‌آی‌تی است. او در سال ۱۳۷۸ با کمک وزارت صنایع و سازمان برنامه دانشکده مدیریت دانشگاه صنعتی شریف را تأسیس کرد.

گفته می‌شود بهترین مدیران، مدیرانی هستند که سازوکارهای پیشرفت و تعالی و بالندگی سازمان‌شان را مستقر کنند؛ سپس سازمان خودش به حرکت درمی‌آید و فقط کفایت به آن جهت بدهند و آن را هدایت کنند. این‌ها نسبت به مدیرانی که می‌گویند هر کسی چه کاری انجام دهد تا جامعه به جلو برود، بهتر هستند. به فرض اینکه شیوه مدیریت با یک فرمانده مرکزی که می‌گوید هر کسی چه کاری انجام بدهد، موفق باشد و در زمان حضور مدیران اتفاقات بیفتد و جلو برود، به محض اینکه این مدیر از کار بازنشسته می‌شود یا می‌رود، تمام آن اتفاقات متوقف می‌شود و سازوکاری نیست که آن حرکت را ادامه بدهد. در صورتی که اگر مدیریت، سازوکاری است مستقر کند که آن سازوکارها حرکت کنند و بعد از اینکه مدیر بازنشسته شود یا برود، آن سازوکارها همچنان فعال باشند و مجموعه را جلو ببرند، این بهتر خواهد بود. خلاصه اینکه پیشرفت مستمر و بالنده، نتیجه کارکرد سازوکارهاست و پیشرفت با فرماندهی متمرکز، ناپایدار، غیرجامع و ریشه‌دار نیست. در تاریخ هم می‌توان به شواهدی اشاره کرد که در برهه‌هایی به نظر می‌رسید یک جامعه یا شرکت با وجود فرماندهی متمرکز در یک جنبه‌هایی به پیش رفته ولی وقتی آن مدیر عوض شده، حتی در آن جنبه نیز کار متوقف شده است.

من گفتم غرب از نظر علمی و اقتصادی جلورفت و از نظر اخلاقی نگفتم. مخصوصاً نیز روی این ماجرا تاکید کردم و گفتم که آنها سازوکارهای پیشرفت در آن دو حوزه را داشتند. من فکر می‌کنم ما از یک نظر باید به آن تجربه بشری نگاه کنیم و از آن درس بگیریم. یک جنبه‌اش این است که سازوکار، این کار را کرد و نه فرد. پس سازوکار اهمیت دارد. درس دیگر آن، این است که ابعاد دیگر زندگی انسان مثل ابعاد ارزش‌ها و اخلاق در آنجا به درستی جلورفت. پس چه سازوکارهایی غایب بود که این ابعاد پیش رفت؟ اگر ما می‌خواهیم از نظر اخلاقی رشد کنیم، چه سازوکارهایی را باید فعال کنیم؟ این حرف مثل این است که شما معلوم نیست تنها با نصیحت بتوانید اخلاق و ارزش‌ها را رشد دهید و تقویت کنید، معلوم نیست که ما الان از وضع اخلاقی و ارزشی خیلی از جوانانمان راضی باشیم در حالی که کم نصیحت نکرده‌ایم. این بیانگران است که یک چیز دیگری باید باشد تا اخلاق رشد کند که ما باید آن را کشف کنیم و ما در آنجا نیز باید به سازوکار نگاه کنیم. من خواستم که این امر به ذهن‌ها نیاید که غرب الگویی شده است که ما باید آن را دنبال کنیم و من نیز مخصوصاً علمی و اقتصادی گفتم، از نظر ارزشی و فرهنگی ایراداتی بر آن وارد است، ولی درسی که می‌گیریم این است که هیچ‌کس به آنها نگفت که تو برو علم کار کن، اقتصاد کار کن و... بلکه سازوکارها این ماشین را جلو برد و ما به این نتیجه می‌رسیم که سازوکار مهم است. هر دوی این نکته‌ها مانع این نیست که ما باید درباره سازوکار کار کنیم و گرنه می‌توانیم بنشینیم و به غرب بد بگوییم و ایده‌آل‌های خودمان نیز اتفاق نیفتد.

چکیده سخنان: ضروری است علوم انسانی متوجه پاسخگویی به مسائلی گردد که جامعه با آن مواجه است، و در صدد پاسخ‌های عالمانه‌ای برای آن‌ها برآید. همچنین براساس شواهد و اطلاعات گردآوری شده به پاسخ‌های خویش اعتبار بخشد و آنان را به آزمون گزارد که اگر چنین گردد علوم انسانی کارآمد خواهیم داشت. شایان ذکر خواهد بود که مرحله پایانی (آزمون بخشی) از چنان اهمیتی برخوردار است که پاسخ‌ها با هر میزان بهره‌گیری از دین و تفکر دینی نیز نمی‌تواند از آن بی‌بهره باشد؛ چراکه بی‌توجهی به آن، موجب می‌گردد که نه تنها اقدام مفیدی صورت نگیرد، چه بسا خاصیت تأثیرپذیری خویش بر پدیده‌های اجتماعی را نیز از دست بدهد و هر کدام از علوم انسانی و پدیده‌های یاد شده مسیر منحصر به فرد خویش را طی کنند.

بایستی واقعیت‌ها آن‌گونه که هستند دیده شوند؛ نه آن‌طور که اذهان خواهانند. در این زمینه برون‌فکنی مسائل، تنها ناشی از تحمیل‌های بیرون‌القا نمی‌گردد؛ چه بسا ناشی از تفکر، سیاست و روش‌های درونی اتفاق می‌افتد. از این رو ضروری است در نقد و اصلاح خویش با ذهنی باز عمل گردد. این‌گونه است که این علوم میدان می‌یابد و رشد خواهد کرد، به تعبیر دیگر با فضا سازی، آزاداندیشی و گفتمان، علوم مجال رشد خواهند یافت. اگر بخواهیم علوم ما کارآمد باشد و جامعه ما پیشرفت کند و پیشرفت ایرانی‌اسلامی داشته باشد، این پیشرفت با راه‌اندازی سازوکارها و نظام‌هایی تحقق پیدا می‌کند. یعنی باید سازوکارها و مکانیزم‌هایی در جامعه راه بیفتد تا پیشرفت حاصل شود. پیشرفت نمی‌تواند از یک جای مرکزی مانند دولت شروع شود؛ بلکه مهم این است که مکانیزم‌های پیشرفت، فعال و در جامعه جاری شود. دیدگاه سیستمی، قائل به این است که هر تحولی در دنیا اتفاق می‌افتد، نتیجه تعامل اجزاء یک سیستم است. یعنی هیچ چیزی در دنیا اتفاق نمی‌افتد که حاصل یک جزء یا عنصر منزوی و یا جدا از تعامل با بقیه باشد. بنابراین سیستم‌ها تعیین‌کننده هستند و سیستم‌ها هم به معنی «مجموعه اجزای در تعامل با هم که تحولات را ایجاد می‌کنند»، هستند. اگر ما پیشرفت اسلامی ایرانی را تحولی دینامیکی و پدیده‌ای بدانیم که در طول زمان باید اتفاق بیفتد، در نتیجه آن تحول هم باید زاینده یک سیستم و تعامل اجزایی باشد که آن تعاملات، پیشرفت را ایجاد می‌کند. ما باید دقت کنیم و پیدا کنیم که آن مکانیزم‌ها، آن اجزا و تعاملات مربوط به آن چیست؟ چگونه می‌توان آن را سازمان داد؟ وقتی که آن را سامان بدهیم به خودی خود به حرکت درمی‌آید و آن الگورا به وجود می‌آورد. در این دیدگاه تحولات در درون یک سیستم و به صورت درون‌زا اتفاق می‌افتد. از بیرون نمی‌توان حکم کرد که اتفاقی بیفتد و استمرار هم داشته باشد. همه تحولات دنیای اطراف ما، نتیجه آن تعاملاتی است که در داخل یک مرز سیستمی به صورت درون‌زا آن پدیده را ایجاد می‌کنند.



گفت‌وگوی احمد آکوچکیان و دکتر محسن شریفی موضوع: شاخصه‌های کاربردی سازی (تجاری سازی) علوم انسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

اشاره: دکتر محسن شریفی مدیر کل برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است.

جامعه است. بدین شرح که هر مکانی که علم در آن تولید می‌شود، دانشگاه است و هر آن جایی که علم دانشگاهی، در آن اثر می‌گذارد، آن جا صنعت است. با این معنا، صنعت همین جامعه است. صنعت در علوم انسانی معضلات اجتماعی، نیازهای جامعه، از منظر روانشناسی و مدیریتی است. به هر ترتیب این‌گونه می‌توان در حوزه علوم انسانی صنعت را به کار برد.

ما در علوم انسانی بیشتر با علومی سرو کار داریم که جنبه نظری دارند و چالش‌های اجتماعی، رفتاری، فرهنگی را رصد می‌کنند، طبیعی است اگر ما قصد تعریف دامنه معنایی تجاری سازی در علوم انسانی را داشته باشیم، به این نقطه ختم خواهد شد که منظور از تجاری سازی در علوم انسانی، کاربردی نمودن فعالیت‌های پژوهشی، نتایج پژوهشی و اثرگذار کردن آن‌ها و ملموس تر کردن آن‌ها در سطح نیازهای جامعه، رفع چالش‌های جامعه اعم از مدیریتی، اجتماعی، رفتاری، روانی، مسائل و معضلات اجتماعی است که اگر این‌گونه شود، مراد از تجاری سازی محقق خواهد شد.

چکیده سخنان: در رابطه با تجاری سازی علوم انسانی و کارآمدی، من معتقدم که تجاری سازی یک مفهوم عام است. در صنعت فنی و مهندسی، کشاورزی و علوم تجربی واژه تجاری سازی بیشتر به کار رفته است، قلمرو و فرمول آن نیز بیشتر مشخص شده است؛ اما در علوم انسانی شاید این واژه کاربرد آن چنانی نداشته باشد. اما اگر به معنای عام توجه کنیم، واژه صنعت، کاربرد و تجاری سازی در همه حوزه‌ها قابل توجه است حتی در علوم انسانی.

طبیعی است که شیوه و مفهوم تجاری سازی با حوزه‌های تجربی و فنی متفاوت است. هیچ اشکالی ندارد که ما در علوم انسانی هم از واژه تجاری سازی استفاده کنیم که البته منظور بیشتر کاربردی شدن علوم، مؤثر بودن، اثرگذار بودن و کارآمد بودن است. شاید این اندکی به ذهن نزدیک تر باشد. اما به اعتقاد من، صنعت نیز در حوزه علوم انسانی قابل تعریف است. زمانی که ما از بحث ارتباط دانشگاه با صنعت سخن می‌گوییم، ارتباط دانشگاه با صنعت یعنی ارتباطات همه زمینه‌های دانشگاه با همه زمینه‌های صنعت. در علوم انسانی صنعت همان



گفت وگو با دکتر نعمت‌الله فاضلی

موضوع: کاربردی سازی علوم انسانی دین شناخت در سطح اندیشه و عمل عامه: امکان قرآن شناخت علوم انسانی

دانشگاه تهران

احمد آکوچکیان: می‌توان گفت سوال اصلی، سوال از اندیشه پیشرفت است؛ آن هم از سطح فهم معرفت‌شناخت تا سطح فهم کاربردی. اما مشخصاً قصد دارم تا این سوال معرفت‌شناسانه عمیق را رنگ و لعابی از جنس معرفت‌تفسیری یعنی مشخصاً اندیشه و تفکر قرآنی بخشیده و بحث امروز را به آن معطوف نمایم. سوال اینجاست که آیا فهم ما از نص اول دین و مشخصاً دین ابراهیمی - اسلامی، می‌تواند یک آرایش معرفت‌شناخت بگیرد آرایشی که از حوزه معرفت‌شناخت تا حوزه مدیریت شناخت یا کارکرداری را دربرگیرد؟

سوال از اندیشه پیشرفت، تنها یک سوال فلسفی نیست تا فیلسوفان را به دعوت برای پاسخگویی خواند؛ سوال به همان میزان که فلسفی است جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و... است. بدین سان می‌توان گفت که پاسخ به این سوال حاجتمند یک رویکرد بین‌رشته‌ای است. سوال از چیستی اندیشه پیشرفت، سوالی جزئی نیست؛ از همین رو پاسخ به آن وامدار پاسخگویی همه اندیشمندان از صنف یا اتحادیه و یا گروه اندیشمندان فلسفه دین تا حوزه معرفت‌شناخت، حوزه مدیریت تحول، حوزه جامعه‌شناسی تغییر و تا جامعه‌شناسی فرهنگ است.

امروز شاهد آن هستیم که سرجمع همه جستجوهای متفکرانی چون دکتر فاضلی، عبدالکریمی، شریعتی، مطهری، شهید صدر حتی کسانی چون آیه‌الله منتظری (در مجموعه ولایت فقیه که بعدها نظر خویش را مردود دانسته و حرف خویش را پس می‌گیرید) تا اساتیدی چون شبستری، خسروپناه و... می‌توان ردپای اندیشه پیشرفت را یافت. به این قرار، در منظومه عظیم و نظام مسائل، بازگشت به مفهوم از اندیشه‌پردازی پیشرفت، در قرائت از این اقلیم معرفتی - فرهنگی مطرح است. اگر دریابیم که مسئله اصلی زمان معاصر، الگوپژوهی پیشرفت است آنگاه، به این موضوع روشن بین خواهیم شد که اتفاق اصلی در پایه‌های معرفت‌شناختی این الگو؛ یعنی اندیشه مبنای این الگو، در حال رخ نمود است.

دکتر فاضلی: علم یا معرفت یا دقیق‌تر بگویم «نظام دانایی» در جامعه معاصر ما و رابطه‌ای که این نظام دانایی با حرکت جامعه و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته و دارد، مسئله مهم، اما در عین حال کمتر شناخته شده‌ای است. مراد از رابطه کمتر شناخته شده نظام دانایی و جامعه آن است که بیش از آنکه تلاش شده باشد تا نظریه‌ای برای فهم این رابطه ارائه شود بیشتر تلاش شده است تا این نظام دانایی را در یک چالش سیاسی دیده و آن را مدیریت کرد.

ناشناختگی نسبت میان نظام دانایی با جامعه ایران معاصر این چالش روپرواست که نه تنها آن را نشناخته‌ایم بلکه یک نوع فهم کاملاً کج‌تابانه نیز از آن داریم و آن این است که یک گروه سنت‌گرا در تمام دوران معاصر خویش داشته‌ایم که ایدئولوژی سنت‌گرایی را رواج داده و دوست دار نظام دانایی معاصر نبوده‌اند و آن را برخلاف مصالح، منافع و ارزش‌های خویش می‌دانستند. بنابراین بیش از آنکه بخواهند آن نظام را بشناسند یا پیوندهای آن را با جامعه توضیح دهند، تلاش برای نفی، محدودسازی و نقد آن داشته‌اند، به عبارت دیگر بیشتر به آن اعتراض کرده‌اند. اما از طرف دیگر کسانی که موضع سنت‌گرایی (traditional) نداشته‌اند یا (traditionalist) سنت‌گرا نبوده‌اند، عمدتاً در موضع قدرت سیاسی بوده‌اند و نگاه‌شان به نظام دانایی بیشتر موضع ابزاری بوده است؛ آن‌ها می‌خواستند تا برای اهداف اقتصادی، سیاسی و تجاری، شکل خاصی از نظام دانایی را استثمار کنند.

درج.ا.ا با وجود حضور کسانی که معتقد به ایدئولوژی سنت‌گرا هستند، اما تکنوکرات‌های دولت‌های مختلف و نیروهای تکنوکرات آن‌ها لزوماً چنین دیدگاهی نداشته‌اند، در حالیکه در دوران پهلوی کاملاً اینگونه نبوده است. بدین ترتیب شاهد فاصله بین آگاهی نظری و آگاهی عملی درج.ا.ا. نیز بوده‌ایم. باید به سراغ نظام دانایی رفت و میان نظام دانایی با جامعه، پیوند برقرار کرد و نیز آنکه دانایی حاصل از دانشگاه و حوزه، هیچکدام در میدان زندگی اجتماعی، آگاهی مؤثر نیستند. حال باید پرسید که چه



چیزی باعث می شود تا آنها آگاهی موثر واقع نشوند؟ اگر به این سوال پاسخ داده شود آنگاه می توان فهمید که چگونه ممکن است از دانش حوزوی و دانشگاهی برای ایجاد آگاهی موثر استفاده کرد.

بنده معتقد هستم آنچه که در حال پیش بردن جامعه است؛ تصور اجتماعی است یا یک نوع چشم انداز یا منظر ذهنی و یا افقی؛ افقی که در جامعه شکل گرفته است و جامعه بر اساس آن عمل می کند و این افق یا منظر ذهنی نه حاصل دانش دانشگاهی است و نه دانش حوزوی. بدین سان سوال اصلی این است که تصور اجتماعی محصول چیست، از کجا می آید و شکل می گیرد و چگونه می توان آن ها را به هم پیوند داد؟ کاری که علوم انسانی و اجتماعی باید انجام دهد آن است که در شکل دادن این چشم انداز ذهنی کمک کرده و آن را نقش دهد همانطور که بایستی به نظام حوزوی نیز کمک کرده تا به عنوان بازیگر در ترسیم این چشم انداز وارد میدان عمل شود.

نظام آموزشی و سیاسی ما تا زمانی که قصد تربیت سوژه ای را داشته باشد که موضوع او نیست و تا زمانی که بخواهد ایدئولوژی خود را درونی کرده و آن را القا کند، بحران عدم پرورش، عدم آمادگی و به دنبال آن عدم تبدیل نظام دانایی دانشگاهی و حوزوی به آگاهی موثر ادامه خواهد داشت. دکتر فاضلی: به منظور برطرف سازی خلاء یاد شده به انجام چند فعالیت اشاره دارم:

۱. ایجاد گفت و گوی اجتماعی؛ جامعه باید خود در فرهنگ خلق دانش سهم باشد تا دانشی را بپذیرد. نمی توان در حوزه و دانشگاه نشست و بر اساس امیال و خواسته های خود آثاری را تدوین نمود و به دنبال آن توقع داشت تا جامعه آن را خوانده و به آن عمل کند. یک حوزوی و یا دانشگاهی زمانی می تواند دانشجو تولید کند که در بطن جامعه نفوذ کرده و به گفتگو با جامعه بپردازد و در عین مطرح کردن خواسته های خویش، خواسته های مخاطب خویش را نیز بشنود. به این ترتیب می توان شاهد یک کار مشترک بود، کار مشترکی که حاصل ارتباط بین مخاطب، حوزه و دانشگاه است.

استاد حوزه و دانشگاه باید بتواند هنگام نوشتن و اندیشیدن فهمی از ذهنیت گروهی که با او ارتباط برقرار کرده است داشته باشد و پیشاپیش آن فهم را در دانشی که تولید می کند شریک کند. این شکل از گفتگوی اجتماعی حاکی از آن است که یک حوزوی و یا دانشگاهی، هنگام اندیشیدن و نوشتن به این نکته متفطن است که در جامعه کسانی هستند که با ایشان متفاوتند، مخالفند، منتقدند و یا حتی رقیب اند، اما اقتضای تولید دانش فهم و به رسمیت شناختن آن ها است، به این ترتیب جنس گفتار و نوشتار تغییر می یابد.

تولید دانش موثر نیازمند گفتگوی اجتماعی است، اینجاست که یادگیری اجتماعی به معرفت اجتماعی تبدیل می شود. اگر در یک گفتگوی اجتماعی،

رعایت اصل تکثر دیدگاه ها، رعایت اصل به رسمیت شناخته شدن گروه ها و منافع مختلف، رعایت اصل برابری، رعایت اصل آزادی و تضارب آرا شکل گیرد، دانش تولید می شود و به دنبال آن یادگیری اجتماعی رخ می دهد و به دنبال آن معرفت اجتماعی بوجود می آید، یعنی همان آگاهی موثر. ۲. ساختار سامان سیاسی؛ سامان سیاسی باید توانمند طراحی ساختاری باشد که سازنده گفتگوی اجتماعی است؛ زیرا گفتگوهای اجتماعی تنها در سایه ارزش های اجتماعی بوجود نمی آید. تحول در رویه های (مانند قوانین و مقررات و...) حاکم در نظام های آموزشی، نظام های رسانه ای، اقتصادی و سایر نهادها، و مدار گفتگوی اجتماعی است. تحقق یادگیری و معرفت اجتماعی معطوف به تحقق این مهم است.

۳. نقد تاریخی معاصر و مدرن معاصر؛ ما در یک فضای جهانی قرار گرفته ایم و اگر بخواهیم انسدادی که در فرهنگ یادگیری اجتماعی رخ داده است را رفع کنیم بایستی به نقد تاریخی معاصر و مدرن معاصر یعنی بازبینی گذشته و تجربیات بشر بپردازیم.

باید در ضمن یک بازاندیشی به نقادی تغییرات بوجود آمده در هشتاد سال اخیر از جمله ساخت و توسعه حوزه و دانشگاه و پیش فرض های نظری که در مورد آن ها داشته ایم و داریم، در چارچوب معرفت اجتماعی و گفتگوی اجتماعی بپردازیم. مراد از این بازاندیشی نیز نقادی یک سو به نیست؛ بازاندیشی یعنی اجازه دهیم هر کس از زاویه دید خویش ببیند و نقادی کند و همه افراد اجازه ارائه تجربه خویش را داشته باشند. بازاندیشی یعنی دیدگاه های یک نفر و یا یک جریان، مبنای ارزیابی قرار نگیرد، بلکه بتوان با معیارهای متفاوت و توسط گروه های مختلف به این امر پرداخت. ما نیاز داریم تا از زاویه های گوناگون، شیوه تکنولوژیکال شدن خود را ارزیابی کنیم و در جریان این ارزیابی به سوالاتی چون ما چگونه صنعتی شدیم، چگونه تکنیکی شدیم، چگونه علمی شدیم و... پاسخ دهیم.

۴. توجه به مفهوم مسئولیت اجتماعی؛ یک دانشگاهی و یا حوزوی باید بداند که بخشی از تخریب محیط زیست به یادگیری اجتماعی ربط دارد و محرومیت ما از آن، بخشی از خشونت های خانگی به عدم حساسیت ما نسبت به جنسیت مرتبط است؛ ما حساسیتی به برابری، عدالت و به تبعیض جنسیتی نداشته ایم. اگر کسانی را معتاد می نامیم نشان از آن است که یادگیری اجتماعی ما حساسیتی نسبت به انسان و زندگی انسانی نداشته است، به حدی که الفاکران میزان از بی انگیزگی و سرخوردگی اجتماعی و... بوده ایم که حال باید شاهد بالاترین میزان اعتیاد جهانی باشیم. حاصل نادیده گرفتن انسان در سیاست ها و حذف آن ها از دایره توجه، تبدیل شدن آن ها به گوسفندانی است که دیگر اهمیت ندارد که آن ها را بکشید و یا هر اقدام دیگری نسبت به آن ها روا دارید. پس باید مسئولیت اجتماعی را با مسئولیت زمان حال در فرآیند یادگیری اجتماعی پذیرفت.



نشست با دکتر تقی آزادارمکی

موضوع: فرایندهای بازخورد واقعیت بر مبنای پارادایمی نظریه‌ها و مدل مفهومی در علوم انسانی دین‌شناخت

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه

کانون مفاهیم اساسی آن غیرقابل تعریف و غیرقابل بازگشت به واقعیت تجربه تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی است.

باید مفاهیم بنیادین در حوزه اندیشه توسعه مشخصاً تعیین شود. اندیشه توسعه، مفهوم مرکزی‌اش توسعه، پیشرفت، رشد و ترقی است. در اینجا رشد به عنوان امر متعالی آرمان انسانی در نظر گرفته شده است سپس توسعه که برنامه است. معتقدان به توسعه در ایران، توسعه را به این معنا نمی‌دانند و برنامه توسعه را اقدام معنا می‌کنند تا اقدام توسعه‌ای و این اراده دولت است که این بازی را تولید کرده است و اساساً اندیشه‌ای نیست. بحث دیگر در بحث مفاهیم تاکیدی است که بر تفکر قرآنی و تفکر دینی به معنای عام می‌شود متفکران این حوزه زمانی که از وضعیت فردا سخن می‌گویند از فردای توأم با سعادت، تکامل و تعالی سخن می‌گویند در حالیکه از سعادت، تکامل و تعالی، نظریه توسعه استخراج نمی‌شود؛ ممکن است حاصل همه توسعه‌ها چیزی به نام سعادت باشد. آنچه امروز در جمهوری اسلامی گرفتار آن شده‌ایم که متاثر از یک سایه بسیار قدرتمند به نام مارکسیسم است، یک سایه بسیار قدرتمند به نام پوزیتیویسم است چیزی که درونش یک تکامل‌گرایی بسیار منحطی وجود دارد برخی می‌گویند چون درون نظام غربی به علوم انسانی رسیده‌اند و از قواعد، قوانین و آینده بحث می‌کنند چرا ما نتوانیم آن را انجام دهیم در حالیکه اساساً اشتباه کرده‌اند چرا که آن دانش نیست و نوعی ایدئولوژی است و یک نوع فلسفه تاریخ است. اگر بخواهیم فلسفه تاریخ و ایدئولوژی ارائه دهیم اشکال ندارد اما اگر خواستیم دانش ارائه دهیم که از درون آن برنامه‌ریزی و امکان عمل استخراج شود؛ مجاز نیستیم در سایه یک اندیشه قدرتمندی مثل مارکسیسم، پوزیتیویسم اجتماعی، پوزیتیویسم فلسفی و پوزیتیویسم منطقی بدان بپردازیم و به دنبال سیاست توسعه باشیم. در بحث توسعه، اساس بحث بهبود زندگی بشر است و بشر موجود با ویژگی‌های موجودش (ویژگی‌های مثبت و منفی‌اش) موضوع سامان حیات اجتماعی، زندگی، اندیشه‌ورزی و جهت دادن و... است. توسعه، بر اساس چنین بشری شکل می‌گیرد و نه یک انسان متعالی‌ای که برای تعالی بخشی و آرمان‌گرایی کاملاً آماده است.

الگوی دین‌شناخت فقط می‌تواند رقیب الگوی پیشرفت در جامعه باشد و فقط نقش آلت‌رناتیو را بازی کند. ما در موضع نقادی مجازیم که از هر بنیان معرفتی استفاده کنیم که خود این نقادی به فرایند اصلاح کمک می‌کند، همچنانکه مارکسیسم در اصلاح سرمایه‌داری تعیین‌کننده بوده و اسلام هم همین‌طور. ولی نمی‌توان از درون آن یک نظام

می‌توان بدون داشتن مسئولیتی در باب توسعه در ایران، در حال انتقال ادبیات و آزمون و خطای تجربی و نظری این اندیشه بود و با کلیت اندیشه توسعه‌ای در فضای ایرانی یک کشتی نامرئی گرفت.

نکته قابل نقد، این است که مفاهیمی که نظام اندیشه‌ای مورد نظر، مبتنی بر آن شکل می‌گیرد؛ دارای توضیحی روشن نیست. البته این سوال مطرح است که آیا از نظر به اصطلاح سازمانی و به لحاظ فکری می‌شود چنین کاری را انجام داد یا خیر؟

با توجه به اینکه اکثر متفکران و مدعیان حوزه توسعه در ایران بیش از آنکه صاحب نظریه و پارادایم باشند مدعی برنامه توسعه، استقرایی و عاریتی هستند و مجموعه برنامه‌های تفکر توسعه‌ای را به عاریت گرفته‌اند؛ رقیبی جدی در زمینه اندیشه‌ورزی توسعه در ایران وجود ندارد تا نظام مفاهیم و نظام فکری مدنظر مرکز تحقیقات را به چالش بکشد. این مفاهیم می‌تواند یا در آغاز و یا در فرایند عمل بازبینی شود. در حوزه نظریه‌پردازی دو تکنیک طرح مفهوم و پالایش مفهوم وجود دارد:

۱. این شیوه در صورتی شکل می‌گیرد که حوزه مفاهیم تهی باشد؛ از این رو مفاهیمی بر اساس توافق یا سازمانی و یا اندیشه‌ای و یا درون‌پارادایمی - این امر نیز به خاطر قدرتی است که صاحب پارادایم دارد یا کسی که در کانون حوزه پارادایمی در حوزه سازمانی است. بدون اصرار در تعریف و توضیح پذیرفته می‌شود؛ سپس بر اساس آن نظام را شکل می‌گیرد و نهایتاً به برنامه عمل می‌رسد؛

۲. شیوه دوم که در صورت تهی بودن حوزه مفهوم نیز به کار می‌رود، در واقع مفاهیم انتخاب شده در فرایند عمل مورد بازبینی و بازشناسی قرار می‌گیرد یعنی زمانیکه یک تجربه تشویق‌آمیز اتفاق افتاد پس از یک دوره چندساله یک نسل جدید شکل می‌گیرد که در حوزه پارادایمی، بازنگری، بازبینی و بازشناسی کردن را آغاز می‌کند و این بهترین امکان برای شکل‌گیری حوزه پارادایمی است.

بیش از آنکه تفکر توسعه ساخته شود و یا در جهت نظریه‌پردازی در فرایند بحث توسعه باشد بیشتر یک ایدئولوژی در حال تولید است. تولید ایدئولوژی در نسبت با نظریه‌پردازی در بحث توسعه از جهتی بسیار آسان‌تر و از جهتی بسیار سخت‌تر است.

این فرایند موجود به سمت این ساحت می‌رود که به جای نقادی در پی فربه‌تر کردن مفاهیم است. بیش از آنکه تفکر توسعه‌ای یا نظام فکری که در آن بحث مرکزی توسعه یعنی پیشرفت، پیشرفت یعنی توسعه وجود دارد، دنبال شود یک نظام تحت یک ایدئولوژی تولید می‌شود. ایدئولوژی‌ای که



گفت‌وگو با دکتر حمید پارسانیا

موضوع: عقبه فرهنگی کارآمدی علوم انسانی دین‌شناخت

شورای تخصصی حوزوی، شورای عالی انقلاب فرهنگی

اهتمام به این نکته ضروری است که چهره‌های شاخص غربی (مثل کانت) هر کدام در درون فرهنگ خویش، عقبه‌های درونی خود را داشته‌اند، بورژواها یک بخش بودند، فئودال‌ها بخش دیگر و کلیساها با عقبه مربوط به خود، این موارد با هم درگیر بودند و کشتارهای خونین خود را نیز انجام دادند از این رونی‌بخگان آنان با یکدیگر گفتگو داشتند، اما ما با چه کسی گفتگو کردیم؟ حوزه‌ای در اختیار است که گفتگوی تاریخی خویش را دارد و از صفویه به بعد چه در حوزه فقه، چه در حوزه کلام و فلسفه شکل تازه به خود گرفته است در رقابت‌های تاریخی، اخباری‌ها خودنمایی می‌کند و حکمت متعالیه به وجود می‌آید، سپس در دو بیست سال بعد، در چنین رقابت‌های داخلی با اقداماتی که در حاشیه شفا انجام پذیرفت، حوزه تهرانی شکل خواهد گرفت که در کانون آن، در کنار حکمت مشاء، حکمت متعالیه، عرفان نظری و... شکل می‌گیرد که شهر هزار حکیمی برای خویش ترتیب می‌دهد، و از طرفی با یک شکست سیاسی مواجه می‌شوند، به این صورت که اقتداری در حال آمدن است که از آن شناختی در دسترس ندارند که البته نخبگان نیز در آن موقعیت درست عمل کردند اما سیاست موجود چنین اجازه‌هایی به آن‌ها نمی‌داد، توجه فرمایید به آنی که دین می‌سازند، دین، تنها یک علی محمد باب نبود، نخست وزیر مملکت، دولت انگلستان نیز حامی وی بودند، از این سمت و سواها چنین چالش‌هایی مستقر می‌شود و پس از آن نیز بایست، بهایت و انجمن حجتیه، یکی پس از دیگری آمدند. در چنین موقعیتی فرهنگ با مقاومت در مقابل چنین چالش‌هایی انقلاب نمود که اکنون بحث‌هایی این چنینی امکان پذیر است، بالاخره اکنون این اهرم در اختیار ما قرار دارد اما همچنان عادات مستقر یافته در حاشیه علم مدرن را نتوانستیم دستکاری نماییم.

ما دچار دو پارگی نخبگانی هستیم، عده‌ای در سطح ساینس و دانشگاه هستند، یک حوزه با این فاصله، به تعبیر دیگر فاصله نریزه صورت نهادین دو نظام معرفتی است که یکی انتزاعی عقبه‌های دور است و دیگری عملیاتی برای جهان مدرن، البته مانع سیاسی برداشته شده است و ظرفیت تغییر نیز حاصل شده است، اما در این شرایط بایستی خودمان را به ویژه مدیران سیاسی دارای قدرت، تحلیل کنیم و به خودآگاهی برای استفاده صحیح از این ظرفیت برسیم، از جمله مشکلات این عرصه استفاده از بند ضعیف آیین نامه ارتقا برای کاهش میزان اعتبار مقالات حوزوی است، چنین وادار به سکوت این طرف منجر به عدم منزلت و مرجعیت دانش این عرصه در سیستم زندگی خواهد شد، از این روست که امام در وصیت نامه خویش به مسئله حوزه و دانشگاه اشاره می‌کنند. این دو پارگی تنها معرفتی نیست، نهادی نیز می‌باشد، در حالی که قوت ما این است که حوزه یک نهاد دارای مرجعیت است که با فرهنگ نیز در ارتباط است، شأن و منزلت اجتماعی دارد و می‌تواند روی پای خویش بایستد، همانطور که دانشگاه ایستاد، البته مجموعه‌ای که به صورت نهادی درآمده است تا انسجام نهادی نیز بیابد، اندکی زمان خواهد برد.

برنامه ریزی و یک جامعه پاک استخراج کرد؛ به خاطر این که تا خودش ناپاک نشود، چیز پاک از آن بیرون نمی‌آید. به عنوان مثال باید مسئله حوزه دین، معرفت و علما به یک ناپاکی دست یابد، وقتی که به یک ناپاکی برسد آن وقت خیلی امور می‌تواند از آن بیرون آید. این ناپاکی، همان ماجرای عمل اجتماعی و محقق شدن و درگیر شدن است. تجربه صدر اسلام در اینجا به درد می‌خورد، سنت حضرت رسول ص خیلی تعیین کننده است، قرآن جای خودش را دارد، و سنت حضرت رسول (ص) و نظامی که می‌سازد و مناسباتی را که ایجاد می‌کند، جای خود را دارد. اگر پیامبر خدا را زیست او را کنار بگذاریم چه اتفاقی می‌افتاد، اصلاً می‌شود این تعبیر را کرد یا خیر؟ یعنی کسی بیاید که بدون پیامبرش باشد، آیا می‌شود یک چنین امری وجود داشته باشد. این تجربه ارجاع خوبی برای فهم قرآن است و فهم قرآن را ممکن می‌سازد، پس این ناپاکی و این تجربه وجود دارد تا ما نهایتاً بتوانیم به یک الگوی دین‌شناخت برسیم. الگوی دین‌شناخت یک الگوی جایگزین نیست، بلکه الگوی انتقادی و الگوی رقیب است. حال چه چیزی در الگوی توسعه خواهد آمد، ترکیبی بین الگوی دین‌شناخت و الگوی موجود است؛ یعنی در تعامل بین این دو است که فردا دیگران باید بگویند که ما چه الگویی را طی کرده‌ایم و به این جا رسیده‌ایم. الگو باید از واقع استخراج شود و نه قبل از واقع. قبل از واقع و منفک از واقعیت‌های اجتماعی الگو طراحی می‌شود و الزام‌های مدیریتی آن نیز اعمال می‌شود و بعد مشاهده می‌شود که به مرحله عمل نمی‌رسد. پس در تعامل این دو الگو احتمالاً یک الگو زایش پیدا می‌کند، بیان تاریخی آن الگو همان چیزی است که منطق توسعه در ایران است، منطقی که اتفاقاً قابل دفاع است. جامعه‌شناسی یک چنین دوری را ارائه می‌دهد.



۴

گفت‌وگو با دکتر علی نقی مشایخی

موضوع: سازوکار کارکرداری علوم انسانی

دانشگاه صنعتی شریف

گام اول حرکت به سمت پیشرفت، مستلزم شناخت پدیده و روش کنترل و هدایت آن است. اگر جامعه‌ای از وقایع پیرامونی خویش بی‌خبر باشد و یانداوند آن اتفاقات چگونه رخ می‌دهند و یا چگونه کنترل و یا اصلاح می‌شوند نمی‌توان انتظار حرکتی به سمت جلورداشت.

اگر پس از چندین دهه، همچنان عاجز از شناسایی پدیده‌ها و فهم آن‌ها هستیم، ممکن است این امر به نقصانی در روش ما بازگردد؛ یعنی ممکن است متدولوژی انجام پژوهش‌های ما دچار اشکال باشد. در این راستا توجه به دو نکته ضروری می‌نماید:

نکته اول: اگر بخواهیم بر مبنای اصول دینی، نظریه‌پردازی کنیم و صحت نظریات مطرح شده را مورد آزمون قرار دهیم بروی ریلی قرار می‌گیریم که علم بر آن قرار دارد و در حال حرکت است؛

نکته دوم: باید تجربه غرب را مد نظر قرار داد نه به منظور نسخه‌برداری از آن، بلکه به منظور استفاده از تجربه آن‌ها و استفاده از شیوه و متد آن‌ها در پیشرفت علوم برای تسهیل‌سازی حرکت در مسیر پیشرفت خودویژه. باید پذیرفت که نمی‌توان تجربه‌های غرب را در حوزه‌های مختلف علوم نادیده گرفت.

باید بدانیم که از کجا آغاز کنیم، ضمن آنکه باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که تمام اجزای سیستم بریکدیگر اثر می‌گذارند. اگر با توسعه علمی بتوانیم توسعه فکری یا فرهنگی بوجود بیاوریم قادر خواهیم بود تا بستر توسعه علمی را گسترده‌تر سازیم؛ بدین سان با توسعه علمی می‌توان انتظار تحقق تحول اقتصادی را داشت، آنگاه بر مبنای تحول اقتصادی و آفرینش ثروت بیشتر، می‌توان منابع بیشتری را صرف توسعه علمی کرد.

اگر در یک جامعه کشاورزی ۸۰ درصد افراد کارکنند تا غذای ۱۰۰ درصد افراد جامعه تأمین شود، در سایه پیشرفت علمی ۸۰ درصد مذکور به ۵ درصد تقلیل خواهند یافت؛ یعنی برای ۹۵ درصد دیگر افراد جامعه این فرصت فراهم می‌شود تا به کارهای دیگر بپردازند، به این ترتیب بخشی از افراد جامعه قادر خواهند بود تا به حوزه تولید علم ورود کرده و به کارهای علمی بپردازند. در سایه توسعه علمی نیز می‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت و به میزانی از منابع و ثروت دست یافت که بتوان افراد بیشتری را تحت لوای این منابع به سمت توسعه علمی در همه حوزه‌ها و رشته‌ها هدایت کرد به این ترتیب معطوف به توسعه علمی حاصل شده، ساختار سیاسی نیز بازسازی خواهد شد. به این قرار، این نکته آشکار

کسانی که به کار علمی می‌پردازند باید بتوانند مسائل و پدیده‌های جامعه را به لحاظ علمی تبیین و تحلیل نموده و در نهایت راه حل ارائه نمایند، حال این مسائل یا مسائل علوم طبیعی و تجربی است و یا مسائل اجتماعی. وظیفه علم نیز روشن ساختن پاسخ همین مسائل است.

هرکدام از علوم در حوزه خویش به این مهم می‌پردازند که پدیده‌ها چگونه بوجود آمده‌اند، چگونه می‌توان آن‌ها را مدیریت و کنترل کرد و چگونه می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد. نظریه‌هایی که در هر علم ارائه می‌شود ممکن است درست و یا غلط باشند، بنابراین همه آن‌ها نیازمند بررسی از لحاظ پایایی و اعتبار هستند تا بتوان با اتکا بر این رویی و پایایی، تصمیمات عقلانی گرفت. بنابراین، مسئله همه علوم توجه به همه پدیده‌های مادی بیرون به منظور یافتن راه‌حلی برای آن‌ها است.

سوال ذهنی من آن است که وقتی راجع به علوم اسلامی سخن می‌گوییم، آیا می‌خواهیم به تبیین پدیده‌ها، علت‌یابی پدیده‌ها و کنترل پدیده‌ها به روش علمی بپردازیم یا خیر؟ اگر چنین قصدی را دنبال نکنیم، کاری که صورت می‌گیرد منفک از جامعه‌ای است که در آن زیست می‌کنیم. در این صورت بدون فهم از پدیده و شیوه کنترل و مدیریت آن پژوهشی انجام می‌شود و احکامی صادر می‌شود در حالیکه پدیده مورد بررسی به حال خویش در جامعه رها شده است، نتایج حاصل از این پژوهش به ما کمک نمی‌کند تا پدیده را بفهمیم و شیوه‌های کنترل و مدیریت آن را کشف نماییم و یا آن را اصلاح نماییم.

یکی از شاخه‌های علوم اسلامی آن است که ما می‌خواهیم احکام الهی را به وسیله این علوم دریابیم، کشف کنیم و بفهمیم در حالیکه در احکام الهی غلط و درست یا نادرست راه ندارد. حکمی که بر اساس عقل و کتاب و احادیث بوده و منصوب به حکم خداوند است، احکامی که نمی‌توان در مورد غلط یا درست بودن آن‌ها اظهار نظر کرد، احتمالاً نمی‌توانند ناظر به پدیده‌های بیرونی باشند. حال چنانچه این احکام مبنای فعالیت‌ها واقع شوند بایستی بر اساس محدوده حاضر، نظریه‌پردازی صورت گیرد و ناظر به آن نظریه شناخت یک پدیده مورد بررسی قرار گرفته و احتمال درستی یا نادرست آن در بستر آزمون فراهم آید و به این ترتیب نظریه اصلاح و یا تکمیل گردد. چگونه می‌توان علوم اسلامی انسانی اجتماعی را توسعه داد؟ آیا با روش مذکور به توسعه این علوم پرداخته می‌شود؟ دستاورد چهل سال انقلاب اسلامی خالی از چنین شیوه پاسخگویی است.



خواهد شد که همه اجزای یک سیستم اجتماعی به یکدیگر مرتبط بوده و بریکدیگر اثر می‌گذارند.

اگر بخواهیم علوم ما کارآمد و جامعه ما پیشرفت کند و پیشرفت ایرانی اسلامی داشته باشد، این پیشرفت با راه اندازی سازوکارها و نظام‌هایی تحقق پیدا می‌کند. یعنی باید سازوکارها و مکانیزم‌هایی در جامعه راه بیفتد تا پیشرفت حاصل شود. پیشرفت نمی‌تواند از یک جای مرکزی مانند دولت شروع شود؛ بلکه مهم این است که مکانیزم‌های پیشرفت فعال و در جامعه جاری شود. یکی از مولفه‌ها و حوزه‌های پیشرفت در پیشرفت اسلامی-ایرانی، پیشرفت و بلوغ اندیشه است یعنی اندیشه‌های یک جامعه اسلامی باید اندیشه‌ای بالغ و بارور باشد. نمی‌شود ما یک جامعه رشید و یا به اصطلاح پیشرفته داشته باشیم ولی اندیشه ورزی و بلوغ اندیشه در آن نباشد. مکانیزمی که باعث می‌شود اندیشه‌ها رشد کند، چیست؟ یکی اینکه وقتی آزادی بیان اندیشه‌ها باشد باعث تضارب افکار و رشد اندیشه‌ها می‌شود و رشد اندیشه، بلوغ آن را ایجاد می‌کند، اندیشه بالغ بیان شده و تضارب آراء ایجاد می‌شود و این مکانیزم همچنان کار و رشد می‌کند. در آن قرن‌هایی که ما در جوامع اسلامی رشد متفکرین بزرگ را داشتیم همان وقت بود که مسائل بحث و گفتگو و مجادله و مباحثه مطرح بود که توانست رشد کند و متفکرین بزرگی در آنجا سر برآورند. در نتیجه اگر ما قائل به بلوغ اندیشه و رشد اندیشه برای توسعه باشیم باید بینیم چه سازوکار و مکانیزمی باعث رشد اندیشه می‌شود و نگاه کنیم بینیم آیا این راه افتاده یا خیر و اگر مشکلی دارد، آن مشکل چیست؟ اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد باید سازوکارش راه بیفتد چون این نگاهی که ما به مکانیزم و سازوکار داریم می‌گوید که تحولات در طول زمان اتفاق می‌افتد و نمی‌توان یکدفعه جهشی در بلوغ اندیشه داشت بلکه باید اندیشه در طول زمان رشد کند و به بلوغ برسد و به طرف تعالی برود. این حرکت در طول زمان، سازوکاری است که باید نام آن را موتور رشد اندیشه گذاشت، باید بینیم موتور رشد اندیشه در جامعه روشن است یا نیست، آن موتور چیست؟ این طوری نیست که فرض کنید یکی حکم کند که اندیشه رشد کند و اندیشه هم رشد کند. اندیشه سازوکار خودش را برای رشد می‌خواهد و ما باید بینیم آن سازوکارها چیست؟ موجود است یا خیر؟ فعال است یا خیر؟ اگر فعال نیست مشکل آن چیست و سعی کنیم آن مشکل را برطرف کنیم.

اگر ما به مبنای اعتقاد اسلامی نگاه کنیم تا جایی که من می‌فهمم یا یاد گرفته‌ام، اسلام انتظار ریاضت در این دنیا را ندارد و وقتی شما زندگی اتمه (ع) یا داستان‌های ایشان را می‌خوانید می‌بینید بعضی از آنها امکانات وسیعی داشته‌اند و یا تقدس بخشیدن به کوشش و فعالیت‌های دنیوی پسندیده است و حضرت رسول (ص) خودش تاجر بوده است، حضرت امیرنخستین ایجاد می‌کرد، بالاخره این‌ها فعالیت و کار می‌کردند که یک چیز مفیدی ایجاد کنند. حتی بعضی از علمای ما باغبانی می‌کنند و یا در جایی دیگر داریم که خداوند به کسانی کمک می‌کند که به خود کمک کنند. این بحث فعالیت با توکل بر خدا، و اینکه خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خودشان تغییر دهند و... اینها مولفه‌هایی هستند که با آنچه غرب اتخاذ کرده است، هم خوانی دارند. یا اگر چه کار و تلاش مطرح است ولی مصرف زیاد مذموم است، مگر ما اسراف را مذموم نمی‌دانیم؟ بعد از اینکه ارزش‌ها و مبانی فکری و اعتقادی استحکام پیدا کند، اول با اولویت باید سراغ آن‌ها برویم سپس به سراغ لایه‌های بعدی آن برویم. اینکه چرا بعضی از زیرسیستم‌ها شکل نمی‌گیرد؟ چرا بخش خصوصی واقعی پانمی‌گیرد؟ چرا وقتی بخش خصوصی تا اندازه‌ای سرمایه‌دار می‌شود؛ نگران شده و پول‌های خود را به خارج منتقل می‌کند به جای اینکه اینجا سرمایه‌گذاری کند و امکانات به وجود آورد؟ ما وقتی به پایه‌ها رجوع می‌کنیم می‌بینیم آن مبانی پایه‌ای و آن Theory in-use مساله دارد و به آن باور نداریم. من فکرمی‌کنم باید بینیم چطوری آن مکانیزم‌ها را استحکام داده و به پیش برویم. پیشرفت جوامع کار سختی است و درست به همین خاطر بعضی از جوامع توسعه نیافته باقی مانده و رشد نمی‌کنند. با اینکه ما رهبران و مدیران ارشد متقی داریم ولی این لازمه پیشرفت است، ولی کافی نیست و تا وقتی که آن مکانیزم‌ها را راه اندازی نکنیم، هر چقدر شما خیرخواه و خیراندیش باشید، معلوم نیست که کارتان درست پیش برود. بنابراین شما باید سازوکارها و سیستم‌ها را پیدا کنید و اولویت را روی فونداسیون‌ها بگذارید و بینیم این فونداسیون‌ها با رویه‌ها چگونه تعامل برقرار می‌کند و سعی کنیم آنها را نیز به حرکت دریاوریم. کار پیچیده‌ایست ولی در کارهای پیچیده و بزرگ مهم این است که رویکرد ما درست انتخاب شود؛ یعنی متد برخورد ما با مسائل بزرگ درست انتخاب شود و اگر متد و رویکرد درست انتخاب نشود ممکن است خیلی وقت و انرژی صرف آن شود ولی چیزی دستگیر ما نشود.

گفت‌وگو با دکتر حسن بنیانیان

موضوع: نظارت فرهنگی و پیوستار فرهنگی کاربردی سازی

علوم انسانی دین شناخت

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه

از دلایلی که اجرا نمی‌شود، اختلاف نظرهایی است که روی مفاهیم به وجود می‌آید، به این دلیل که ما رقیب سختی داریم از این رو که یافتن کلیدواژه‌ها در قرآن کار مشکلی است اما در اینترنت تعداد بسیار زیادی مقاله غربی به ما ارائه می‌دهد، و به راحتی می‌توان در مقاله و سخنرانی‌ها به آن استناد نمود، اما اگر بخواهید در ادبیات اسلامی بجویند با یک ادبیات بسیار پیچیده، غیرقابل فهم روبرو می‌شوید، اگر این اتفاق افتاد و ما توانستیم این باورها را بیاییم، آن را تمدن اسلامی می‌نامیم، این برداشت خود ما بوده است، مسیری که می‌خواهیم در مدیریت فرهنگی جامعه طی نماییم، حال تصورمان بر این است که اگر این اتفاق افتاد، شیرینی دین، خود را در مسائل جامعه نشان می‌دهد و این از بزرگترین تبلیغ‌ها در اشاعه دین است، یعنی شما رفتید مطب یک پزشک و مشاهده کردید، همه موارد بر سر جای خویش رعایت می‌شود و دکتر با دقت سوابق را مطالعه، ثبت و بیمار را معاینه می‌کند، از سویی پس از آن، زمانی را برای تلفن‌های بیماران خود قرار داده است که بازخوردگیری نماید، این چنین است که شما از این تعامل احساس رضایت می‌کنید و لذت دینداری را در عمل این دکتر می‌بینید.

اگر دین کامل پیاده شود روند تمدن‌سازی سرعت خواهد گرفت، حال با توجه به التقاطی بودن جامعه باید برخی از موارد بازتعریف شوند، سوال شما این است که همه مدیران جامعه باید یک فهم راهبردی از فرهنگ داشته باشند. یعنی صلاحیت مدیریت داشته باشد چه به لحاظ دانشی و چه اینکه این دانش منشأ اعتقاد و انگیزه نیز در آن انسان باشد و اگر این اتفاق افتاد در واقع دو اتفاق افتاده است که هم ساختارها شروع به اصلاح شدن می‌کنند و هم رفتار انسان‌ها آن ساختارها را تقویت می‌کنند، اکنون ساختارها غالباً مخرب دین است، به طور مثال زمانی که شما به سازمان اقتصاد و دارایی مراجعه می‌کنید از این که نمی‌توانید دروغ بگویید رنج می‌برید چرا که انسان‌هایی که می‌توانند دروغ بگویند کمتر مالیات خواهند داد، ساختارهای ما شما را دعوت به گناه می‌کند، ساختارهای رژیم گذشته است که ما نیز نتوانستیم آن‌ها را اصلاح کنیم، یکی از دلایل ادامه حیات این موارد این است که مدیر نیز متوجه نیست که ضمن ارزشمندی نمازجماعت و یک حدیث روحانی نمی‌توان ساختار را اجرا کرد بلکه بایستی یک عالم دینی را دعوت نمود و از وی جویا شد که کدام قسمت این ساختار انگیزه دروغ‌گویی افراد را افزایش می‌دهد، غرب تا حدودی در این موارد موفق بوده است، این بحث امروز رونق بسیاری دارد که بیان می‌شود ساختارها را اصلاح ننمایید و ما می‌گوییم تا زمانی که افراد را اصلاح نکنید، ساختارها اصلاح نخواهد شد، بایستی ابتدا مدیران اصلاح شوند و پس از آن شروع به اصلاح کارکرد فرهنگی ساختار خویش نمایید.

نکته‌ای که ابتدا به ساکن به ذهنم می‌رسد اجتناب ناپذیر بودن تخصصی کردن عرصه‌هاست، به دلیل توسعه علم، و این عرصه‌ها وقتی متنوع شد با خصلت آدم‌ها هم با هم برخورد می‌کنند، پایین هرم مدیرها باید این‌هایی که از هم جدا شدند را به هم پیوند بدهند در تصمیم‌گیری، و اگر هر کدام را نتوانند بیاورند، تصمیمشان دچار نقض خواهد شد، و این اتفاق الان دارد می‌افتد در کشور، یعنی شما یکی را پزشک می‌کنید و به لحاظ دانشی که نسبت به جسم پیدا می‌کند چون در درمان کاری به روح و روان ندارد، در خیلی از موارد به آدام آسیب می‌زند تا جسمشان را درمان کند، حالا این یک مثل در خود فرد است، در جامعه خیلی بیشتر جلوه دارد این قصه، که مثلاً یک سدی در یک منطقه‌ای ساخته می‌شود و بعد از ساخت آن ما متوجه می‌شویم که امنیت منطقه را چقدر تخریب کرده است، چه اندازه به محیط زیست و فرهنگ افراد آسیب زده است. ما می‌خواهیم یک دور بازتعریف کنیم، هنجارها و ارزش‌هایی که ریشه در این باورها دارد، این الان بزرگترین مشکل مدیریت فرهنگی ما در این تبدیل است، یک مثال بزنم؛ دکتری از دوستان ما، گفتم من می‌خواهم بیایم و معاینه کنم گفت ساعت ده و نیم بیا، گفتم مگر شما آن زمان مطب هستید، گفتند من تا یک بعد از نیمه شب مطب هستم، من رفتم با سوزی مریض آن جا بود، وقتی من رفتم در اتاق ایشان، کاغذ و قلم را رها کرد و گفت چه خبر از احمدی‌نژاد، بنشینید تحلیل کنیم اوضاع چگونه است، من به این دکتر متدین برادر شهید وقتی گفتم، سی مریض بیرون منتظر شما هستند، گفت اجازه بده کمی استراحت کنیم، بعد من گفتم دکتر منشی شما چه کاری انجام می‌دهد؟ گفت دوباره می‌خواهی انتقاد کنی؟ منشی برای این است که وقت دهد به آدم‌ها و به یک نفر بگوید هشت بیایید و به دیگری هشت و نیم، گفتم دو خانم بیرون صحبت می‌کردند که ما شش ساعتی است، منتظر هستیم، گفت این رسم مطب این دکتر است که به همه می‌گویند ساعت چهار بیایید تا مطب شلوغ باشد، بنشینید این دکتر بخشی از پول‌هایش را در راه خیر استفاده می‌کند اما نظام فرهنگی ما به این فرد نفهمانده است که وقت این آدم ارزشمند است و بابت تخریب این وقت‌ها جهت معروف شدن خودت بایستی در محضر الهی پاسخگو باشید، فقه، منبر و ادبیات دینی ما نیز به این موارد کاری ندارد، در رفتار متدین‌هایی که باورهایی دینی دارند، ما در تبدیل ارزش کم می‌آوریم، بعد از اینکه این هنجارها و ارزش‌ها در ذهنمان درست شکل نمی‌گیرد، وارد الگوهای رفتاری خواهیم شد که نمی‌دانیم الگوهای رفتاری در عرصه‌های اقتصاد، معماری، روابط سازمانی و ... خلاصه‌ای ایجاد می‌شود، این فرایند را مدیریت فرهنگی با مبانی اسلامی نام نهادیم، این کلیدواژه‌هایی است که ما نیازمند خالص کردن آن‌ها هستیم، این موارد در شکل ساده به نظر می‌رسد اما در دنیای عمل یکی

گفت‌وگو با دکتر مسعود آذربایجانی موضوع: کارآمدی نظام رشته‌های علوم انسانی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه

قرار دهیم، مصداق آن، ساخت ابزاری برای رفع مشکلات عملی خواهد بود. مثل ساخت دستگاه تست یا «cbt» که یک پکیج درمان‌گرانه در حوزه روانشناسی است. چهارصد روش جزئی درمانگری وجود دارد که می‌توان به عنوان فناوری در دانش روانشناسی بیان کرد. بنابراین می‌توان سه معنا برای «کاربردی‌سازی» به ترتیبی که عرض کردم، متصور شد.

نیازمحور بودن و تقاضا محور بودن، لازمه تولید دانش‌های کاربردی است. همانطور که در رابطه انسان و صنعت دانشی کاربردی مانند طراحی صنعتی شکل گرفته تا بگوید که مثلاً یک صندلی را چطور باید ساخت که انسان در هنگام کار راحت باشد و بیشترین کارآمدی را داشته باشد، این نیازمحوری می‌تواند در مدیریت، تعلیم و تربیت و یا مددکاری به عنوان مقدمه تولید یک سری از دانش‌های کاربردی تلقی شود.

پس یکی از راه حل‌هایی که می‌تواند در لایه اول ما را به سمت دانش‌های کاربردی ببرد، ایجاد رویکردی است که نیازهایمان را برجسته کند؛ شناسایی کند و نهایتاً به تحلیل و طبقه‌بندی آنها بپردازد. این به معنای نیازسنجی در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا خانوادگی یا فردی در آن سه معنایی است که عرض کردم. اینجا ممکن است دانش‌های بینارشته‌ای کاربردی به وجود آید.

راه حل دوم این است که شاخه‌هایی از دانش را به سمت کاربردی بودن ببریم. اگر دانش‌های نظری را به سمت حل مسأله‌ها بردیم، لایه پایین‌تری از آن دانش‌ها به دست می‌آید. در دانش اقتصاد هر چه به سمت حل مسئله‌هایی که الان در جامعه مطرح است مثل تورم، فقر، ارتباط اقتصادی با کشورهای دیگر و... وقتی به این سمت رفتیم، در حقیقت به سمت اقتصاد کاربردی رفته‌ایم.

راه سوم این است که فناوری علوم انسانی را به وجود بیاوریم؛ ابزار درست کنیم، نرم‌افزار درست کنیم و چیزهایی که بتوان به وسیله آنها علوم انسانی را به این سمت برد.

باید بازخوانی کنیم؛ تک تک رشته‌ها، تک تک گرایش‌ها و مشاغل باید با توجه به نیازها بازتعریف شوند و آن‌هایی که در این نگاه جایگاهی ندارند، باید کنار گذاشته شوند. البته در غربال اولیه بخشی کنار می‌روند اما علاوه بر این، اولویت‌بندی هم ضروری است. ممکن است شرایط به گونه‌ای

چگونه می‌توان علوم انسانی و علوم دینی کاربردی داشته باشیم؟ برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم بایستی معنای «علوم انسانی»، «علوم دینی» و «کاربردی» را روشن کنیم، علوم انسانی را اگر علمی بدانیم که با جنبه‌های متمایز انسان از حیوان (اعم از جنبه‌های رفتاری و فرایندهای روانی در ابعاد شخصی، فردی، خانوادگی و اجتماعی) سروکار دارد؛ این تعریف اجمالی به نظر برای مفهوم‌شناسی اولیه کافی است.

منظور ما از علوم انسانی شاخه‌ای است که شامل علوم حوزوی نیز خواهد شد؛ چرا که بخشی از این علوم می‌تواند با رویکرد دینی دنبال شود. در خصوص واژه «کاربردی»، برداشت خودم را عرض می‌کنم. این واژه در خصوص علوم انسانی چند معنا می‌تواند داشته باشد؛ یکی این که به آن دسته از علوم انسانی اشاره دارد که ذاتاً کاربردی هستند و رده آن‌ها بنیادی نیست. به طور مثال، مدیریت یک علم انسانی کاربردی است. تعلیم و تربیت نیز تا حدی این‌گونه است. همینطور بخشی از بحث‌های مربوط به حوزه پرستاری و مددکاری اجتماعی نیز نمونه‌ای از دانش‌ها و رشته‌های علوم انسانی هستند که فی‌نفسه کاربردی و ناظر به عمل هستند.

تلقی دوم از واژه «کاربردی» دانشی از علوم انسانی است که اساساً دانشی نظری است اما برای رفع مشکلات عملی شکل گرفته و رویکردی مهارتی عامل شکل‌گیری آن بوده است. به طور مثال رشته روانشناسی بالینی یا رشته صنعت‌سازمانی، شاخه‌های کاربردی از دانش نظری روانشناسی هستند. این نگاه را می‌توان در علوم سیاسی و علوم اقتصادی هم داشت. روانشناسی بالینی، از دانش‌هایی نظیر شخصیت، انگیزش، هیجان و رشد، از همه این‌ها استفاده می‌کند تا راه درمان اختلال بیمار را کشف کند. این کار، کاملاً عملی است، این می‌شود معنای دوم کاربردی.

معنای سومی که من از واژه «کاربردی» متوجه می‌شوم، معنای فناورانه یا ابزارسازی است. هرچند این معنا دقیقاً مترادف معنای فناورانه نیست. در صنعت، مراد از فناوری استفاده از قوانین دانش طبیعی یا فنی و مانند این‌ها برای ساخت ابزاری ساده یا پیچیده است که بتواند وسیله انجام کاری باشد؛ مانند اتومبیل یا کامپیوتر. این می‌شود معنای فناوری در حوزه صنعت. پس کاربردی‌سازی دانش الکترونیک در ساخت کامپیوتر ظهور می‌یابد و کاربردی‌سازی دانش مکانیک و سیالات در اتومبیل یا ماشین بخار. اگر این معنا از «کاربردی» را در علوم انسانی مبنا



۷

گفت‌وگو با دکتر محسن الویری موضوع: کارکرد تاریخی علوم انسانی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه

می‌دانیم که نخستین دانشی که مسلمانان ولو ناخودآگاه سامان دادند علم قرآن بود؛ وقتی پیامبر آیات را عرضه می‌کردند، مسلمانان برای دیگران آیات را می‌خواندند. همان زمان مجموعه منسجمی با تعریف متعارف علم، یعنی مجموعه‌ای از گزاره‌های مرتبط با هدفی خاص شکل گرفت که ابتدا علم قرائت و سپس علم لغت بود. رفته‌رفته سایر علوم قرآنی هم از دل هم زاده شد؛ یک قرن بعد، علم تفسیر قوام یافت.

گذشته از این، و از آن سبب که همه نیازهای جامعه اسلامی با قرآن برآورده نمی‌شد، در زمان خود رسول خدا، می‌رفتند و از ایشان سؤال‌هایشان را می‌پرسیدند. با رحلت پیامبر پاره‌ای از نیازهای بی‌جواب مانده بود. اکنون می‌بایست سنت پیامبر تدوین می‌شد، با تدوین سنت، تفاوت در گزارش‌ها بروز کرد. بحث پیش آمد که میان نقل‌های گوناگون از زندگی پیامبر، کدام نقل انتخاب شود؟ این موارد به تدریج زمینه‌ساز تشکیل دانش حدیث شد. ذیل دانش حدیث هم دانش‌هایی مثل ادبیات عرب (که با علوم قرآنی مشترک بود)، علم رجال و مانند این‌ها شکل گرفت. جلوتر که می‌آییم، به خصوص وقتی فتوحات اتفاق افتاد و مسلمانان از سرزمین حجاز بیرون آمدند و با سرزمین‌های دیگر روبرو شدند، از یک طرف، جامعه گسترش یافت و دیگر تنها محدود به مرز حجاز نبود. در این جامعه گسترده با تنوع فرهنگ و اقلیم و نکات مختلفی که داشت، نیازهای نوپدیدار شد. از طرف دیگر، مسلمانان با دانش‌هایی مواجه شدند که در

باشد که به فلان دانش تا سال‌ها نیازی احساس نشود و آن دانش به مرحله اشباع رسیده باشد؛ برعکس ممکن است دانش‌های بسیار کم‌اهمیتی مطرح شوند و با فواید بسیار ناچیز به عنوان مهمان ناخوانده در اطلس دانش کشور جای گیرند. برای گریز از این نگاه علاوه بر معیار اول یعنی عقلانیت معطوف به سعادت و علم نافع، معیار دومی هم باید باشد و آن اولویت‌بندی است. دانش‌ها باید اولویت‌بندی شوند، باید اولویت اول، دوم و سوم را مشخص کرد. اینجا نیاز به معیارهای اولویت‌بندی هم مطرح می‌شود. برخی از این معیارها به این شرح است:

- گستره و فراوانی؛ دانش‌هایی که براساس همان نیازمحوری و مسئله‌محوری، بیشترین مخاطب را دارند و گروه گسترده‌تری از مردم را شامل می‌شوند. مثلاً دانش کشاورزی یا دانش مدیریت منابع آبی. هیچکس در جامعه نیست که اینها را نیاز ندهد، پس اینها قطعاً اولویت اصلی ما هستند.

- تقدم رتبی معرفتی؛ یعنی دانش‌هایی که تا مسائل خود را در آنها حل نکرده‌ایم، نمی‌توانیم به دانش‌های بعدی بپردازیم. مثل فلسفه مضاف و به‌طور خاص فلسفه‌های مضاف اسلامی. تا فلسفه‌های مضافی مانند فلسفه اقتصاد یا فلسفه تعلیم و تربیت را خوب تنقیح نکنیم نمی‌توانیم به بحث‌های بعدی مانند روانشناسی بپردازیم. این یک اولویت رتبی به لحاظ معرفتی دارد.

- فوریت؛ برای مثال در بین مسائل، الان بحث خانواده با همه تبعات آن، به بحرانی برای جامعه بدل شده و با توجه به میزان طلاق که در برخی مناطق بیش از چهل درصد است پرداختن به این موضوع اولویت فوری و فوری پیدا کرده است. هرچند عده‌ای تقدم رتبی برای این مسئله قائل نباشند.

- مبانی ارزشی؛ از نگاه دینی و معنوی و ارزشی، ممکن است برخی مسائل اولویت بالاتری داشته باشند. فرض کنید دین‌داری مردم یا کثرت مردم دین‌دار، گستره‌ای ۶۰ درصدی داشته باشد و مانند آب یا کشاورزی همه‌گیر نباشد، با این حال از آن‌رو که هدف بعثت انبیا گرایش مردم به اخلاق و دین‌داری است، این مسئله جزء اهداف ارزشی تعریف می‌شود و اولویت ارزشی، دینی و معنوی پیدا می‌کند.

این چند معیار برای اولویت‌بندی علوم با توجه به محدودیتی که در نیروی انسانی و امکانات مادی وجود دارد، در طبقه‌بندی رشته‌ها و دانش‌ها بسیار کارگشا هستند.



صرف از عمل به نظر است؛ این هم رویکرد اصالت‌انگار دیگری است. با این برآیندگیری است که عملاً می‌بینیم، علوم انسانی با حیثیت اسلامی چگونه اند. لزوماً آنچه از بیرون دین می‌آید غیردینی نیست، باید دید پایه‌های پارادایمی‌اش کدام است؟ می‌آید نقادی می‌شود و در آن جنبه رفت و برگشتی بازخوانی می‌شود. مثلاً دانش جغرافیا که قبلاً علم زمینی بود، اکنون می‌شود علمی که تجلی یکی از اسمای خداوند است، می‌شود مصداق هو الظاهر و الباطن. در تفسیر این گونه‌ای که مسلمانان انجام داده‌اند، جغرافیا می‌شود یکی از آیه‌ها و نشانه‌های خداوندی.

به نظر من به‌رغم این دستگاه عریض و طویلی که برای اسلامی سازی علوم گذاشته‌ایم، به بی‌راهه می‌رویم. وقتی جغرافیا وارد جهان اسلام شد، نه این دغدغه‌ها در میان مسلمانان بود و نه این قدر بی‌کار بودند که بنشینند این کارها را انجام دهند، و نه این که گفتند این مقدمات نظری را انجام بدهیم و بعد برویم جغرافیا را بیاوریم، یا خودمان تولید کنیم یا نه؟ خیر؛ آوردند از این علم استفاده کردند، آنگاه بازخوانی صورت گرفت. الان هم اگر ما هر دانشی، مثل علوم مربوط به رایانه را با این حساب که دینی است یا غیردینی، متوقف کنیم، زندگی متوقف می‌شود. آورده‌ایم، استفاده هم می‌کنیم. منتها حین کارکرد، نیازهای جامعه دینی را در نظر می‌گیریم. یک جاهایی را محدود می‌کنیم و یک جاهایی را رونق می‌دهیم. این کار که انجام شد، به صورت طبیعی کارکردها تغییر می‌کند. حالا در این مقام، دانش رایانه که کارکردش متناسب با جامعه دینی شده، در تبیین هدف، بازخوانی می‌شود؛ البته چه بسا به دنبال تغییر هدف، در روش و ابزار هم تغییر ایجاد شود.

در قسمت ایده بازار و تجاری سازی اگر فرایندی که مدنظر ماست صورت پذیرد، خود به خود چنین خواهد شد چرا که هر علمی که در پیوند با نیازهای جامعه باشد با تولید ثروت و تجارت گره می‌خورد اما به نحوه دیگر من چندان ورودی ندارم و خوشایندم نیست که در مورد علوم انسانی تفسیر تجاری داشته باشیم.

سایر سرزمین‌ها وجود داشت. مثلاً تجربه مسلمانان حجاز در زمینه پزشکی، تجربه محدود و اندکی بود، حال آن‌که در ایران و روم دانش پزشکی، دانشی سترگ، ریشه دار، گسترده و سامان یافته بود.

مفهومی که من از این گزارش مختصر برداشت می‌کنم این است: تنها می‌توان دو شکل متصور شد؛ تولید علم و به‌کارگیری علوم موجود.

تفسیر قرآن، پیش از بعثت پیامبر اصلاً معنی دار نیست، اما در زمینه پزشکی جهان بشریت منتظر بعثت پیامبر نبود، پزشکی را از قبل تجربه کرده و میراث ارزشمندی ایجاد شده بود. هم دانش مربوط به قرآن که از دل خود قرآن برخاسته است، نیاز درونی و ذاتی است و در واقع علم اصیل به حساب می‌آید و هم دانش پزشکی که از جای دیگری اخذ شده و وارداتی است. هر دو در این موضوع مشترک‌اند و برآورنده نیاز جامعه دینی هستند. مسلمان‌ها با این معیار که نیاز جامعه دینی را باید برآورده کرد سراغ انواع دانش رفتند و آنها را مورد استفاده قرار دادند.

به لحاظ فهم منطقی دانش، از سطح نظری شروع می‌کنیم تا سطح عمل. اما از منظر تاریخ معرفت که می‌نگریم، ابتدا مسئله ایجاد شده و جامعه احساس نیازی برایش پدید آمده، آنگاه نخبگان مدیریتی و سپس نخبگان دانشی به دنبال حل مسئله رفته‌اند و پایه‌های نظری لازم را بنا کرده‌اند و نهایتاً دانشی تولید شده است. وقتی ما از دو وجه معرفت‌شناسی پیشینی و پسینی نگاه کنیم، توأمان نوعی رفت و برگشت پسینی و پیشینی مشاهده می‌کنیم؛ از نظر به اقدام و از اقدام به نظر. در این برآیندگیری و پایش مستمر است که امروز در نظام اسلامی زندگی می‌کنیم و مدعی هستیم. این رفت و برگشت مستمر را باید پذیرفت.

برخی از دوستان مانند دوستان فرهنگستان علوم اسلامی، علم را تعبد تعریف می‌کنند و مثلاً فیزیک را اسلامی و غیراسلامی می‌دانند. این نظریه‌ای است که اساساً از نظر به اقدام می‌رود و در عمل نمی‌پذیرد که معرفت‌هایی بوده‌اند که به ظاهر برون دینی‌اند اما به شدت مؤثر بر دین بوده‌اند. از آن سمت هم نوعی تفکر وجود دارد که معتقد به جریان



گفت‌وگو با دکتر بیژن عبدالکریمی موضوع: راه از آنتولوژی تا اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی تنولوژیک، پایان تنولوژی و رویدادگی

دفتر کار دکتر عبدالکریمی

انتخاب و طرح‌های ما قرار گیرد. آنچه ایده‌های «پایان تنولوژی» و «گذر از تنولوژی به انتولوژی» خواهان آن است اندیشیدن به این رویدادگی و نزدیک شدن به فهم آن است.

براساس امکاناتی که زیست جهان من، یعنی فرهنگ، ادبیات و تفکر ایرانی، اسلامی، شیعی، تاریخ متافیزیک غربی، عقلانیت جدید و بی-شمار مؤلفه‌های گوناگون شناخته شده و ناشناخته‌ای که جهان / زندگی در اختیار من، در مقام یک سوژه ایرانی، در اینجا و اکنون تاریخی خویش نهاده است، ایده «پایان تنولوژی» و «گذر از تنولوژی به انتولوژی» رانه پاسخ بلکه مقدمه‌ای برای نیل به درک مناسبی از جهان و هستی و گامی ضروری برای کسب آمادگی و لیاقت به منظور نیل کشف امکاناتی تازه از خود هستی و از خود رویدادگی هستی می‌دانم.

در مسیر زندگی ام به منزله یک رویداد و واقعه، و براساس یک دریافت پسینی و تاریخی (به تعبیر شما) بنده انتظار داشته دارم: ۱. فهمی معنادار از جهان داشته باشم و براساس این فهم معنادار بتوانم فلسفه‌ای، به منزله یک مأوای انتولوژیک، به منظور زیستن در این جهان برای خویشتن فراهم آورم. البته نیل به یک چنین فهمی امری خلق الساعه یا امری مطلقاً بدیع نیست، بلکه مبتنی بر افق‌ها، امکانات، مفروضات و مؤلفه‌هایی است که زیست جهان اجتماعی، تاریخی و فرهنگی من، به عنوان یک «دازاین ایرانی»، یک مسلمان، یک شیعه، یک آسیایی، یک شهروند جهانی و... در اختیار من قرار داده است. لذا براساس فرادش و سنت تاریخی خود، باید به گزینش پاره‌ای از امکانات، در قیاس با برخی دیگر از امکانات، براساس تجربیات زیسته و معارف پسینی، تجربی و تاریخی خویش می‌پرداختم و نیز کماکان و پیوسته باید به یک چنین گزینش‌هایی بپردازم.

۲. تجربیات پسینی و تاریخی حاصل از انقلاب و تأمل بر بحران‌هایی که با این انقلاب و شکست‌های حاصل از آن در بسیاری از عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، که مبتنی بر تفسیرهای سنتی، کلامی، تنولوژیک، فقه‌محور و ایدئولوژیک از دین بوده است، به خصوص شکست این تلقی‌ها و تفسیرهای رایج در بسط تفکر معنوی و لذا ایجاد نفرت و انزجار در جامعه، به خصوص در میان نسل‌های جدید، نسبت به سنت تاریخی من و نیز شکست این انقلاب در سازگار شدن با تمدن

وقتی به پرسش‌های شما می‌اندیشم، بی‌آن که بخواهم منزلت‌ها و مرتبت‌ها را نادیده بگیرم، بی‌اختیار پاسخ‌های دیگر به یکی از پرسش‌های خبرنگار روزنامه اشپیگل را به یاد می‌آورم. وقتی خبرنگار از هایدگر خواست که راه حل خودش را برای برون شد از بحران‌های جهان کنونی عرضه کند، هایدگر پاسخ داد: انتظار ندارید که پاسخ این پرسش‌های سترگ را این پیکرنحیف من بردوش کشد؟ در واقع هایدگر با این پاسخ، خواننده آگاه و فکور را مستقیماً و بی‌درنگ به یکی از کانونی‌ترین مسائل تفکر روزگار ما رهنمون می‌شود. وی با این پاسخ، سوژه‌محوری، اومانسیسم و بشرنیادی حاکم بر تفکر جدید را به چالش می‌گیرد. نقد سوژه‌محوری، نقد اومانسیسم و نقد بشرنیادی در میان شما طلبه‌های فکور باید بیش از هر جای دیگری در جامعه ما قابل فهم باشد. تفکر، فرهنگ، تمدن و مسیر حیات جوامع و جامعه جهانی اموری بشرنیاد و تابعی از طرح‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، امیال، سلیقه‌ها، آرزومندی‌ها و تصمیمات ما نیستند. هر چند، این سخن به هیچ وجه به این معنا نیست که تفکر و اراده‌های ما هرگز نمی‌توانند نقش آفرینی کنند. همه سخن در این است که ما باید امکانات جهانی را که در آن زیست می‌کنیم و محدوده‌های بشری خویش را بشناسیم.

تفکر همچون خود زندگی یک رویدادگی است. هریک از ما روی می‌دهیم نه این که تفکر و زندگی مان را براساس یک مبنا شکل دهیم. زندگی، تفکر و کنش آدمی سوژه‌محور نیست. ما در میان هزار تویی از زنجیره‌ها قرار داریم. تفکر از این واقعیت بسیار شورانگیز نشأت می‌گیرد که من به دنیا آمده‌ام، و هستی و پاره‌ای از امکانات از پیش تعیین شده به من «اعطا» شده است؛ و من ناگزیرم زندگی کرده، امکانی را از میان امکانات گوناگون برگزینم و پیوسته در حال رابطه‌ای متقابل با امکاناتی باشم که آنها را برگزیده‌ام و آنگاه آن امکان‌ها مرا به مسیری که خود نیز نمی‌توانستم به تصور درآورده، پیش بینی کنم سوق داده‌اند و این مسیر همواره براساس قصدها، نیت‌ها، اراده‌ها، طرح‌ها، برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های «من» پیش نرفته است. همه سنن تاریخی، از جمله سنت و مدرنیته، عقلانیت سنتی، و عقلانیت مدرن، دین و علم و تکنولوژی همه و همه حاصل رویدادگی‌ای هستند که ایده‌های «پایان تنولوژی» و «گذر از تنولوژی به انتولوژی» خواهان خانه کردن در آن است. این رویدادگی امری نیست که تابع اراده،



تفکر معنوی شرقی با اندیشه‌های سکولاریستی و نیهیلیستی است. از سوی دیگر، تکیه بر «تعین ناپذیری» این حقیقت مرز میان روح تفکر شرقی با همه نظام‌های مسدود و متصلب تئولوژیک و ایدئولوژیک است که می‌کوشیدند به تأسیس نظامی از حقیقت بپردازند.

۶. نکته اساسی دیگر این است که برخلاف تلقی خطی و دکارتی، که گویی ابتدا معرفت‌شناسی پیشینی بوده و سپس معرفت‌شناسی پسینی شکل گرفته است، مسیر زندگی فکری و معنوی اینجانب، از دوران نوجوانی تا کنون با این جهت‌گیری همسو و همراه بوده است، یعنی هم من با این جهت‌گیری زندگی کرده‌ام و هم تقدیر، واقع‌بودگی و رویدادگی زندگی‌ام این جهت‌گیری را در من شکل داده است. به بیانی حقیقتی‌تر، این جهت‌گیری فکری هم حاصل مسیر زندگی و مسیر مطالعاتم بوده است و هم مسیر زندگی و مطالعاتم در راستای همین جهت‌گیری شکل گرفته است. یعنی همان رابطه متقابل، شبکه‌ای و دیالکتیکی‌ای که بدان اشاره کردم در اینجا نیز خود را آشکار می‌سازد.

۷. مطالعاتم از شریعتی در دوران نوجوانی و دبیرستان (دهه پنجاه و دهه شصت شمسی) آغاز شد، و سپس آشنایی‌ام با سوپرتیویسم کانتی در دوره کارشناسی (نیمه دوم دهه شصت) و بعد مطالعاتم از افلاطون در دوره کارشناسی ارشد (نیمه نخست دهه هفتاد)، و همزمان آشنایی با اندیشه‌های مرحوم فردید و مطالعه آثار دکتر داوری، و بعد مطالعه تخصصی‌ام از هایدگر در نقد سوپرتیویسم متافیزیکی و سوپرتیویسم دکارتی‌کانتی فلسفه‌های جدید (نیمه دوم دهه هفتاد) و سپس انس و آشنایی‌ام با کی‌یرکه-گارد و نیچه در کنار مطالعه هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر و اندیشه‌های پست‌مدرن (در نیمه نخست دهه هشتاد) و بعد مطالعه کربن و اقتباس مفهوم «فراتاریخ» از وی برای مضمونی که پیشاپیش آن را تجربه کرده بودم، و سپس برخورداری از تجربه‌ای زیسته از ضرورت مواجهه پدیدارشناسانه با جهان و نیاز به فراروی از پدیدارشناسی ذهن‌محور و آگاهی بنیاد هوسرلی به سوی پدیدارشناسی وجودی کی‌یرکه‌گور و پدیدارشناسی وجود هایدگر (در نیمه دوم دهه هشتاد) همه و همه جهت‌گیری کلی فکری و وجودی مرا شکل داده‌اند و می‌دهند و در همان حال بر اساس همان جهت‌گیری پیشین یعنی تلاش به منظور درکی معنوی از جهان و در همان حال متناسب با زیست‌جهان مدرن

و عقلانیت جدید، و لذا عدم ناتوانی آن در از بین بردن ضعف، ناتوانی و فقر جامعه و ایجاد زندگی‌ایی انسانی برای ایرانیان و مسلمانان متناسب با شرایط جهانی کنونی سبب گردید که بنده پیوسته ضرورت یک شیفت پارادایمی را احساس کرده، به نقد الگوهای معرفتی پیشین از سنت تاریخی خویش بپردازم.

۳. انتظار و جهت‌گیری دیگر بنده این بوده و هست که بر اساس فهم معناداری از جهان، بتوانم به بحران‌های نیهیلیسم، بی-متافیزیک شدن جهان و به دنبال آن بی‌مأوا شدن بشر و نیز به بحران متزلزل شدن متافیزیک اخلاق و بی‌بنیاد شدن زیست اخلاقی در جهان کنونی پاسخ دهم. همین انتظار سبب گردیده است که بنده از سنت تاریخی فاصله بگیرم و کماکان به روح سنت تاریخی وفادار بمانم.

۴. از ترکیب و دیالکتیک این دو جهت‌گیری، یعنی تلاش به منظور مقابله با سکولاریسم و نیهیلیسم جهان کنونی و وفاداری به روح سنت تاریخی از یکسو و نقد تفسیرهای رایج و غالب کلامی، تئولوژیک، سنتی، فقه‌محور و ایدئولوژیک از سوی دیگر، سنتزی ظهور یافت که آن را تفکری «غیرسکولار، غیرتئولوژیک» نامیده‌ام. این سنتز و جهت‌گیری دقیقاً روح اصلی ایده «پایان تئولوژی» و ایده ضرورت «گذر از تئولوژی به انتولوژی» است؛ یعنی تلاش به منظور نیل و ارائه اندیشه‌ای که بر اساس تفسیری معنوی از هستی می‌کوشد به نیهیلیسم و سکولاریسم جهان کنونی تن ندهد و از سوی دیگر و در همان حال می‌کوشد به اسارت هیچ یک از نظام‌های شکست-خورده تئولوژیک و ایدئولوژیک، که می‌کوشند نظامی از حقیقت را ارائه داده، حقیقت را در محدوده تنگ برخی حصارهای اعتقادی یا سیاسی و اجتماعی محصور سازند، در نیاید و به تعبیر صحیح‌تر، بر این امر تکیه و تأکید می‌ورزد که حقیقت و معنا به اسارت هیچ یک از نظام‌های متصلب و بسته تاریخی در نیامده و در نخواهد آمد.

۵. نکته اساسی دیگر این است که تلقی اینجانب از حقیقت، درک تازه‌ای نیست و از قضا در دل خود همه سنن تاریخی و معنوی شرقی وجود داشته است. به بیان دیگر، بر اساس فهم بنده، روح و حقیقت همه سنن تفکر شرقی، به خصوص سنت حکمت ایرانی و نیز سنت دینی عبری یهودی عبارت است از «خانه کردن در امری تعین ناپذیر».

تکیه بر «وجود این امر تعین ناپذیر» و تأکید بر خانه کردن در آن مرز میان



این متفکران و فیلسوفان، در مقام معلمان راستین من، فهم و تفسیر می‌شدند و این رابطه متقابل و شبکه‌ای میان این اندیشه‌ها با زیستن من جهت‌گیری فکری و اندیشه‌ای را شکل داده‌اند که از آن با تعابیری چون «پایان تئولوژی»، «ضرورت یک شیفت پارادایمی»، «گذر از تئولوژی به انتولوژی» و «تفکر غیرسکولار غیرتئولوژیک» تعبیر کرده‌ام.

شکست اندیشه‌ها و پارادایم‌های رایج هم در تبیین واقعیت‌ها و هم در مقام کنش و عمل و نیز نه فقط فاصله گرفتن جامعه از اهداف مورد انتظار بلکه طی طریق معکوس کردن آن، از عمده‌ترین «ضرورت‌های تاریخی» (به جای «ضرورت‌های منطقی» و «باید‌های معرفت-شناختی») در بازنگری اندیشه‌ها و تلاش به منظور نیل به افق‌های دیگری از تفکر بوده است. برای نمونه، همین که جهان اسلام امروز در حاشیه تمدن غرب قرار دارد و مسلمانان به طور کلی و ایرانیان به طور خاص از یک زندگی انسانی شایسته این روزگار برخوردار نیستند و جامعه ما بعد از انقلاب برخلاف مسیرهای مورد انتظار حرکت کرده است از ضروری‌ترین دلایل بازنگری در بینش‌های سنتی ماست.

متأسفانه نگرش حاکم بر جهان اسلام و به تبع آن نگرش حاکم بر حوزه‌های علمیه و قدرت سیاسی ما به شدت تحت تأثیر نگرش غیرتاریخی و ذات‌گرایانه (اسانسیالیستی) ارسطویی است و جهان اسلام به طور کلی و جامعه ما نیز به تبع آن از جهت اسارت در بینش ذات‌گرایانه غیرتاریخی و عدم درک تفاوت‌های بنیادین میان عالم سنت و عالم مدرن و نیز عدم درک تفاوت‌های رادیکال میان عالم مدرن و پسامدرن و عدم توجه به تغییر معانی بسیاری از مفاهیم و مقولات و ایده‌ها، دچار شکافی عظیم میان ذهنیت آنها با عالم معاصر گشته، از این جهت دچار آسیب‌های بسیار جدی و عمیقی گردیده است.

سنت‌گرایان حوزوی و اصحاب آنها و نیز بخش وسیعی از قدرت سیاسی ما در نیافته‌اند که مدرنیته و پسامدرنیته، مجموعه‌ای از اعتقادات و باورها نیست که ما بخواهیم با تکیه بر باورها و ایدئولوژی و نظام تئولوژیک مان به نفی و انکار و ابطال آن بپردازیم. مدرنیته و پسامدرنیته زیست‌جهان تاریخی بشر امروز را شکل می‌دهند. مدرنیته و پسامدرنیته رویدادهای عظیم تاریخی و احاطه‌کننده‌ای هستند که تمام ساحات بشر امروز، از جمله جوامع ما را دربر گرفته است.

لذا این انتظار یا تصور که ما می‌توانیم به تدریج یا تأسیس یک نظام اجتماعی مطلوب، خارج از افق تاریخی و زیست‌جهان کنونی، که تحت سیطره عقلانیت علمی و سوپرکتیویسم مدرن و پسامدرن است، بپردازیم حکایت‌گر درکی غیرتاریخی از مسائل است. باید توجه داشت

هیچ نقطه‌ای بیرون از مدرنیته و پسامدرنیته وجود ندارد و عدم به رسمیت شناختن آن، آنچنان که سنت‌گرایان ما در برابر این به رسمیت شناختن مقاومت می‌کنند، به شیوه‌های مواجهه‌ای دن‌کیشوت وار و کمیک تراژیک می‌انجامد. آنچنان که در بسیاری از شیوه‌های مواجهه ما با جهان کنونی یک چنین مواجهه‌های ذهنی و غیرواقعی دیده می‌شود.

ما باید دریابیم جهان مدرن و پسامدرن کنونی، به هژمونی غرب، جهانی بالذات سکولار است. مواجهه خشونت‌بار با این جهان، آنچنان که در بسیاری از جریان‌ات تندروی به اصطلاح اسلامی، همچون داعش، بوکوحرام، الشبাব یا... در مواجهه با زیست‌جهان کنونی و فرهنگ و مبانی متافیزیکی و انتولوژیک آن دیده می‌شود، نشان‌گر عدم درک صورت مسأله است، و همین امر خود به فجایعی بسیار زیان‌بار و مواجهه‌ای تراژیک با جهان معاصر می‌انجامد. همچنین، برخلاف تصور بسیاری از تندروها و خشونت‌گرایان در جهان اسلام، بسیار کودکانه است اگر تصور شود که آنها می‌توانند به کمک سلاح‌های چند رده عقب‌تر گردی به مبارزه نظامی با تمدن و جوامعی بپردازند که خود تولیدکنندگان اصلی این سلاح‌ها و خاستگاه و سرزمین اصلی رویش تحولات عظیم تکنولوژیک در حوزه‌های گوناگون از جمله فناوری‌های نظامی بوده‌اند.

همچنین در جهانی که بالذات سکولار است، به این معنا که اکثر قریب به اتفاق انسان‌هایی که در زیست‌جهان مدرن کنونی زیست می‌کنند تحت تأثیر فضا، فرهنگ و زیست‌جهان مدرن، در جهانی راززدایی شده و سکولار زیست می‌کنند و هیچ‌گونه دریافتی از امر دینی ندارند، این تصور که می‌توان با تکیه بر فقه الاصغر و برخی احکام شرعی به مواجهه فرهنگی با زیست‌جهانی پرداخت که همه فقه -الاکبرش، یعنی همه مبانی متافیزیکی، وجودشناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی اش و همه مبادی تصوری و تصدیقی اش سکولار و غیردینی است و با تکیه بر همین فقه الاصغر می‌توان به تأسیس نظام و جامعه‌ای دینی مبادرت ورزید، به سرنوشتی بسیار کمیک تراژیک و حدوث حوادثی ناهمخوان با زمان و لذا ایجاد نوعی نفرت و انزجار نسبت به سنت تفکر دینی و انقطاع و گسست بیشتر و رویرگردانی از سنن تاریخی معنوی منتهی خواهد شد.

ما امروز نیازمند مواجهه پدیدارشناسانه با تاریخ بشری هستیم. یعنی هم شیفتگان غرب باید بدانند که دوران اروپامحوری و منطق شرق‌شناسی به پایان رسیده است و هم سنت‌گرایان و اصحاب تفکرات تئولوژیک باید بدانند که نمی‌توان ارزش‌ها و عظمت‌هایی را نیز که تمدن جدید غرب آفریده است نادیده گرفت. نوگرایان و سنت‌گرایان، هر دو دچار وار،



از دو قرن پیش در جامعه ما شکل گرفته است و تاکنون نتوانسته‌ایم بر آن فائق آییم. این شکاف عمیق اجتماعی عبارت است از شکاف میان نوگرایان و سنت‌گرایان جامعه ما. این مهم‌ترین شکاف اجتماعی است که جامعه ما با آن روبرو بوده است. این شکاف اجتماعی خود را در دوران مشروطه به صورت شکاف میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان نشان داد که سبب شکست نهضت مشروطه و روی کار آمدن دیکتاتوری رضاشاه شد. بار دیگر این شکاف خود را در نهضت ملی و در شکل نمادین شکاف میان مصدق و کاشانی نشان داد که منجر به سقوط دولت ملی مصدق و کودتای ۲۸ مرداد شد. این شکاف در بعد از انقلاب نیز در حوادث گوناگون سیاسی و اجتماعی و به صورت گوناگون خود را آشکار ساخته است. یکی از مهم‌ترین خطاهای استراتژیک حکومت پهلوی این بود که فقط بخش مدرن و نوگرای جامعه را هدایت و رهبری کرد لیکن بخش سنتی جامعه را نادیده انگاشت. اما همین بخش سنتی با طرح‌ها و برنامه‌های حکومت همراه نشد، چوب لای چرخ حکومت گذاشت و در نهایت نیز آن را سرنگون ساخت. امروز نیز همین اشتباه را حکومت جمهوری اسلامی، لیکن از سوی دیگر مرتکب می‌شود. این حکومت نیز تنها بخش سنتی و سنت‌گرای جامعه را می‌بیند و آن را تحت هدایت و رهبری خود قرار می‌دهد اما بخش مدرن و نوگرای جامعه را خس و خاشاک می‌انگارد، یا لااقل آن را به منزله نیرویی اثرگذار و صرف نظرناکردنی در امر توسعه کشور تلقی نمی‌کند. لذا بخش نوگرای جامعه نیز با سیاست‌های کلی نظام هماهنگ نشده، در برابر آنها مقاومت می‌ورزد. اما بدون غلبه بر شکاف اجتماعی موجود در جامعه ما هیچ‌گونه استراتژی و طرحی برای توسعه ملی در ایران موفقیت‌آمیز نخواهد بود. نیل به وحدت اجتماعی ضرورتی حیاتی، استراتژیک، ملی و امنیتی برای کشور ماست.

برطرف کردن موانع سترگ انتولوژیک برای مواجهه پدیدارشناسانه با جهان و دعوت به گشودگی بیشتر و آزادانه‌تری با وجود، به منزله پیش شرط فهم جهان از مهم‌ترین نتایج و کارکردهای ایده‌های «پایان تئولوژی» و «گذر از تئولوژی به انتولوژی» می‌باشد. بدون درک درست جهان، همه تلاش‌های ما از جمله در جهت تدوین یک استراتژی برای توسعه کشور بی‌نتیجه و بی‌حاصل خواهد بود. به همین دلیل، معتقدم ایده‌های «پایان تئولوژی»، «گذر از تئولوژی به انتولوژی» و دفاع از امکان نیل به تفکری «غیرسکولار غیرتئولوژیک» می‌توانند به ما در فراهم ساختن متافیزیک و انتولوژی لازم برای نیل به و تدوین یک استراتژی توسعه مناسب به ما ایرانیان به طور خاص و به مسلمانان به طور عام یاری نماید.

صرفاً با یک چشم شیفتگی یا کینه‌توزی به مدرنیته و عقلانیت جدید می‌نگرند. ایده‌های پایان تئولوژی و گذر از تئولوژی به انتولوژی خواهان دعوت به مواجهه پدیدارشناسانه با همه سنن تاریخی از جمله با سنت متافیزیک یونانی، مدرنیته و عقلانیت جدید حاصل از سنت تفکر متافیزیکی است. ایده‌های پایان تئولوژی و گذر از تئولوژی به انتولوژی خواهان غلبه بر ثنویت اندیشی‌های تاریخی تئولوژیک است، یعنی غلبه بر این اندیشه که تنها بخشی از تاریخ بشر تاریخ قدسی و الهی و بقیه تاریخ بشر تاریخ عرفی و سکولار است. این تلقی ثنوی اندیشانه یهودی‌مآبانه اندیشه‌ای که فقط قوم تاریخی یهود را فرزند و عزیز خداوند تلقی می‌کند. اندیشه‌ای بالذات نژادپرستانه و مخالف توحیدی است که اسلام منادی آن است. متأسفانه یک چنین اندیشه یهودی‌مآبانه و ثنویت‌اندیشانه‌ای در میان همه اصحاب نظام‌های تئولوژیک از جمله در میان سنت‌گرایان ما نیز دیده می‌شود که توگویی ما مسلمانان یا شیعیان فرزندان خاص و عزیز خداوند و حامل ارزش‌های بزرگ الهی بوده‌ایم و بقیه تاریخ بشری و زندگی تاریخی بقیه اقوام و ملل و فرهنگ‌ها فاقد ارزش‌های متعالی و انسانی و قدسی بوده است.

فهم جهان و زیست جهان کنونی بشر و دریافت مقهورات و تقدیرات آن به هیچ وجه امری ساده، پیش پا افتاده و دم دستی نیست. فهم جهان کنونی در حال حاضر، و برخلاف تصور عوام و همه کسانی که در سطح عقل متعارف می‌اندیشند، یک معضله و موضوعی پروبلماتیک است! ما برای درک جهان کنونی و نیل به نوعی خودآگاهی نسبت به موقعیت و جایگاه مان در این جهان نیازمند مبانی و نظریات وجودشناسانه‌ای هستیم که بنیاد فهم ما را از زیست جهان کنونی فراهم آورد. اما ما هنوز فاقد یک چنین بنیادهای وجودشناسانه‌ای برای فهم جهان کنونی هستیم. نظریه «پایان تئولوژی» و ایده ضرورت یک شیفت پارادایمی از تئولوژی به انتولوژی در تلاش است تا مقدماتی را برای فراهم آوردن شالوده‌هایی وجودشناختی برای درک جهان کنونی فراهم آورد.

تلاش برای فهم زیست جهان بشر، مواجهه پدیدارشناسانه با جهان و تاریخ، کشف امکانات تازه‌ای که خود هستی بر ما منکشف می‌سازد و به دنبال آن درک فرهنگ جهانی کنونی و فروپاشیدن بسیاری از مرزهای ملی و هویتی و درک، کشف و اشاعه مشترکات اصیل انسانی و فرهنگی، که حاصل تلاش اصیل متفکران حقیقی و فرهیخته فراقومی و فراملیتی، در فراسوی منطق شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه باشد، شاید یگانه امید ما در جهان برای برون‌شد از وضعیت بحرانی زیست جهان کنونی باشد. امروز یکی از مهم‌ترین مسائل ما شکاف عمیق اجتماعی‌ایی است که



گفت‌وگو با دکتر علی اصغر پورعزت موضوع: فناوری حیث کارکردی علوم انسانی دین شناخت در عرصه مدیریت معیار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

اگر از من پرسیده شود که مدیریت یا در ساحت عمومی جامعه، حکم‌رانی را در اسلام چگونه متمایز می‌سازید خواهیم گفت: وجه ممیزه حکمرانی دینی و حکمرانی غیردینی «عدل» است. چنانچه عدل نباشد ظاهر حکومت هر چه باشد و هر میزان که رعایت ظواهر احکام را بکند یک حکومت سعودی‌گونه است که ربطی به اسلام، اخلاق و اراده برگزیده خداوند ندارد.

دو سوی انحرافی وجود دارد: یک سوی، تقلیل به ساحت فرد و رفتار فردی و دیگری گیج و گنگ کردن مسئله در ساحت جهانی (مثلاً همه چیز در دست امریکای جهان خوار است و ما پاک پاک هستیم و در نهایت غفلت از این که مشکل ما، ناشی از خود ماست و نه دیگران).

بنده معتقدم ما در دو ساخت چهارگمراهی شده‌ایم یکی شیوه حکمرانی (Governance) و دیگری شیوه اداره (Administration). عدم توجه به کارکرد و شعارپردازی و عدم پذیرش نقد در هر نهادی معادل نابودی تدریجی کل سیستم است. قصه آن قورباغه پیترسنگه را به یاد بیاورید؛ اگر یک قورباغه را در یک ظرف آب گرم و سوزان بیندازید فوراً از آن بیرون می‌پرد تا خود را نجات دهد، اما اگر او را در یک ظرف آب سرد بیندازید و کم‌کم آن ظرف را حرارت دهید هنگامی او درمی‌یابد باید از آب بیرون بپرد که دیگر خیلی دیر شده است زیرا بدن او به تدریج در اثر حرارت دچار کرختی شده است و توان حرکت را از او ستانده. حکایت امروز ما، حکایت کسی است که دیگر سیگنالی دریافت نمی‌کند.

بنده معتقد هستم که هرگز نباید وجه هوشمندی را از جامعه ستاند. اگر جامعه‌ای در بالاترین سطح هوشمندی قرار داشته باشد ولی متوقف شود، حتماً به ورطه نابودی کشیده خواهد شد. بنابراین حتی در پایه‌ترین اصول بایستی امکان تحول اندیشه، نوسازی و بازسازی وجود داشته باشد، در عین حال می‌توان مدعی شد که ما دارای یک سری باورهای محوری هستیم که به هیچ وجه نباید خدشه دار شود؛ برای مثال احترام به اموال مردم و عدم تجاوز به آن. بایستی اصول به روز شوند، اما چه کسانی متولی این امر هستند؟ پیش‌تر به این مسئله اشاره شد که فقه در احکام نمی‌تواند تنها دانش متکفل تحول باشد و البته که این گونه است چرا

که منطقی نیست تا بر اساس چنین دانشی، حرکت به سمت تحول را پایه‌گذاری کرد. مفهوم فقه یادشده اشاره به دانشمند دارد، همان صاحب دانشی که امروز باید همانطور که ابن سینا پا را از عرصه علوم دینی فراتر گذاشته و سایر علوم را نیز به کار گرفت وی نیز پای در حوزه گسترده‌تری از علوم بگذارد؛ یعنی تعامل با هم علوم دینی و هم علوم غیردینی به عبارت دیگر همان علوم بین‌رشته‌ای و چند رشته‌ای‌ها.

به این ترتیب حاجت‌مند دیده‌بانانی هستیم تا از موضع بالاتر و وسیع‌تری نظاره‌گر جامعه بوده و به طور مستمر با پیش محیط متناسب با مسائل و تغییرات، طرح‌هایی را به منظور حل مسائل، تغییرات و چالش‌ها ارائه دهند. به این قرار، دو نوع دیده‌بان وجود دارد: یکی دیده‌بان طراح و دیگری دیده‌بان مجری.

منظور از دیده‌بان طراح، دیده‌بانی است که وظیفه‌اش تجویز نسخه است. به عبارت دیگر، وی یک سناریونیوس است، یک فرد که وظیفه ثبت و ضبط دیدگاه‌های خلاق را بر عهده دارد. به این قرار، صرف نظر از اینکه طرح‌های ارائه شده از سوی وی کاربردی دارد یا خیر، به طور مستمر طرح‌هایی را پیشنهاد می‌کند.

منظور از دیده‌بان مجری نیز، دیده‌بانی است که سعی بر آن دارد تا طرح‌ها را با تعدیل شرایط به نحوی موثر و کارا به مرحله اجرا برساند. به این ترتیب پاسخگویی در مقابل اجرای طرح و تضمین تحقق هدف به عهده ایشان است، درست برخلاف دیده‌بان طراح که مسئولیتی در قبال نتیجه کار ندارد.

مشکل سیستم‌های حاکمیتی فعلی، عدم پذیرش مسئولیت در قبال طرح‌ها و اهداف مطروحه از سوی مسئولین (که در ابتدای بر سر کار آمدن خویش آن‌ها را شعار خویش ساخته بودند) و به این ترتیب، عدم تحقق طرح‌ها است. از این رو می‌توان به سه مولفه اخلاق، ارزشیابی عملکرد و بودجه هم در رفع این عارضه و هم به عنوان نقصان‌های ریشه‌ای موجود اشاره کرد.

تحقق آرمانی تدوین سیستمی بر مبنای اسلام و امدار تربیت دولت‌مردانی است که در هر شرایطی به امر حکومت تفوق داشته باشند؛ یعنی در هر شرایطی آماده پاسخگویی به مسائل و رفع آن‌ها باشند.



گفت‌وگو با دکتر محسن رنانی موضوع: اقتصاد علوم انسانی دانشگاه اصفهان

وضعیت علوم انسانی از چشم‌انداز کارآمدی مورد به مورد متفاوت است. مثلاً روانشناسی و اقتصاد برای نمونه. وضعیت بهبود یابنده‌ای دارند و حضور و تاثیر مثبت آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی جامعه ما روز به روز بیشتر شده است. اما حضور جامعه‌شناسی یا مردم-شناسی یا علم تاریخ، یا عرفان نظری، یا کلام دینی یا حتی فقه، رو به افول بوده است (در جامعه ما).

کارآمدی (یا احتمالاً اقتدار توسعه‌ای) شرط لازم برای «عادلان بودن» هر تصمیم، سیاست، اقدام و برنامه‌ای است. هیچ برنامه و سیاستی در بلندمدت بدون رعایت اصل عدالت دوام نمی‌آورد. بنابراین کارآمدی شرط لازم برای دوام بلندمدت علوم انسانی و علوم دینی است.

برای کارآمدسازی علوم انسانی و دینی، بهترین راهکار توجه به طرف تقاضا به جای طرف عرضه و ایجاد ارتباط بین تقاضا و عرضه است. در حال حاضر تمام سیاست حکومت یا نظام آموزشی معطوف به طرف عرضه است. یعنی نهادهای حکومتی مرتبط با حوزه علوم انسانی و دینی، همه توجه‌شان معطوف به گسترش دانشگاه‌ها یا حوزه‌ها به عنوان طرف عرضه محصولات علوم انسانی و دینی بوده است. در حالی که اگر آن‌ها به جای توجه به طرف عرضه، برطرف تقاضا متمرکز می‌شدند، به صورت طبیعی گسترش تقاضا، گسترش عرضه را نیز به دنبال داشت. تجاری‌سازی علوم انسانی به این معنی است که این علوم قابلیت عرضه محصولات نهایی قابل مصرف توسط مصرف‌کننده معمولی و متوسط در بازار را داشته باشند. فناوری موبایل را در نظر بگیرید: تمام اجزای آن در قلمرو سرحدی فناوری تولید شده است و از پیشرفته‌ترین دانش روز دنیا در تولید همه اجزای آن استفاده شده است. اما این قطعات فناورانه، به گونه‌ای در داخل یک جعبه موبایل در کنار هم قرار گرفته‌اند که هر آدم بی‌سوادی هم می‌تواند از آن‌ها استفاده کند. پس منظور از تجاری‌سازی بیش از آن که قابلیت فروش باشد قابلیت استفاده توسط مصرف‌کننده متوسط حاضر در بازار است. مساله پرداخت قیمت مساله دیگری است. هر محصولی به این درجه از قابلیت عمومی‌سازی برسد به طور طبیعی می‌تواند هزینه تولید خود را هم از مصرف‌کننده دریافت کند. اما در مواردی که دریافت این هزینه از طریق گذاشتن یک قیمت بازاری برای کالا ناممکن باشد راهکارهای دیگری برای تامین هزینه‌های آن توسط دولت پیدا می‌شود. مثلاً تا زمانی که فلان نظریه پیشرفته روانشناسی به صورتی ملموس و کاربردی برای استفاده عامه مردم در زندگی شخصی تبیین و ارائه نشده باشد هنوز قابلیت تجاری‌سازی نیافته است.

وقتی یک نهاد علوم انسانی، دانش بنیان است که از یک سوتوانایی بهره‌برداری از آخرین دستاوردهای آن علم در سطح جهانی را داشته باشد و از سوی دیگر قابلیت عرضه محصولات برآمده از آن دانش جهانی در سطحی قابل استفاده برای مصرف‌کننده متوسط را هم داشته باشد. اگر یک نهاد علمی فقط طرف عرضه را ببیند، صرفاً یک نهاد علمی است. کلمه دانش بنیان وقتی به کار می‌رود که یک نهاد طرف تقاضا را هم می‌بیند و می‌کوشد نیاز آن را برطرف کند اما این برطرف‌سازی نیاز طرف تقاضا با توجه به آخرین دستاوردهای علمی آن حوزه خواهد بود. پس عمق ارتباط با قلمرو سرحدی علم در نهاد علمی که مستقیماً برای بازار تولید می‌کند می‌تواند میزان دانش بنیان بودن آن را نشان دهد.





علوم انسانیت

واور

فضلین ختم

بخشی از فعالیت‌های کارگروه کاربردی سازی علوم انسانی به معرفی نمونه‌های کارآفرینی و اشتغال‌زایی در علوم انسانی اختصاص دارد. ورود کارگروه به این حوزه با این استدلال صورت می‌گیرد که «روایت موفقیت» منجر به انگیزه‌بخشی و ایده‌سازی به دانش‌کاران علوم انسانی خواهد شد. در این خصوص کارگروه، فعالیت خود را معطوف به انجام گفت‌وگوهایی کرده که طی آن‌ها ضمن شناساندن و معرفی نمونه‌های کارآفرین، به انتشار رهنمودها و توصیه‌های کارآفرینان می‌پردازد. بدیهی است بخشی از فعالیت در این مسیر به معرفی سبک زندگی کارآفرینانه اشخاص کارآفرین اختصاص دارد. در این بخش معرفی دو مورد از نمونه‌های کارآفرینی در علوم انسانی به صورت مختصر صورت گرفته است، جناب آقای محمدعلی اسماعیلی‌زاده، متخصص تفکر سیستمی و گام برداشتن در مسیر تزییق تفکر سیستمی به دانش‌آموزان از طریق گروه آموزشی آسمان؛ و سرکارخانم دکتر فاطمه قاسم‌زاده، از موسسان «صدای مشاور» در سازمان بهزیستی و فعالیت در مسیر عمومی کردن روانشناسی در جامعه.

معرفی نمونه‌های کارآفرینی در علوم انسانی

فاطمه قاسم‌زاده

پانزده سال مشاور صدای مشاور در سازمان بهزیستی؛ مشاور در مؤسسه خصوصی مادران امروز؛ مدرس دانشگاه تهران، تربیت مدرس و علوم بهزیستی.

ایده محوری:

عمومی کردن دانش روانشناسی در جامعه از طریق تاسیس سازمان‌های دولتی و ثبت مراکز قانونی.

اقدامات موثر:

اجباری کردن مقطع پیش‌دستانی برای تمام کودکان (انجمن پویا) ارتقاء مهارت‌های ارتباط با کودک (موسسه مادران امروز)

رهنمودهای کارآفرینی در روانشناسی:

- توجه به مسئولیت اجتماعی در روانشناسی
- تلفیق رویکردهای روانشناختی و اجتماعی در مشاوره
- رشد روانشناسی انسان‌گرا
- افزایش فعالیت‌های عملی برای دانشجویان

محمدعلی اسماعیلی‌زاده

دانشجوی دکترای مدیریت، عضو شورای راهبرگروه آموزشی و پژوهشی آسمان (مستقر در دانشگاه صنعتی شریف)، دبیر کمیته مدیریت و اقتصاد در انجمن فارغ‌التحصیلان شریف و رئیس هیئت مدیره مؤسسه مطالعاتی حامیان فردا.

ایده محوری:

کارآفرینی ارائه یک محصول یا خدمت تولیدی برای رفع مشکل یا ارزش آفرینی در جامعه است. دانش آموخته علوم انسانی با چنین نگرشی باید ابتدا در صدد شناخت مسائل خود، خانواده و پیرامون خود برآید و راه‌حل‌های مبتنی بر رشته خود را که با از طریق رشته‌های دیگر غنی و واقع‌بینانه شده را اراده و اجرا کند.

اقدامات موثر:

برگزاری دوره‌های آموزش تفکر سیستمی تدوین استانداردهای آموزشی برای کتب درسی

رهنمودهای کارآفرینی:

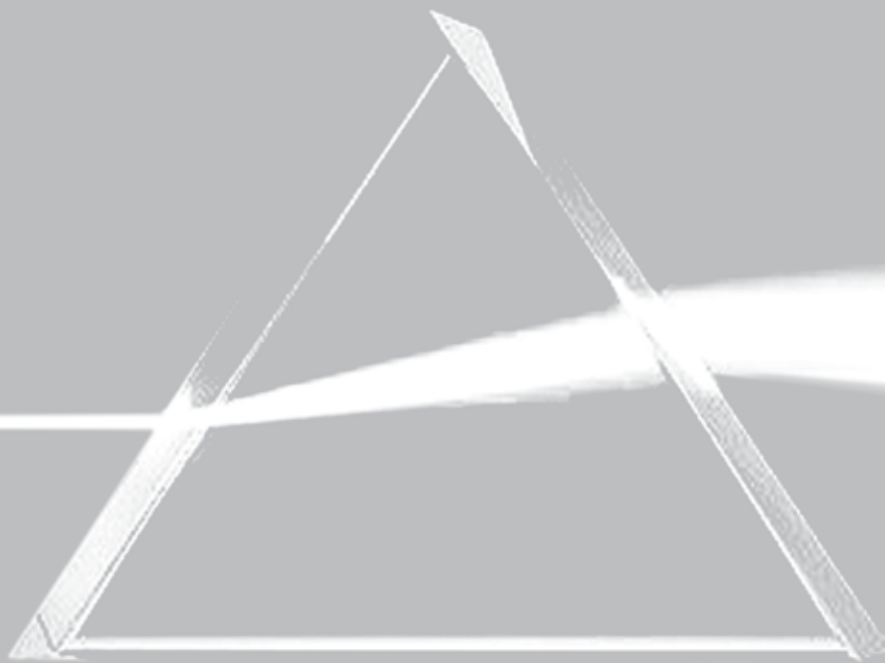
- به دنبال شناخت مشکلات و نیازهای حال و آینده جامعه باشید.
- برای شناخت جامعه از مسأله‌های کوچک شروع کنید و به مرور زمان مسیر خود را طراحی کنید و هم‌مسیرهای خود را بشناسید.
- از حوزه‌های مختلف علوم شناخت پیدا کنید و با افرادی که در حوزه‌های مختلف تخصص دارند همکاری کنید.
- مهارت‌های عمومی زندگی اجتماعی و مهارت‌های تفکر سیستمی و کار تیمی را یاد بگیرید.
- مهارت‌های تخصصی مانند حسابداری و مدیریت و رهبری را یاد بگیرید.
- ساختارهای اقتصادی جامعه و ساختارهای فعال در اکوسیستم کارآفرینی را بشناسید.
- وظایف و مسئولیت‌های اشخاص حقیقی و حقوقی در جامعه را بشناسید و حقوق تجارت و حقوق مدنی و قانون مالیات‌ها و قانون کار را مطالعه کنید و درک واقعی نسبت به آنچه در قوانین نوشته شده و چیزی که در جامعه واقعاً اجرا می‌شود، پیدا کنید.
- با استفاده از این شناخت‌ها و مهارت‌ها راه‌حل‌هایی طراحی کنید که خدمتی به جامعه ارائه می‌کنند و ارزش خلق می‌کنند.
- این خدمت و این ارزش‌ها را در قالب یک مدل تجاری پایدار و با یک سازماندهی درست به جامعه هدف‌تان ارائه کنید و برای خودتان و دیگران فرصت‌های کاری و فرصت زندگی با معنا ایجاد کنید.
- از روز اولی که شروع به کار می‌کنید به ورشکستگی و شرایط خروج از کسب و کار فکر کنید و به گونه‌ای طراحی کنید که در صورت شکست، حداقل خسارت برای شما و دیگران به وجود بیاید.



علوم انسانی و علوم اجتماعی بازوی پنجم فناوری‌های همگرا

آغاز دهه ۹۰ در ایران با شروع موج پروژه‌های تحقیقاتی در حوزه فناوری‌های همگرا یا بهتر است بگوییم آغاز تبدیل شدن این عرصه به یکی از اولویت‌های پژوهشی کشور همراه بوده است. فناوری همگرا که از عمر طرح آن در جهان حدود ۱۵ سال می‌گذرد، موضوع نسبتاً جوانی است که با رشدی بسیار سریع در حال نوردیدن مرزهای سنتی علوم به ویژه در فضای جهانی پژوهش است. این فناوری‌ها تا اندازه‌ای وعده تأثیری فراگیر و بنیادین را بر تمدن بشری داده‌اند که بسیاری از متفکران و اندیشمندان آن را موج چهارم توسعه - پس از کشاورزی، انقلاب صنعتی و فناوری اطلاعات - لقب داده‌اند؛ اما آشکار است که تنها چهار علم در این فناوری‌ها نقش پررنگی دارند: نانو تکنولوژی، زیست فناوری، فناوری اطلاعات و علوم شناختی که نام اختصاری NBIC را برای این فناوری‌ها تشکیل می‌دهند. تردیدی نیست که علوم طبیعی، فناوری، علوم مهندسی و ریاضیات - همان رشته‌هایی که بیش از همه حوزه‌ها به دانشجویان خود وعده درآمدزایی و موفقیت آفرینی را می‌دهند - نقش ویژه‌ای در توسعه انسان و ارتقای عملکرد او در جهان دارند؛ اما آیا جای علوم انسانی و علوم اجتماعی در کنار این علوم خالی نیست؟ آیا علوم انسانی و علوم اجتماعی از بازی در زمین فناوری‌های همگرا و به دنبال آن نقش آفرینی در توسعه انسان محروم نمانده است؟ آیا دیگر وقت آن نرسیده است که پتانسیل‌های همگرا شدن علوم طبیعی و علوم انسانی را به رسمیت بشناسیم؟ تمرکز همیشگی بر علوم طبیعی و مهندسی در کشور ما و کم‌انگاری علوم انسانی به عنوان یکی از بازوهای کمک‌رسان در جامعه و دولت، چند سالی است که با عنوان دغدغه کاربردی سازی علوم انسانی در محافل علمی و دولت طرح شده است. به گفته سید محمد رضایی، عضو هیأت علمی دانشگاه قم، علوم انسانی علاوه بر حوزه خدمات می‌تواند نقش مهمی در تولید و صنعت نیز داشته باشد. به طوری که در کشورهای پیشرفته دنیا، ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه مدیریت است و توجه به تبلیغات روانی و ارائه خدمات حرفه‌ای به مشتریان یکی از کانون‌های عمل علوم انسانی برای جذب بازار است. این در حالی است که در ایران، بیشتر توجه و سرمایه به تولید کالا معطوف می‌شود و به نقش روانی - خدماتی تولید، اهمیت چندانی داده نمی‌شود.





این تنها یکی از مثال‌های توانایی علوم انسانی و علوم اجتماعی برای مشارکت در توسعه است. بانگاهی اجمالی به چشم‌اندازهایی که تحولات ناشی از کاربرد فناوری‌های همگرا به ارمغان می‌آورد، می‌توانیم به پتانسیل نقش‌آفرینی علوم انسانی و علوم اجتماعی در هرپنج هدف که در ادامه می‌آیند، پی ببریم. همان‌طور که در گزارش اولیه نخستین نظریه پردازان فناوری‌های همگرا، ویلیام بین بریج و مایخیل روکو آمده بود، چشم‌انداز تحولاتی که از رهگذر فناوری‌های همگرا تحقق خواهد یافت، عبارت‌اند از: بسط ادراک و ارتباطات آدمی، بهبود بخشیدن به سلامت و توانایی فیزیکی آدمی، تقویت بازده فعالیت‌های گروهی و اجتماعی، افزایش امنیت، وحدت بخشیدن به علم و آموزش و بهبود کیفی سلامت آدمی. پیش‌تر گفتیم که هرکدام از این موارد را می‌توان از دریچه علوم انسانی و علوم اجتماعی نگریست و به پتانسیل‌هایی که این علوم می‌توانند در تحقق این اهداف ایفا کنند، اندیشید. با رواج گفتمان مطالعات و چشم‌اندازهای میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در پژوهش‌های

جهانی لازم است به رابطه هرکدام از این چهار علم مذکور با علوم انسانی و علوم اجتماعی نیز توجه کنیم. این چهار حوزه نه تنها دارای تأثراتی بر جامعه و فرد هستند بلکه خودشان می‌توانند به عنوان موضوع پژوهش برای علوم اجتماعی و علوم انسانی، بررسی شوند.

همان‌طور که در گزارش نهایی طرح کانتکس به عنوان طرح ابتکاری کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۸ در مورد «فناوری‌های همگرا و تأثیر آن‌ها بر علوم اجتماعی و علوم انسانی» ارائه شده بود، علوم اجتماعی و علوم انسانی می‌توانند در برنامه‌های تحقیقاتی متعددی در مورد فناوری‌های همگرا به کار گرفته شوند. شش مورد از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: توسعه فناوری‌های کلیدی در قالب نظام‌های نوآوری اروپایی به نفع شهروندان، گسترش دانش سیاست‌گذاران در زمینه تحقیق و توسعه و تخصیص صحیح منابع و مباحث میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای، فراهم کردن بستر مشارکت علوم انسانی و علوم اجتماعی در پروژه‌های توسعه فناوری و در نظر گرفتن این علوم به عنوان «علوم همگرا»، افزایش آگاهی از فرصت‌های موجود برای مشارکت بیشتر علوم انسانی و علوم اجتماعی با انتشار گسترده نتایج پروژه‌هایی که در زمینه فناوری‌های همگرا در حال اجراست و در پایان، در نظر گرفتن نقش مهم علوم انسانی و علوم اجتماعی به عنوان میانجی و مترجم گفتمان فناوری‌های همگرا برای ذی‌نفعان: سیاست‌گذاران، عالمان علوم طبیعی، مهندسی و عموم مردم.

در پایان لازم است به تفاوت زمینه این فعالیت‌ها در عرصه ملی اشاره کنیم. خاستگاه اولیه گفتمان فناوری‌های همگرا مانند بسیاری از عرصه‌های فعالیت، در غرب بنا شده است. صرف نظر از تفاوت رویکرد آمریکا و اروپا به این فناوری‌های همگرا و اجرای چشم‌اندازهای آن، آنچه در عملیاتی‌سازی چشم‌اندازهای این چهار علم باید رعایت شود، بافت و زمینه ایرانی تحقیقات است. هرچند ایران در حال پیمودن گام‌های اولیه خود در این مسیر در مقایسه با کشورهای دیگر است و باید منتظر فراتر رفتن فعالیت‌های این چهار ستاد فعال از چهار علم، از طرح مسئله و رسیدن به مرحله حل مسائل بود.

طرح مابویرنما

در فصل نهایی
دفتر حاضر به بازنمایی
بخش‌هایی از برنامه‌های عملیاتی
ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز
پرداخته شده که طی آنها ستاد به ترویج، حمایت و
بسط عملی‌گفتمان علوم انسانی و اجتماعی پرداخته است.
این فصل که «طرح‌ها و برنامه‌ها» خوانده شده، شامل ده طرح از
ایده‌های خلاقانه است. اهتمام ستاد در این باره، رجحان ایده-هایی بوده
است که از جهد و جدیت عملی برخوردار بوده‌اند. عنوان و ترتیب این ایده‌ها در
چارت مقابل مشاهده می‌شود.

برگ‌های آتی این دفتر، حامل و شامل توضیحات مربوط به هر طرح است. در انتها نیز به معرفی کتاب
«مسأله‌اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی دین‌شناخت در نظام مدیریت پیشرفت» پرداخته شده است؛ ایده
این کتاب که به سفارش ستاد مدون شده است، این بوده که علمی که مشروعیت بخش دولت است، از
مسیربینیان‌های ایدئولوژی جامعه، در مقام کارآمدی نیز در فرایند تحقیق و توسعه کشور جاری باشد.
ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که طرح‌های مورد توجه در این فصل، با
ساده‌سازی و ارائه بخش‌های کلیدی، تنظیم و عرضه شده‌اند و از نمایش
بسیاری جزئیات و پیوست‌ها در اینجا امتناع ورزیده شده است.

امید است گام‌های حمایتی این چنین، بر جهان تازه تاسیس
کاربردی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی، سخت و
استوار به تکررها و تکرارها متصف شود.

فصل هشتم

درآمدی بر توسعه‌ای مسئله اقتدار علوم انسانی دین‌شناسی در نظام‌مدیریت پیشرفت

تالیف و تدوین کتاب «درآمدی بر مسئله اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی دین‌شناخت در نظام مدیریت پیشرفت» توسط دکتر احمد آکوچکیان به سفارش ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز صورت گرفته است. کتاب که مسئله توسعه را از طریق بنیان‌های ارزشی جامعه دنبال می‌کند، با برسازی اصطلاحاتی نوبه‌نو، به شکستن سیطره گفتمان غالب توسعه می‌پردازد. بدعت در استخدام واژه‌های تازه جهت توضیح مباحث توسعه، از منظر ارتباط زبان و اندیشه، می‌تواند منجر به اندیشه‌های نوین شود.

خارج از صورتی این چنین، کتاب از دو منظر تبیینی و راهبردی، باب گفت‌وگو در خصوص توسعه را گشوده است. نویسنده در وهله نخست به تبیین مفاهیم بر ساخته ارائه شده در این کتاب می‌پردازد و هر یک از واژه‌های آمده در عنوان کتاب را در تاملی نوشتاری، عرضه می‌دارد.

«علوم انسانی دین‌شناخت» در این کتاب به دانشی اطلاق شده که

«مبنای جریان دین در عینیت پدیده‌های انسانی» است. «اقتدار توسعه‌ای دین

شناخت» نیز یعنی «مبتنی بر دین و آموزه‌های آن و نظام معرفتی برگرفته از آن بتوان دست در کار تدبیر کارآمد انسان، جامعه و تمدن هدف داشت».

نویسنده، کتاب را با این دغدغه آغاز می‌کند که «نظام جمهوری اسلامی از پس گذار از دغدغه‌های آغازین اصل خلوص و سره‌گی علم در مدیریت توسعه‌ای، به ناگزیر به سوال از منطق کارآمدی علم رسیده است» و در این راستا به توضیح طرح جامع پژوهشی هفت مرحله‌ای می‌پردازد.

از برآیند پژوهش‌های هفت‌گانه‌ای که در ادامه آمده؛ چارچوب ادراکی، نهادی، دانشی و تحقیق و توسعه‌ای و یک سامانه سند راهبردی از مبانی تا آرمان، تارسالت، توافق و تاندابیر راهبردی «سند الگوی پایه اقتدار توسعه‌ای علم» پیشنهاد می‌شود.

پژوهش‌های هفت‌گانه

۱. در اولین مرحله تحقیق و در زیرساز پژوهش از اقتدار توسعه‌ای علم و از جمله ایفای این طرح جامع، ما نیازمند در دید داشتن «چیستی و چرایی اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی-اسلامی و راهبردی گذار به آن در ایران» با نظریه مبانی فلسفه دینی و معرفت‌شناختی چیستی اندیشه پیشرفت هستیم. در چارچوبه اندیشه و الگوی پیشرفت و نظریه و نظام مدیریت دین‌شناخت پیشرفت و جمهوری اسلامی ایران (ولایت فقه در دین)، سامانه یا مساحت پارادایمی ایده‌پردازی اقتدار توسعه‌ای علم را معین می‌کند.

۲. در دومین گام از پژوهش پیشنهادی پردازش الگوی اقتدار توسعه‌ای علم، دو پژوهش هماهنگ مدنظر است:

پردازش سند الگوی پایه (الگوی اجمالی پیشرفت کشور)

۱. اهتمام به پردازش منطق مرجع نظام پردازش الگوی دانش توسعه‌ای و توسعه دانش بنیان
۲. پردازش نقشه جامع علم با الگوی سیستمی، سامانه‌ای و نظام‌واره‌ای تولید علم معطوف به رشد
۳. اهتمام به پیشنهاد راهبردهای آینده‌نگر اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی
۴. بازخوانی نظام نظارت و ارزشیابی پژوهش علوم انسانی با رویکرد تحقیق و توسعه‌ای، پژوهش و بازخوانی نظام کلان ماموریتی نهاد‌های پژوهشی کشور، یا نقشه جامع نهاد پژوهش علوم انسانی
۵. معرفی یک نمونه نهاد «ایده بازار» به مثابه نهاد پیشاهنگ پژوهش دیده‌بانی
۶. در برآیند تمامی فرآیندهای پیشین، جمع‌بندی و پردازش «سند الگوی پایه اقتدار توسعه‌ای علم» کشور

تدوین آیین‌نامه ارزیابی شرکت‌های دانش‌بنیان فعال در حوزه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز

فناوری‌های نرم در حل مسائل اصلی کشور با استفاده از ابزارهای فرهنگی، اجتماعی و انسانی توسعه‌ای با توسعه‌محور: توانایی مؤسسات فناور در تحقق اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی (کمک به تسریع و تقویت روند تولید علم؛ ارتقای سطح سلامت جسمانی و روانی افراد و جامعه؛ کمک به ارتقای کارایی نظام آموزشی و تربیت)

روش‌های تعیین شاخص‌های ارزیابی

- استفاده از معیارهای تعیین شده در زمینه فناوری‌های سخت و تطبیق آنها در حوزه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز
- استخراج معیارها از اسناد ملی نظیر سند ملی مهندسی فرهنگی، سند نقشه جامع توسعه علمی کشور، سند چشم‌انداز و...
- استفاده از نظرات نخبگان مطرح در این حوزه
- استفاده از تجربیات جهانی در این زمینه
- استخراج معیارها براساس مبانی اسلامی

معیارهای دانش‌بنیان بودن

- بهره‌گیری از روش‌های فناورانه (ابزارها، راهکارها و روش‌های دانش‌بنیان) در تولید محصول و خدمات
- هویت‌ساز بودن و ارزش‌آفرینی در حوزه تخصصی (اثرگذاری محسوس در تعمیق و تقویت هرکدام از شئون فرهنگی، اجتماعی و زیستی ایران اسلامی)
- نوآوری در سطح ملی و بکر بودن بازار عرضه و تقاضا در کشور در مورد محصول و خدمات تولیدی
- اصالت محصول یا خدمات تولیدی؛ برخورداری از مبانی روشن و مستدل علمی
- برخورداری از ظرفیت ثروت‌آفرینی؛
- فراگیری در بین مخاطبان؛ امکان تعمیم و گسترش فناوری وجود داشته باشد

انواع فناوری‌های نرم براساس زنجیره ایده تا محصول

- طراحی و بهینه‌سازی روش‌های تولید علم، فناوری و محصولات و خدمات فناورانه در زمینه علوم انسانی، اجتماعی، فرهنگی و هنر
- شبیه‌سازی و مستندسازی (مدل‌سازی) مدل‌های مفهومی ناظر به علوم در تمام حوزه‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و هنر
- طراحی و بهینه‌سازی فرایندها، سیستم‌ها و ساختارهای زیستی، اجتماعی، فرهنگی و هنری

۱. شناسایی مؤسسات فعال در زمینه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز ارزیابی آنها

شرکت A: موسسه شهر ریاضی

طراحی شهر ریاضی، روش آموزش علوم از طریق بازمهندسی فرایندهای زندگی اجتماعی براساس اصول و معادلات حاکم در هر علم، مهندسی اجتماعی، مهندسی فرهنگی و...

شرکت B: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی

طراحی سیستم‌ها و فرایندهای تمدنی براساس نگرش اسلام، طراحی روش‌های تحقیق و آموزش شبکه‌ای، تولید محصولات علمی و فرهنگی براساس مبانی نظری تولید و طراحی شده در موسسه.

شرکت C: شرکت توسعه بازی‌های نوین آفرین

فناوری آموزشی، طراحی سیستم‌های آموزشی، طراحی پارک‌های آموزشی بر مبنای سبک زندگی، سبک زندگی، تبدیل فضاهای زندگی به میدان آموزش و تقویت مهارت.

شرکت D: مرکز تولید محصولات حجاب و عفاف

سبک زندگی، طراحی مد و لباس، طراحی لباس‌های متناسب با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی.

۲. تبیین مفهومی طرح

هدف تحقیق

طراحی فرایند و الگوی مناسب برای ارزیابی مؤسسات دانش‌بنیان در زمینه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز شامل:
- فهرست محصولات و خدمات دانش‌بنیان مبتنی بر فناوری‌های نرم و هویت‌ساز
- تدوین آیین‌نامه و دستورالعمل (شاخص‌ها، فرایند)

روش تحقیق

- مهندسی معکوس فرایند موجود در مورد شرکت‌های فعال در زمینه فناوری‌های سخت
- شناسایی مؤسسات فعال در زمینه فناوری نرم و استقرار فهرست فناوری‌های نرم
- تحقیق مستقل و بنیادی به هدف طراحی نظامی مستقل برای طبقه-بندی محصولات و خدمات دانش‌بنیان نرم و طراحی روش ارزیابی برای مؤسسات فعال در این زمینه

رویکردهای ارزیابی

مسئله محور: توانایی مؤسسات دانش‌بنیان فعال در زمینه

پیمایش اجتماعی یکایک شهروندان (پایش)

پایش چیست؟

یک پروژه تحقیقاتی گردآوری نظام مند داده در حوزه علوم اجتماعی است که هدفش سنجش مستمر مهم ترین متغیرهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم ایران و ثبت تغییرات آن برای دو منظور است:

الف) مبنایی استوار برای تصمیم گیری و سیاست گذاری در اختیار مسئولین قرار دهد.
ب) منبع داده ای ارزشمندی در دست پژوهشگران برای تحلیل های اجتماعی و نظریه پردازی باشد.

پایش شبیه چیست؟

پایش را از سویی می توان به عنوان نسخه بومی شده GSS برای کشور در نظر گرفت و از سویی دیگر می توان آن را به صورت نسخه جامعه شناختی یا اجتماعی «سرشماری عمومی نفوس و مسکن» که عمدتاً ماهیتی جمعیت شناختی دارد، تصور کرد با این تفاوت که به جای استفاده از رویکرد تمام شماری، از تکنیک های نمونه گیری استفاده می کند.

پایشگاه کجاست؟

به مرکزی که پایش را برگزار می کند، اصطلاحاً «پایشگاه» می گوئیم. پایشگاه متشکل از مجموعه ای از نیروهای متخصص و آموزش دیده است که بر مبنای یک مدل هفت قسمتی کار می کند.

چشم انداز پایش چیست؟

چشم انداز پایش این است که بعد از یک بازه سه الی پنج ساله، جزئی از قانون برنامه توسعه کشور شود و مشابه سرشماری عمومی با نظم و جدیت به طور مستمر برگزار شود و داده های آن آرشو گردد و جای خود را در سیاست گذاری های کلان کشور پیدا کند.

برای رسیدن به این هدف دو دسته از اقدامات باید صورت بگیرد:

الف) آماده سازی برای اجرای مرحله پایلوت در مقیاس شهرها

ب) اجرای پایلوت در چند سال متوالی.

پایلوت پایش از کجا آغاز می شود؟

مرحله آماده سازی از سه بخش تشکیل شده است:

۱. دستیابی به توان علمی نظری و روشی پایش
۲. آموزش دانشجویان و دانش آموختگان حوزه علوم اجتماعی (به ویژه رشته جامعه شناسی) جهت تربیت نیروی انسانی در مرحله پایلوت یا در مقیاس ملی
۳. رایزنی با سازمان های مختلف جهت عقد قرارداد همکاری با سازمان های مشارکت کننده.

مرحله اجرای پایلوت:

مقیاس این پایلوت می تواند در چند سال متوالی از یک شهر به چند شهر افزایش یابد (برای مثال در سال اول فقط شهر تهران، در سال دوم شهرهای تهران و اصفهان و الی آخر).

- طراحی و تولید محصولات هویت ساز (برندسازی و نمادسازی فرهنگی و اجتماعی)
- ایجاد سبک یا تولید محصول جدید و خلاقانه، در همه عرصه ها و زمینه های فرهنگی و هنری مانند: شعر و ادبیات، سینما و تئاتر، رادیو و تلویزیون، چاپ و نشر (کاغذی - الکترونیک)، موسیقی، مد (لباس و غیره)، گردشگری، دکوراسیون و معماری، آموزش الکترونیکی، تبلیغات، پویانمایی، بازی های رایانه ای

نمونه خدمات و محصولات دانش بنیان در حوزه

فناوری های نرم

۱. عنوان اصلی: روش های درمان

زیرعنوان: طب های مکمل
عنوان های فرعی: طب سوزنی، طب زیارت و گردشگری و طب سنتی
نمونه محصولات: طراحی تورهای کاهش صدمات روحی ناشی از مصیبت ها، طراحی تور ویژه کودکان و نوجوانان دارای ناهنجاری ترس و کم جراتی و...

۲. عنوان اصلی: ارتقای سلامت

زیرعنوان: توسعه و پایداری سلامت جسمی
عنوان های فرعی: توانمندسازی بدن، اصلاح الگوی تغذیه

نمونه محصولات: طراحی بسته ورزشی مخصوص سالخوردگان در منزل، تولید نان ویژه چاشت کودکان دبستانی، تولید نان ویژه افراد سالخوردگان

۳. عنوان اصلی: تمدن سازی (فرهنگ سازی)

زیرعنوان: مهندسی فرهنگ

۴. عنوان اصلی: انسان سازی

زیرعنوان: تولید علم
عنوان های فرعی: تفکر و نوآوری
نمونه محصولات: ایجاد باشگاه تفکر، ابزار سنجش قدرت فکر و خلاقیت

توانمندسازی دانش‌کاران علوم انسانی

هدف طرح:

توانمندسازی و توسعه شایستگی‌های دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در مسیر توسعه فردی و ملی

- تدوین نقشه راه برای توسعه و ارتقاء هریک از شایستگی‌های فردی و حرفه‌ای مشاغل
- ارائه یک سند مدون برای هر شایستگی شغلی، سنجش‌های آن و میزان امتیاز مطلوب از هریک

فاز اول: مطالعه و شناخت تخصص مورد نظر

- تشکیل تیم‌های تخصصی جهت شناخت جوانب مختلف رشته مربوطه
- انجام مطالعه تطبیقی در کشورهای منتخب در مورد رشته مورد نظر
- استخراج تمامی مشاغل موجود در این رشته در سطوح مختلف حرفه‌ای
- تجزیه و تحلیل شغلی با حضور متخصصان رشته مورد نظر
- تدوین نتایج به دست آمده در قالب یک گزارش

فاز چهارم: پیاده‌سازی و اجرای سامانه در قالب یک نرم‌افزار تحت وب یکپارچه

- تشکیل تیم برنامه‌نویس متبحر و توسعه‌دهنده
- تهیه و تدوین استراتژی تدوین و طراحی اپلیکیشن و ماژول‌های مربوطه
- توجیه تیم توسعه‌دهنده و تخصیص یک ناظر مسلط به کار در کنار تیم
- ایجاد یک نمونه اولیه برای رفع عیوب
- طراحی و راه‌اندازی دوره‌های آموزش مجازی (Online Courses)
- راه‌اندازی نهایی سامانه بر روی وب و در اختیار دانش‌کاران
- برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی حضوری در صورت نیاز

فاز دوم: تدوین مدل شایستگی‌های فردی و حرفه‌ای رشته مورد نظر

- تشکیل جلسات تدوین مدل شایستگی برای هر رشته و شغل مورد نظر
- تدوین شایستگی‌های مورد نیاز فردی و حرفه‌ای برای آن رشته و شغل بر اساس مطالعه افراد موفق در آن زمینه (نمونه‌های داخلی و بین‌المللی)
- تدوین محدوده امتیاز مناسب برای هر شایستگی و به ازای شغل مورد نظر
- ارائه یک نیم‌رخ کامل از توانمندی‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی برای هر فرد، رشته و شغل مورد نظر

فاز پنجم: پرورش مربیان جهت پیگیری و مربی‌گری (Mentoring) متقاضیان

(اعتبارسنجی و اعتباربخشی)
- انتخاب ویژگی افرادی که بایستی در حکم مربی‌گری و پشتیبان دانش‌کاران عمل کنند و تعیین حداقل شایستگی این افراد برای آزمون
- فراخوان متقاضیان
- ارزیابی متقاضیان
- آموزش متقاضیان مربی‌گری در سامانه
- آزمون نهایی
- ارائه گواهینامه اعتباردهی به مربیان

فاز سوم: طراحی و اجرای ارزیابی شایستگی

- تشکیل جلسات تدوین طراحی و اجرای ارزیابی شایستگی
- تدوین شیوه‌سنجش این شایستگی‌ها به ازای هر شغل (با قابلیت مقیاس‌پذیری)
- استانداردسازی خروجی هریک از سنجش‌ها با یکدیگر جهت سهولت مقایسه

موفقیت و علوم انسانی با رویکرد نطق الهام بخش (ناب)

بکنند. این حوزه می‌تواند تغییر در سیاست‌گذاری و یا تغییر در احوالات شخصی را شامل شود.
سوم) ارائه یک تحقیق در حوزه علوم انسانی در یک موضوع خاص که کاربردی بودن آن را نشان می‌دهد.
هر سخنران فرصت دارد به مدت ۶ تا ۱۰ دقیقه سخنرانی خود را ارائه دهد. موضوعات و تم‌های اصلی در فراخوان همایش طرح خواهد شد. افراد با ارائه چکیده انتخاب شده و با انجام چند تمرین برای ارائه نهایی انتخاب می‌شوند. همایش ناب نصف روزه یا یک روزه بوده و با ناب‌های موفق آن در برنامه جیوگی پخش خواهد شد.

هدف طرح، الهام بخشی به مخاطبان برای موفقیت با در نظر داشتن اهمیت علوم انسانی و ترویج علوم انسانی با استفاده از لحن روانشناسی موفقیت و ظرفیت ناب است.
در این همایش سخنرانان درباره کاربردی کردن دانش در سطح زیر صحبت خواهند کرد:
یک) گزارش از یک تجربه شخصی که تبدیل به دانش شده و بعد به موفقیت شخصی، تجاری و یا اجتماعی رسیده است.
دوم) گزارش این‌که چگونه یافته‌های مربوط به علوم انسانی (و یا حکمت به معنی عام) در یک موقعیت به حل مشکلات کمک کرده یا می‌تواند



۵

طرح

مسابقه مسئله باز

۱. اهداف

۲. مشارکت نخبگان در مسائل واقعی جامعه

افزایش گردش مالی دانش بنیان

روشن ساختن چشم انداز تحقیق و توسعه بیرونی برای کارفرمایان

۳. گام‌ها

۴. تبدیل مشکلات کارفرما به مسئله یا مسائلی شفاف و قابل اندازه‌گیری

و ارزیابی، از طریق همفکری با خبرگان موضوع

طراحی مسابقه برای رسیدن به جواب کاربردی

طراحی مشوق‌ها، انگیزه دهنده‌ها و جوایز مناسب

سنجش راه حل‌های تولید شده با معیارهای از قبل طراحی شده

۵. ملاحظات

۶. «مسئله باز» با شرایطی هزینه بخشی از جایزه را تقبل می‌کند.

در صورتی که در فرآیند مسابقه نیاز به ارائه آموزش‌ها و راهنمایی

شرکت‌کنندگان باشد نیز «مسئله باز» این کار را برعهده می‌گیرد.

۶

طرح

تد علوم انسانی

۱. این طرح از طریق وبه پیشنهاد برنامه جیوگی (شبکه دو سیما) قابلیت پیاده‌سازی دارد.

۲. محورهای همکاری

۳. تعبیه محور حمایت از علوم انسانی به عنوان یکی از ارکان محتوایی برنامه

در این رویکرد مجری برنامه در لابلای برنامه، در پیش فرض سوالات و

پلاتوها اهمیت علوم انسانی را پررنگ شمرده و سعی می‌کند هژمونی

مهندسانه را به چالش بکشد.

۴. ارائه الگو:

در این رویکرد برنامه سعی می‌کند از میهمانانی که در حوزه علوم انسانی به

موفقیت‌هایی رسیده‌اند دعوت کرده و آنها را به عنوان الگوه جامعه معرفی کند.

۵. پیشنهاد شعار:

با این رویکرد جیوگی می‌تواند شعاری داشته باشد که به حمایت از علوم

انسانی ربط دارد. به عنوان مثال: «جیوگی: برنامه علوم انسانی سیما».

۶. تد علوم انسانی: در این حرکت از افراد مختلف متخصص در علوم

انسانی دعوت شده تا با ارائه یک بحث ۱۰ دقیقه‌ای درباره موضوع برنامه

از اهمیت علوم انسانی به شکل غیرمستقیم دفاع کنند. در این رویکرد

تلبیح کاربردی بودن علوم انسانی مد نظر است به نحوی که دانشجویان

این رشته‌ها نیز ترغیب شده تحقیقات خود را به این سمت سوق دهند.

۷

طرح

تاسیس شرکت مخاطب‌نگاری

«مخاطب‌نگاری» فعالیتی علمی با رویکردی کاربردی است که به کلیه خدمات و فعالیت‌های مرتبط با «مخاطب» اطلاق می‌شود.

۲. ذینفعان

۳. مخاطب‌نگاری تلاش می‌کند ارائه‌کنندگان کالا و خدمات به شناختی عمیق و کامل از مخاطبان خود و درک ویژگی‌هایی که آنها را به

سمت مصرف یا پذیرش کالا/خدمات خاصی سوق می‌دهد، به دست آورند.

۴. مخاطب‌نگاری بر مخاطبان متمرکز می‌شود و تلاش بر آن دارد تا با اتخاذ رویکرد مشارکتی، اقدام به فرهنگ‌سازی و آموزش نماید.

۵. ابعاد مخاطب‌نگاری

۶. مخاطب‌شناسی (انجام مطالعات تخصصی و میدانی و ارائه مشاوره در خصوص مخاطبان)

۷. اجرای پروژه‌های مطالعاتی مخاطب‌شناسی: مطالعه مخاطبان یک شرکت، ارگان، نهاد، خدمات یا کالای خاص است که به شناسایی

ویژگی‌ها، نیازها، ضرورت‌ها و عملکرد آنها می‌پردازد.

۸. اجرای پروژه‌های مطالعاتی نیازسنجی: شناسایی نیازهای موجود در سطح جامعه در راستای خدمات و فعالیت‌های شرکت، ارگان یا نهاد

طرف قرارداد که به اتخاذ تصمیم در خصوص نحوه عمل در رابطه با مخاطبان می‌انجامد.

۹. اقدام پژوهی مشارکتی (ایجاد زمینه اقدام مشارکت جویانه مخاطب، در رابطه با کالا/خدمات یا هدف / موضوع)

۱۰. گام اول: بسترسازی

- تدوین چهارچوب نظری و روشی شناختی مخاطب‌نگاری

- اطلاع‌رسانی و معرفی مخاطب‌نگاری و کاربرد آن از طریق راه‌اندازی سایت، شبکه‌های اجتماعی و غیره

۱۱. گام دوم: شناسایی

تعریف نخستین پروژه‌های مخاطب‌نگاری:

- شناسایی جامعه مخاطب که شامل کلیه شرکت‌ها، ارگان‌ها و نهادهای خصوصی و دولتی می‌شود.

- نیازسنجی در زمینه مخاطب‌نگاری و تعیین مولفه‌ها و ابعاد موثر بر افزایش عملکرد آنها

سه. طراحی و ارائه پیشنهاد در راستای برآوردسازی نیازهای آنها.

۱۲. گام سوم: قبول سفارش

۸۹



حمایت از پایان‌نامه‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی

حمایت از رساله‌های کارشناسی ارشد و تزهای دکتری، یکی از دستورکارهای حمایتی بخش کاربردی سازی علوم انسانی و اجتماعی در ستاد فناوری‌های نرم و هویت‌ساز است. به‌رغم این، حمایت از پایان‌نامه فقط به معنی ارائه خدمات (حمایت) مالی و پرداخت دستمزد به دانشجویان تحصیلات تکمیلی نیست؛ بلکه اعضای هیئت علمی براساس دستورکار مطالعاتی و پژوهشی‌شان که در گروه‌های آموزشی دانشگاه تصویب کرده‌اند، می‌توانند با ارائه برنامه پژوهشی مسئله محور، رساله‌ها یا تزهایی که برای انجام برنامه پژوهشی پیشنهاد شده اجرا می‌شوند را پیشنهاد کنند. از این طریق اساتیدی که شبکه‌ای از پژوهش‌های (پایان‌نامه‌ها) مسئله محور را راهنمایی می‌کنند و برای حل یک مسئله مشخص و یکسان فعالیت می‌کنند، حمایت می‌شوند.

این حمایت‌ها در سه محور انجام می‌گیرد:

۱. مطالعات تطبیقی

۲. اجرای سیاست‌های دولت

۳. توافق در نتایج پیش‌بینی شده

(یعنی مشخص باشد که کارهای علمی در جست‌وجوی چه هستند)

در آیین‌نامه این طرح روش‌های حمایت در شش روش دسته‌بندی شده‌اند:

۱. روش کارورزی (کارآموزی)

۲. روش مشارکت (میان شرکت‌ها، سازمان‌ها و موسسات پژوهشی با ستاد)

۳. روش پرداخت مستقیم (حمایت مالی)

۴. ساختن اجتماع علمی بین رشته‌ای

۵. ساختن اجتماع علمی درون رشته‌ای

۶. دستور کار پژوهشی مسئله محور

که با رعایت ضوابطی قابل اجراست.

فرم درخواست حمایت از طریق پایگاه مجازی ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، قابل دسترسی است.

اهمیت علوم انسانی

نشان دادن اهمیت و مزایای علوم انسانی، خود یک چالش است. در این اینفوگرافیک شواهدی را جمع آوری کرده‌ایم تا به کمک آن‌ها اهمیت علوم انسانی را نشان دهیم.



۵ علوم انسانی، پاسخ به نقدها و شواهد موجود:

مطالعه‌ای روی مدیران اجرایی ۱۰۰ شرکت FTSE نشان داد که:

۳۴٪



در رشته‌های هنر، علوم انسانی و علوم اجتماعی تحصیل کرده‌اند.

۳۱٪



پیش‌زمینه تکنولوژی علوم دارند.

۶۰٪



در نظر سنجی‌ای که در سال ۲۰۱۲ از ۶۵۲ آمریکایی‌الاصیل که در سمت مدیریت اجرایی و ارشد مهندسی تولید اشتغال داشتند نشان داد که تقریباً ۶۰ درصد مدرک آنها در زمینه علوم انسانی است.

در سال ۲۰۱۱ از ۶۵۰ عضو پارلمان انگلستان

۵٪

مدرک فنی داشتند

۱۰٪

مدرک علوم داشتند

۲۰٪

نامشخص

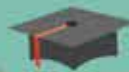
۶۵٪

مدارکی در حوزه، علوم انسانی و علوم اجتماعی دارند

۵۴٪

از مدارکی که هر ساله کسب می‌شوند در زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی هستند.

مجموع سود اقتصادی سالانه بریتانیا از منبع هنرهای غیر بریتانیایی و دانشجویان علوم انسانی تقریباً ۲.۷ میلیارد یورو در سال است.



تخمین زده شده که اهمیت اقتصادی دانشگاه‌های انگلستان به میزان

۴۵ میلیارد یورو

سرمایه‌گذاری آن‌ها روی توانایی‌های زبان بستگی دارد. این سرمایه‌گذاری سالانه حداقل ۹ میلیارد یورو برای اقتصاد بریتانیا هزینه دارد.



در شماره آینده بخوانید...

امکان کاربردی سازی علوم انسانی

